

مدیر مسئول:

غلامعلی نعیم آبادی

هیئت تحریریه:

غلامعلی نعیم آبادی

حسن سبحانی

غلامرضا مصباحی مقدم

رضا محمدی شاهرودی

ناظر علمی:

محمد رضا نعیم آبادی

طراح جلد:

جواد خطاط

شمارگان:

۱۰۰۰ جلد

سر دبیر:

ابوالفضل هادی منش

عبدالحسین خسروپناه

سید ضیاء الدین کیا الحسینی

محمد حسین فلاح زاده

ویراستار:

حمید عزیزی

صفحه آرا:

محمد صادقی

شماره ثبت:

۸۳۵۵۹

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

مسئولیت مطالب مطرح شده در مقالات، به عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

ایمیل فصلنامه: khumspazhouhi@bonyadkhoms.com

وب سایت: www.bonyadkhoms.com

نشانی: قم، خیابان شهید فاطمی (دور شهر)، کوچه ۱۸، بین فرعی ۱۰ و ۱۲، پلاک ۶۴

تلفکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۳۱۴



شیوه تنظیم مقاله در مجله «خمس پژوهی»

۱. موضوع مقالات، در زمینه پژوهش در موضوع فریضه خمس و در محورهای: فلسفه خمس، شبهات، احکام و همچنین خمس در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، جامعه و... خواهد بود.
۲. مقاله‌های ارسالی نباید پیشتر در نشریه‌ای دیگری مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا همزمان به مجله دیگری ارائه شده باشند.
۳. حداکثر حجم مقاله تا ۵۵۰۰ کلمه است و چکیده مقاله نیز نباید بیشتر از ۱۵۰ کلمه باشد.
۴. چاپ مقالات در نشریه، پس از تأیید داوران و یا هیئت تحریریه خواهد بود.
۵. مجله در پذیرش، ردّ یا ویرایش محتوای مقاله آزاد است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نخواهند شد.
۶. جهت ارسال مقاله، به سامانه الکترونیکی نشریه به آدرس:
khumspazhouhi@bonyadkhoms.com مراجعه و نسبت به ثبت مقاله اقدام فرمایید.
۷. مقاله باید دارای عنوان، نام نویسنده، آدرس ایمیل، چکیده، مقدمه (شامل بیان مسئله، فرضیه، هدف، ضرورت و اهمیت پژوهش)، پیشینه تحقیق، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و منابع باشد.



۸. شیوه تنظیم ارجاعات:

- در متن مقاله: به صورت پاورقی خواهد بود (نام کتاب، نام خانوادگی نویسنده، جلد، صفحه):

- در فهرست منابع پایان مقاله:

الف- کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان کتاب. جلد. نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.

ب- مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله. دوره یا سال (شماره مجله در سال مورد نظر)، شماره صفحه‌های مقاله در مجله.

ج- سند اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ). عنوان سند. آدرس اینترنتی به طور کامل. بازیابی شده در تاریخ.

۹. مقالات فاقد شرایط مذکور، از فرآیند بررسی خارج خواهند شد.

۱۰. مقالات باید با فونت B lotus شماره ۱۴ و عناوین نیز با B TITR شماره ۱۲ باشد.





سخن سردبیر	۷
بررسی مقایسه‌ای خمس و عشریه در مذهب شیعه و فرقه گنابادیه محمد رضا نعیم‌آبادی	۹
بررسی آثار خمس بر اساس نظریه‌ی انسان‌گرایی در روان‌شناسی شخصیت فاطمه ابن علی	۳۷
آثار و پیامدهای فقهی عدم پرداخت خمس در معاملات مکلف عبدالمجید خانی ملایری	۶۱
روش‌های تربیتی نهادینه‌سازی رفتار در پرداخت خمس فاطمه عطایی	۱۰۱
بررسی رابطه‌ی انفال و خمس در قرآن کریم شیخ جواد فاضل لنکرانی	۱۲۵
آسیب‌شناسی محاسبه و دریافت خمس سید محمدتقی علوی فریدنی	۱۴۵
معرفی کتاب: «فقه منابع مالی دولت اسلامی» غلامرضا مصباحی مقدم	۱۵۹
ترجمه چکیده مقالات به زبان عربی و انگلیسی	۱۶۳



بهره‌برداری از ظرفیت‌های رسانه در ترویج فرهنگ خمس

خمس، در آموزه‌های گران‌سنگ اسلامی، حقی مسلم است که خداوند آن را برای پیامبرگرمی و خاندان و اعقاب او قرار داده و بدین طریق، آنان را گرمی داشته تا نیازمندی‌های مالی، آنان را به سوی زکات و صدقات نکشاند و عدم پرداخت خمس، به نحوی ظلم به ایشان بوده و موجب غصب حق ایشان می‌شود. آن‌سان که از امام صادق علیه السلام وارد شده که خوردن صدقه را برخود و خاندان خود حرام دانسته و حکم خمس را تکلیفی برشمرده است که خداوند آن را برای ایشان بر مسلمانان واجب فرموده و جنبه‌ی احترام به این خاندان را دارد. چه بسیار روایاتی که هیچ عذری را از بنده‌ای برای نپرداختن این حق مسلم، نپذیرفته و آن را مایه‌ی بازخواست او در روز جزا برشمرده‌اند.

آری، خمس از اصول مهم اقتصادی اسلام است و نقش به‌سزایی در تربیت افراد و تحکیم پایه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی جامعه‌ی اسلامی دارد. اگر این واجب به طور کامل در جامعه‌ی اسلامی اجرا شود بسیاری از معضلات جامعه محو خواهد شد. با این حال، این فریضه مورد غفلت واقع شده و آن‌طور که شایسته است به آن پرداخته نمی‌شود.

شوربختانه پس از گذشت چندین سال از عمر رسانه‌های انقلاب اسلامی، خصوصاً صدا و سیما، غیر از بیان احکام خمس، هنوز کار مهمی برای فرهنگ‌سازی درباره‌ی خمس صورت نگرفته است. اکنون این سؤال پیش می‌آید که آیا خمس موضوعی کم‌اهمیت است یا اینکه رسانه‌های انقلاب اسلامی آن را در گستره‌ی رسالت خود نمی‌دانند؟



بدیهی است با وجود تأکیدات فراوان در گفتار و سیره‌ی عملی و قطعی معصومین علیهم‌السلام و عالمان دین، شکی باقی نمی‌ماند که رسانه‌ها، به‌ویژه صدا و سیما، باید بیش از گذشته تلاش خود را برای ترویج این واجب الهی به کار بندند.

غافل نباشیم. پرداخت خمس آثار بسیاری در بر دارد که این آثار می‌بایست در تولیدات رسانه‌ای به نحو تأثیرگذار منعکس شود. خمس، صرفاً پرداخت مقداری پول از درآمدهای فرد در طول سال نیست، بلکه یک مکتب انسان‌ساز است که در ضمن پرداختن بخشی از مازاد اموال یک سال، روحیه‌ی دنیاگرایی و فزون‌طلبی را به‌شدت در افراد از بین می‌برد و آثار روانی بسیاری نیز در اطاعت‌پذیری فرد مسلمان در دوری از دنیا به دنبال خواهد داشت.

فرد باید دریابد که این خود اوست که با پرداخت خمس همانند انجام دیگر عبادت‌های واجب، بیشترین سود را می‌برد و فرد روی‌گردان از پرداخت آن، زیان‌کار است. این آثار صرفاً مربوط به آخرت نیست، بلکه اثرهای وضعی و دنیوی بسیاری نیز برای فرد در بر دارد.

وجود داستان‌های مفید، سازنده و عبرت‌آموز عالمان راستین، ظرفیت بسیار خوبی برای فرهنگ‌سازی در این زمینه برای رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌ی ملی است. زندگی عالمان دینی، سرشار از داستان‌های عبرت‌آموزی است که می‌تواند الگوهای مناسبی را برای بهره‌برداری اخلاقی در اختیار جامعه بگذارد. در موضوع خمس نیز داستان‌هایی از عالمان دینی وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی زهد، احتیاط در مصرف و پرهیز از اسراف و زیاده‌روی در شیوه‌ی عملی آنان است. این داستان‌ها می‌تواند جامعه را در اعتدال مصرف عمومی، کسب اعتماد مردم و روی آوردن به پرداخت خمس کمک کند. باید از همه‌ی فرصت‌های رسانه‌ای برای ترویج این فرهنگ بهره‌برد و نباید آن را به بیان احکام و شیوه‌های سنتی منحصر کرد؛ اگرچه این روش‌ها نیز در جای خود پسندیده است.

امید است با تلاش فعالان فرهنگی و رسانه‌های بیدار انقلاب اسلامی، این واجب الهی و این فریضه‌ی انسان‌ساز مکتب اسلام، جایگاه خود را باز یافته و مورد تلاش و مساعی بیشتری قرار گیرد.



بررسی مقایسه‌ای خمس و عشیره در مذهب شیعه و فرقه گنابادیه

محمد رضا نعیم آبادی^۱

چکیده

خمس یکی از فرایضی است که تمام فرق اسلامی در اصل وجود آن اتفاق نظر دارند. اما تفاوتی که مکتب اهل البیت علیهم‌السلام با سایر مذاهب اسلامی دارد، در حیظه وجوب خمس است. سایر مذاهب اسلامی، خمس را در غنائم جنگی و با اختلاف نظر، در برخی موارد دیگر مثل گنچ و رکاز و معدن واجب می‌دانند، ولی در مکتب اهل البیت علیهم‌السلام تمامی این موارد به اضافه چند مورد دیگر که مهم‌ترین آن‌ها ارباح مکاسب است، متعلق خمس محسوب می‌شوند.

به عقیده‌ی فرقه گنابادیه که یکی از فرق تصوف به شمار می‌رود، در زمان غیبت معصومین علیهم‌السلام نیمی از خمس مورد بخشش واقع شده است که از آن تعبیر به عشیره می‌کنند. دلیل وجوب خمس، آیات قرآن کریم و روایات فراوانی از حضرات معصومین علیهم‌السلام است، ولی عشیره از هیچ‌گونه پشتوانه‌ی قرآنی و روایی برخوردار نیست. گنابادیه تنها به استدلالی استناد جسته‌اند که مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی مطرح فرموده‌اند. تفاوت

۱. دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی؛ mmn.1105@gmail.com



اساسی بین خمس و عشریه این است که در فرقه گنابادیه، عشریه جایگزین خمس و زکات به حساب می‌آید و نیز مؤدیان خمس به صورت سالیانه خمس می‌پردازند ولی عشریه یوما فیوما بایستی محاسبه گردد. بنابراین، علیرغم این که خمس یک پنجم مازاد درآمد است و عشریه یک دهم، ولی مبلغ عشریه به مراتب بیشتر از خمس خواهد بود. و دیگر اینکه، گرچه صاحبان خانقاه گناباد، در مقام نظر، پرداخت خمس به مجتهدین را مکفی می‌دانند ولی در مقام عمل به‌گونه‌ای است که عشریه تنها نصیب خانقاه می‌گردد.

واژگان کلیدی: خمس، عشریه، شیعه، فرقه گنابادیه.



مقدمه

یکی از واجباتی که در قرآن کریم صراحت به آن شده است مسأله خمس است. آیه‌ی شریفه «واعلموا إنما غنمتم من شیء فإن لله خمسهُ ولذی القربی والیتامی وابن السبیل»^۱ صریح‌ترین آیه‌ای است که در آن وجود خمس بیان شده است. اما اختلافی که بین مذاهب اسلامی وجود دارد، در واژه‌ی «غنمتم» می‌باشد. اهل سنت عموماً غنمتم را به معنای غنائم جنگی و با اختلاف نظر، در برخی موارد دیگر مثل معدن، گنج و رکاز در نظر می‌گیرند.^۲ ولی شیعه آن را اعم از تمام این‌ها و شامل موارد دیگری می‌داند که مهم‌ترین آن ارباح مکاسب است. دلیلی که از نظریه شیعه حمایت می‌کند، اولاً معنای لغوی واژه غنمتم و ثانیاً تصریح اهل البیت علیهم‌السلام بر این مطلب است که خود را به عنوان امرای لسان عرب معرفی کرده‌اند و نیز شایسته‌ترین افرادی هستند که صلاحیت تفسیر آیات و حیاتی را دارا می‌باشند.

در خمس فوائد فراوانی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها تبلیغ و ترویج دین، حل مشکلات سادات نیازمند و حفظ مکتب اهل البیت علیهم‌السلام می‌باشد. فقه شیعه، هفت مورد را به عنوان موارد وجوب خمس بر شمرده است، ولی مؤدیان خمس به صورت عمده کسانی هستند که از مخارج سالیانه‌شان چیزی اضافه آورده‌اند و نیز کسانی که مال حلال آن‌ها مخلوط به حرام شده است. البته برای مال حلال مخلوط به حرام چند صورت متصور است که تنها یک صورت آن

۱. انفال: ۴۱.

۲. رک: کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، کتاب الزکاه، ج ۱، صص ۶۱۲-۶۱۵، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.



مشمول پرداخت خمس می‌گردد و آن صورتی است که نه مقدار حرام مشخص است و نه مالک آن مال حرام معلوم است؛ که در این صورت با پرداخت خمس این مال حلال خواهد شد.

برخی از منابع، وجوب خمس را مربوط به دوره‌ی قبل از اسلام دانسته‌اند و پرداخت خمس را بر اساس سنت ابراهیمی توسط عبدالمطلب علیه السلام تبیین می‌کنند.^۱ ولی آنچه مسلم است، آیه وجوب خمس پس از جنگ بدر و در سال دوم هجری نازل شده است. حال آیا در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله خمس ارباح مکاسب توسط ایشان دریافت می‌شد و یا اینکه انحصاراً پیامبر صلی الله علیه و آله خمس غنائم را دریافت می‌کردند، مسأله‌ای است اختلافی. آنچه تأیید تاریخی همراه آن است، دریافت خمس ارباح مکاسب توسط پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.^۲ در زمان اهل البیت علیهم السلام، خمس توسط شخص آن بزرگواران و یا وکلای آن داشتند دریافت می‌شده و در موارد مکرر به مصرف می‌رسیده است و در زمان غیبت آن بزرگواران نیز توسط نمایان عام آن حضرات دریافت می‌گردد. دلیلی که فقها برای این عملکرد دارند، عمومیت روایات خمس است که انحصاری در حضور اهل البیت علیهم السلام در آن‌ها دیده نمی‌شود.

پیروان «سلطان محمد تابنده» یا فرقه گنابادیه اعتقاد دارند در زمان غیبت، نصف خمس که مربوط به امام علیه السلام است بخشیده شده، بنابراین عشراموال بایستی دریافت گردد. البته بنا بر تصریحاتی که در برخی کتاب‌های آن‌ها وجود دارد، عشریه تنها به جای خمس نمی‌نشیند بلکه به عنوان جایگزینی برای زکات نیز در نظر گرفته می‌شود.^۳ دلیلی که برای بخشودگی نصف خمس - سهم امام علیه السلام - توسط این گروه بیان شده، توضیحی است که مرحوم فیض کاشانی در کتاب «وافی» در پایان بابی که مختص به این موضوع است، داده‌اند. در این مقاله، آن باب از وافی به صورت مستوفی بررسی و نتیجه‌گیری مرحوم فیض مورد مناقشه قرار گرفته است.

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۶.

۲. سید مهدی قانع، تاریخ خمس، صص ۳۸-۴۶.

۳. رساله رفع شبهات، سلطان حسین تابنده گنابادی، ص ۱۰۸.





تفاوتی که خمس با عشریه دارد این است که خمس ارباح مکاسب به صورت سالیانه محاسبه می‌گردد ولی عشریه، یوما فیوما محاسبه شده و بایستی پرداخت گردد. این مطلب توسط جناب آقای تابنده به نقل از «سلطان علی شاه» مؤسس فرقه‌ی گنابادیه مطرح شده است.^۱ بدیهی است مقدارپرداختی با این محاسبه، مبلغی بسیار فراتر از خمس سالیانه خواهد بود.

اقطاب فرقه گنابادیه، گرچه پرداخت عشریه را به مجتهدین مجزی اعلام کرده‌اند ولی عبارات کتبشان را به گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که هر درویشی متقاعد می‌شود که بایستی عشریه را به خائقاہ برده و تحویل قطب خائقاہ دهد! از آنجا که مسأله عشریه، بدعتی است که توسط این گروه در دین قرار داده شده است، عباراتی که در تبیین این مسأله آورده‌اند، دارای اضطراب و تزلزل فراوانی است. شاهد این مدعا، کتاب «رساله رفع شبهات» است که قسمت مربوط به عشریه آن به صورت آشکار از چنین حالتی برخوردار است.

در مجموع مقالاتی که در این باب نوشته شده است، تحقیقی که به خوبی مسأله را تبیین سازد وجود ندارد. بنابراین، پرداختن به ابعاد مختلف این بحث ضروری جلوه می‌نماید.

اصل مشترک مالیات مذهبی

یکی از مسائلی که هم در فرقه شیعه و هم در فرقه‌ی گنابادیه وجود دارد، مالیات مذهبی است که البته مخصوص این دو گروه نبوده و تقریباً تمامی ادیان و مذاهب با اختلاف نگرش‌هایی که دارند، در این موضوع وحدت نظر دارند. پیروان نحله‌های مختلف فکری، برای سامان‌دهی نیروهایی که زندگی خویش را صرف گسترش و تبلیغ آن عقیده و تفکر می‌کنند، نیازمند یک سازمان منظم مالی بوده که توان پشتیبانی از این افراد را دارا باشد. در مسیحیت کاتولیک، شاهد یک دستگاه منسجم مالی هستیم تحت عنوان «مالیات کلیسا»

۱. رساله رفع شبهات، سلطان حسین تابنده گنابادی، ص ۱۰۸.





که در کنار مالیات‌های متعارفی که دولت‌ها از مردم اخذ می‌کنند، این مالیات نیز بایستی توسط پیروان کلیسا پرداخت گردد. (برای کسب اطلاعات بیشتر، می‌توان به پایگاه‌های مختلف اینترنتی که به درج اخبار مالی کلیساها می‌پردازند مراجعه نمود).

نظیر این موضوع در یهودیت نیز قابل ملاحظه می‌باشد. قانون عشریه به عنوان یک مسئله پذیرفته شده در آئین یهود مطرح است. البته این که مبلغ دریافتی از یهودیان و مسیحیان چه میزان بوده و این مالیات‌ها از چه کسانی دریافت می‌گردد، موضوعی است که نیازمند تحقیق جداگانه می‌باشد.

در اسلام نیز همانند ادیان دیگر، مالیات مذهبی تحت عنوان خمس و زکات مطرح است. نقطه تمایز مذهب شیعه از دیگر مذاهب اسلامی، گستره خمس است. طبق دیدگاه سایر مذاهب اسلامی، ارباح مکاسب مشمول خمس نیست، ولی در مذهب اهل‌البیت علیهم‌السلام، خمس شامل ارباح مکاسب و چند مورد دیگر نیز می‌گردد. عشریه در گنابادیه به عنوان جایگزینی برای خمس مطرح شده است.

پیشینه تاریخی فرقه گنابادیه

برای آشنایی بیشتر با فرقه گنابادیه، قبل از ورود به بحث، به بیان تاریخچه مختصری از این فرقه می‌پردازیم.

مؤسس فرقه گنابادیه، شخصی به نام «سلطان محمد» می‌باشد. او در مزرعه‌ای بنام «نوده» که در نزدیکی «بیدخت» واقع شده است، در سال ۱۲۵۱ هجری قمری به دنیا آمد. وی در سه سالگی پدر خود را از دست داد. در شش سالگی به مکتب رفت اما به علت تنگدستی، مجبور به ترک تحصیل شد.^۱

او مدتی به گوسفندچرانی روی آورد. در هفده سالگی دوباره به تحصیل مشغول شد. تحصیلات مقدماتی را در گناباد به پایان برد و برای ادامه تحصیل، با پای پیاده به مشهد

۱. محمدعلی امینی، بیدخت را بشناسیم، صص ۲۴-۲۳.





مهاجرت کرد. وی در تحصیل فقه و اصول، جدیت کامل کرد و پس از تکمیل فقه و اصول، به درس خارج رفت.^۱ ظاهراً پس از مدتی سلطان محمد دچار دل‌زدگی از درس می‌شود. سلطان محمد، پس از چندی که درس‌وارو در محضر حکیم سبزواری حاضر شد، به گفته صاحب «رجوم الشیاطین»، برای تکمیل فقه و اصول (البته قبلاً گفته شد که دروس فقه و اصول را تکمیل کرده بود و از این درس‌ها دل‌سرد شده بود)، به عتبات رفت و مدتی در آنجا توقف کرد و سپس به تهران بازگشت.^۲

جناب سلطان محمد در بازگشت از عتبات، مجلس درسی در تهران تشکیل داد و از جمله درسی هم از حکمت می‌گفت. همین امر بهانه‌ای شد برای عده‌ای که وی را متهم به بابی‌گری کنند. به گونه‌ای که ناچار شد تهران را ترک کند و دوباره به خدمت حاج ملاهادی سبزواری برسد و به استفاده از محضرش اشتغال جوید.^۳ در اینجا باید به این مطلب توجه کرد که تدریس حکمت در عصر قاجار، سبب متهم شدن به بابی‌گری نمی‌شده است، زیرا در تهران آن روز، گفتن حکمت و عرفان رواج داشته است و اشخاصی چون مرحوم جلوه، آقاعلی مدرس و آقا محمد رضا قمشه‌ای به تدریس این دو علم می‌پرداخته‌اند. احتمالاً علت این تهمت، امور دیگری بوده است. چنانکه مرحوم افضل الملک (غلام حسین خان) که شخصی است فاضل و منصف، در سفرنامه خراسان و کرمان خود می‌نویسد:

وی (سلطان محمد) در تهران، در فن حکمت و بعضی کتب فقه، تدریس جزئی داشت. ولی بعضی کلمات نزد شاگردان اظهار می‌داشت که اندک اندک باعث تکفیر او شد. از جمله‌ی کلمات او، این است که در مجلس مکرراً می‌گفته است که حضرت رسول ﷺ هر جا زورش نمی‌رسیده است، می‌فرموده‌اند: «لکم دینکم ولی دین» و هر جا زورش می‌رسیده است، می‌فرموده‌اند: «أنا نبی بالسیف».^۴

۱. سلطان حسین تابنده، نابغه علم و عرفان، ص ۱۳ و ص ۱۶-۱۷.

۲. همان، ص ۱۷-۱۸.

۳. سلطانی، رهبران طریقت و عرفان، ص ۲۴۱.

۴. افضل الملک، سفرنامه خراسان و کرمان، ص ۱۵۰.





«سعادت علی شاه» در سال ۱۲۸۰ هجری قمری به مشهد سفر می‌کند. هنگام عبور از سبزوار، سلطان محمد محضراو را درک می‌کند و سیرت ایشان را می‌پسندد و بهتر از دیگران می‌شمارد. وی پس از این ملاقات، به گناباد باز می‌گردد و با دختر مرحوم حاج ملاعلی بیدختی ازدواج می‌کند. سپس در همان سال، برای دیدن سعادت علی شاه به اصفهان سفری می‌کند که در این سفر، رسماً به جرگه‌ی صوفیان نعمت‌اللهیه وارد می‌شود.^۱

سلطان محمد در سال ۱۲۸۴ قمری به عتبات سفر می‌کند و در بازگشت، در اصفهان خدمت پیر خود می‌رسد و در همان سال، فرمان جانشینی او صادر می‌شود.^۲

تابنده می‌نویسد: به گناباد آمده (بعد از تحصیل حکمت)، به امر مادر قبول ازدواج نمود و صبیبه حاج ملاعلی را تزویج کرد. سپس عازم اصفهان گردید و خدمت مرحوم سعادت علی شاه، تلقین ذکر و فکریافت و چندی خدمتش بود و بدأ مراجعت نمود و باز مجدد برای زیارت به اصفهان رفت. ایشان پس از تکمیل سلوک، از طرف آقای سعادت علی شاه مجاز گردیده و سلطان علی شاه لقب یافت.^۳

پیروان گنابادیه به موضوع نص تأکید زیادی نموده و به‌طور کلی، دخالت در امور دینی از قبیل امامت جماعت، تلقین ذکر و دست‌گیری و ... بدون اجازه و نص را جائز ندانسته و معتقدند که دخالت در هر یک از امور یاد شده، موقوف است به نص و اجازه؛ لذا مدعی هستند که اقطاب سلسله، از طرف امام علیه السلام مجاز به دخالت در امور یاد شده می‌باشند. به همین علت نیز، به سلسله‌ی اجازه از مشایخ اهمیت داده، در کتاب‌های خود از آن یاد می‌کنند. چنانکه خود مؤسس سلسله و فرزند او - حاج ملاعلی در صالحیه - سلسله‌ی مشایخ و نسب خرقه‌ی خود را ذکر کرده‌اند. ملا سلطان علی، سلسله‌ی مشایخ خود را به «شاه نعمت‌الله ولی» و از وی به «معروف کرخی» رسانده است که او نیز بنا بر ادعای ملا سلطان علی، از سوی امام رضا علیه السلام اجازه ارشاد و دست‌گیری داشته است. در حالی که

۱. سلطان حسین تابنده، نابغه علم و عرفان، ص ۲۸.

۲. سلطانی، رهبران طریقت و عرفان، ص ۲۲۴.

۳. سلطان حسین تابنده، تاریخ و جغرافی گناباد، ص ۲۵۱.





تحقیق در بحث سلسله‌ی مشایخ شاه نعمت‌الله این است که از مشایخ او، معروف است و معروف از امام رضا علیه السلام اجازه ارشاد نداشته است، بلکه از سوی «شیخ داوود طایی» مجاز بوده است. چنانکه خود می‌گوید:

شیخ معروف را نکومی دان شیخ داوود طایی اش می‌خوان
با این وصف، معلوم نیست چگونه سلسله‌ی مشایخ ملاسلطان‌علی با سلسله‌ی
مشایخ شاه نعمت‌الله فرق دارد، در حالی که بنا بر قاعده باید یکی باشند. و چگونه اینان
مدعی‌اند که اجازه ارشاد از امام رضا علیه السلام دارند، در حالی که سلسله‌ی اجازه قطب
الاقطاب (شاه نعمت‌الله) به امام رضا علیه السلام نمی‌رسد.

به نظر می‌رسد صورت سلسله‌ی مشایخ بدین شکل تنظیم شده است تا شیعیان و
متشرعان کمتر به آنان طعن بزنند. وگرنه مسلم است که سلسله‌ی مشایخ شاه نعمت‌الله با
سلسله‌ی مشایخ ملاسلطان‌علی فرق دارد و به قول دکتر حمید فرزام: سلسله مشایخ شاه
نعمت‌الله، برخلاف برخی موارد دیگر از احوال او، بسیار صریح و روشن است. چه افزون بر
منظومه‌ای که خود در این باره سروده و در دیوان اشعارش مندرج است، در مجموعه‌های خطی،
از او رساله‌ای با عنوان «نسبت خرقه» موجود است که مؤید منظومه‌ی یاد شده است.^۱

عشریه در فرقه گنابادیه

در تاریخ تصوف، پرداخت عشریه امری نوظهور است. از زمان حاج ملاسلطان محمد
مقرر شد که صوفیان گنابادیه، عشر درآمد خویش را هر ساله به اقطاب و مشایخ تحویل
دهند. البته در تاریخ هست که حکومت‌ها به نام مالیات، عشر درآمد مردم را می‌گرفتند،
ولی در فرقه شیعه و روایات، این امر سابقه ندارد.

امروزه نیز پیروان این سلسله به این رویه عمل می‌کنند و عشر درآمد خود را به بزرگان
خویش تحویل می‌دهند و مدعی‌اند که این عشریه جای خمس و زکات است. چنانکه

۱. حمید فرزام، تحقیق در احوال و نقد در آثار و افکار شاه نعمت‌الله ولی، صص ۵۵-۵۶.





مؤسس سلسله در پاسخ به نامه حاج عبدالهادی اصفهانی می‌نویسد: «در طریقت علیّه‌ی علویّه‌ی رضویّه‌ی نعمت‌اللّهی، بر همین مقرر که یک عشر از ارباب مکاسب و از زراعات داده شود، مغنی از زکات زکوی و از خمس خواهد بود.»^۱ البته حاج علی تابنده، پسر سلطان حسین، در خورشید تابنده می‌نویسد: ایشان (رضا علی شاه) کراراً می‌فرمودند: هر کس بتواند شخصاً به آقایان مراجع تقلید یا اهلش برساند، اولی است.»^۲

اما همان‌گونه که گفته شد، رویه عملی درویش‌های گنابادیه این است که عشریه را فقط به مشایخ و اقطاب خود تحویل می‌دهند. البته نباید از نظر دور داشت که این ابتکار حاج ملا سلطان، در تقویت بنیه‌ی مالی سلسله، نقش مهمی را ایفا کرده است.

تاریخچه و سیر تحول خمس در فقه شیعه

همه ما تا حد زیادی با واژه‌ی شیعه آشنایی داریم و نیازی به پرداختن دوباره به آن احساس نمی‌شود. ولی سیر تاریخی بحث خمس از مباحثی است که در تبیین هرچه بهتر موضوع می‌تواند راهگشا باشد.

برخی از منابع، وجوب خمس را مربوط به دوره قبل از اسلام دانسته و بر همین اساس پرداخت خمس را از سوی عبدالمطلب علیه السلام بر حسب سنت ابراهیمی مورد توجه قرار داده‌اند.^۳ برخی دیگر، زمان اولین خمس در اسلام را به غزوه «بنی قینقاع» برمی‌گردانند^۴ و عده‌ای به سریه‌ی «نخله»، دو ماه پیش از جنگ بدر.^۵ اما آنچه از کتاب و سنت برمی‌آید، این است که تشریح خمس با نزول آیه خمس (انفال ۴۱) در سال دوم هجرت و پس از جنگ بدر محقق شده است.

۱. سلطان حسین تابنده، نابغه علم و عرفان، ص ۲۴۲.

۲. علی تابنده، خورشید تابنده، ص ۱۰۱.

۳. تاریخ ابن عساکر، ج ۳، ص ۹۰.

۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۸۱.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۰.





بعضی گفته‌اند، اگرچه آیه خمس در عصر رسالت نازل شده و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این فریضه را به اجرا درآورده‌اند، اما آنچه مسلم است این است که رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط خمس غنائم جنگی را اخذ می‌فرموده و بنا به مصالح و ضرورت‌هایی، از درخواست و دریافت خمس سود تجارت صرف نظر نموده‌اند و لذا این امر تا زمان امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام به تأخیر افتاد. این ضرورت‌ها را می‌توان در احتمالات زیر خلاصه کرد:

الف- خمس با زکات این تفاوت را دارد که منفعت زکات به عموم مسلمانان برمی‌گردد ولی موضوع خمس به شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خویشان او اختصاص دارد. لذا مصلحتی بر اجرای آن نمی‌دیدند.^۱ در عصر رسالت، فقر عمومی بر جامعه حاکم بود و مسلمانان به جهت تنگدستی، قدرت پرداخت خمس را نداشتند و از این رو، پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بیان و جمع‌آوری خمس درآمد صرف نظر کردند.

ب- رویکرد سیاسی مهم‌ترین عاملی بود که نگذاشت ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام تا زمان امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام به بعد، این فریضه الهی را به اجرا درآورند. زیرا جلب و جمع اموال، از وظایف حاکم بوده و هرکس با آنان رقابت می‌کرد، به‌عنوان فرد متمرّد از قانون و مخالف حاکمیت شناخته می‌شد و به اتهام جمع‌آوری سلاح و توطئه علیه حاکمیت، تحت تعقیب قرار می‌گرفت. اما پس از برقراری آزادی نسبی در عصر عباسیان، شرایط موجود به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام این امکان را داد تا به‌طور غیرعلنی خمس را از مسلمانان دریافت کنند.^۲ پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از یک سو به جهت ارتباط با غیب می‌دانستند که در آینده‌ی نه‌چندان دور، امر خلافت و حکومت از مسیر اصلی خود که شایسته آنان است، منحرف شده و به سمت ناهلان و غاصبان زورگو می‌رود و از دیگر سوی، خمس وجه الاماره است و باید به دست حاکم و سلطان سپرده شود و اگر حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جوب خمس درآمد کسب را بیان و آشکار می‌کردند، این امر فرصتی را برای حاکمان پیش می‌آورد تا با دستاویز شرعی، اموال

۱. سید ابوالقاسم خوبی، مستند العروه الوثقی، کتاب الخمس، ص ۱۹۶.

۲. محمدتقی مدرسی، احکام الخمس، ص ۱۶.





مسلمانان را به غارت برند و بر ظلم و ستم خود بیافزایند. این پیش‌بینی و تیزی حضرت ﷺ، باعث شد این حکم الهی در پرده‌ی خفا پنهان بماند.^۱

هریک از این توجیها، بر اساس پذیرش اصل مدعی قابل طرح و بحث می‌باشند و برای ما چنین ادعایی در حاله‌ای از ابهام به سر می‌برد. زیرا در کتب حدیثی، روایاتی به چشم می‌خورد که حضرت رسول ﷺ احکام خمس در سود تجارت را برای مردم بیان فرمودند و از مردم درخواست کردند که خمس خود را بدهند و قرائنی هم در دست است که نشان می‌دهد این درخواست‌ها بر خمس غنائم جنگی تطبیق نمی‌کند. این روایات به حدی است که در انسان شکی باقی نمی‌گذارد که پیامبر ﷺ هم حکم خمس سود تجارت را برای مردم تبیین نموده‌اند و هم از آن‌ها این خمس را درخواست کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر از این‌گونه روایات، می‌توان به کتاب «معالم المدرستین» تالیف مرحوم علامه عسکری مراجعه نمود.^۲

در مهم‌ترین کتب روایی اهل سنت آمده است^۳ که نمایندگان قبیله عبدالقیس به پیامبر ﷺ گفتند که بین ما و شما، مشرکین قبیله مضر قرار دارند و ما نمی‌توانیم به خدمت شما برسیم مگر در ماه‌های حرام. پس مطالبی بفرمایید که با عمل به آن، داخل در بهشت گردیم. حضرت ﷺ فرمودند: چهار چیز را به شما امروز چهار چیز نمی‌می‌کنم. امر می‌کنم شما را به ایمان به خدا و اقامه صلاه و ایتاء زکات و این که خمس مغنم را بپردازید. این بدیهی است که پیامبر ﷺ از آن‌ها خمس غنائم جنگی را درخواست نکرده است. چون معقول نیست درباره‌ی قبیله‌ای که از چنین شرایطی برخوردار بودند و نمی‌توانستند از دیار و شهر خود از ترس مشرکین مضر خارج گردند، احتمال دهیم که پیامبر ﷺ از آن‌ها خواسته باشند خمس غنائم جنگی خود را پرداخت نمایند. علاوه اینکه، جنگ در اسلام باید با اذن

۱. کتاب الخمس، هاشمی شاهرودی، ج ۲ ص ۴۵؛ احکام خمس، سید مجتبی حسینی ص ۲۹ و ۳۰.

۲. علامه سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، صص ۱۳۷-۱۵۲.

۳. صحیح بخاری ۴/۲۰۵، صحیح مسلم ۱/۳۵ و ۳۶، سنن نسائی ۲/۳۳۳، مسند احمد ۳/۳۱۸ و ۱۳۶/۵.



پیامبر ﷺ یا امام و یا مأذون از طرف امام ائمه باشد و در زمان پیامبر ﷺ این جور نبوده که مسلمانان از پیش خود با قبیله ای بجنگند. بلکه با اجازه و هماهنگی و یا با حضور پیامبر ﷺ بوده است و پس از جنگ، پیامبر ﷺ غنائم جنگی را یک جا جمع می نمودند و آن گاه بعد از اخراج خمس، آن گونه که خود تشخیص می دادند بین سربازان تقسیم می فرمودند. مگر در تجهیزاتی که در حال نبرد به همراه دشمن بوده است. این تجهیزات نصیب آن کسی می شد که صاحبش را با درگیری کشته بود. مسلمانان از این گونه غنائم جنگی به «سلب القتل» تعبیر می کردند. ولی اشیائی که در سلب القتل جای نداشتند، سربازان اسلام موظف بودند که آن ها را به پیامبر ﷺ یا امام و یا نائبانشان تحویل دهند و الا خیانتکار محسوب می گشتند.

پس حال که اعلان جنگ و اخراج خمس غنائم جنگ در زمان پیامبر ﷺ از شؤونات آن حضرت ﷺ بوده است، طلب خمس از مردم چه معنایی می تواند داشته باشد و این همه نامه های پشت سر هم به قبائل، برای چیست؟ آیا غیر از این می تواند معنایی داشته باشد که پیامبر ﷺ آنچه از آن ها درخواست نموده، خمس غنائم جنگی نبوده است؟

و علاوه وازه غنیمت، بعدها در غنائم جنگی حقیقت شده است و لذا نمی توان این احادیث را حمل کرد به چیزی که در قرن بعد معهود مردم گردیده است.^۱ پس تاریخ اخذ خمس به زمان خود پیامبر ﷺ برمی گردد. بله می توان گفت که خلفاء، خمس را در غیر از غنائم جنگی اخذ نکرده اند و ائمه اهل بیت هم تا مدت ها بدان نپرداخته اند. یعنی به خاطر شرایط سیاسی حاکم، توان علنی کردن و بیان این مسأله را نداشته اند و آن گاه که شرایط تا اندازه ای تغییر کرد، هم خمس در غیر غنائم جنگی را برای اصحاب خود بیان فرمودند و هم وکلایی داشتند که خمس را دریافت می نمودند و به خدمت ائمه اهل بیت می رساندند.

مسئله دیگری که بایستی به آن پرداخت، این است که خمس نه تنها در عصر ائمه اهل بیت واجب بوده، بلکه پس از غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، دادن آن به فقیه جامع الشرایط، مورد

۱. علامه سید مرتضی عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۱۵۲.



قبول فقهای بزرگ شیعه است. برای تأیید این مطلب، نظر بعضی از متقدمین فقها مانند شیخ مفید رحمته الله، سید مرتضی رحمته الله، شیخ طوسی رحمته الله و همچنین مرحوم صاحب جواهر رحمته الله در این مورد بیان می‌شود. شایان ذکر است که سه شخصیت بزرگ شیعی، یعنی شیخ مفید رحمته الله، سید مرتضی رحمته الله و شیخ طوسی رحمته الله در اوائل غیبت کبری زندگی می‌کردند که به علت حضور امامان معصوم علیهم السلام در میان جامعه شیعه، هنوز برخی از مسائل مربوط به فقیه و جایگاه فقاقت به خوبی در فرهنگ شیعی تبیین نشده بود. اگرچه فعالیت‌های علمی و عملی این سه شخصیت بزرگ، سهم زیادی در تبیین این جایگاه داشت، ولی با وجود این، پرداخت خمس به فقها، امر رایجی بوده است.

مرحوم شیخ مفید رحمته الله در باب «الخمسه والغنائم» کتاب «المقنعه» می‌نویسد: پرداخت خمس در هر فایده‌ای واجب است؛ زیرا خداوند در قرآن آن را واجب کرده است. بنابراین با توجه به اینکه مرحوم شیخ مفید رحمته الله وجوب خمس را محدود به دوران حضور امام نکرده است، می‌توان نتیجه گرفت که وی در زمان غیبت نیز، پرداخت خمس را واجب می‌داند. لذا فقها، وجوب خمس در زمان غیبت را به ایشان نسبت داده‌اند.^۱

سید مرتضی رحمته الله در کتاب «الانتصار» می‌فرماید: «خمس در همه فواید و کسب‌ها و معادن و گوهرهایی که از دریا استخراج شود و گنج و سود کسب، اگر بیشتر از خرج سالانه باشد، واجب است».^۲ ایشان نیز وجوب خمس فواید مذکور را، مقید به زمان حضور نکرده‌اند.

مرحوم شیخ طوسی نیز در چندین کتاب خود، بحث وجوب خمس را بدون اینکه مقید به زمان حضور امام علیه السلام کنند، آورده‌اند.^۳ پس این بدین معنا است که ایشان قائل به وجوب پرداخت خمس در زمان غیبت هستند. از طرفی، برخی از کتاب‌های فقهی نیز نظریه

۱. الحسن الفاضل الآبی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲. علی بن حسین شریف مرتضی موسوی، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، ص ۲۲۵.

۳. شیخ طوسی، خلاف، ج ۲، ص ۱۱۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۲۱؛ شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۲۳۷.



عدم اسقاط خمس در زمان غیبت را به ایشان نسبت داده‌اند.^۱ صاحب جواهر^{رحمته} نیز در این باره می‌فرماید: «واجب است سهم و حصه امام عَلَيْهِ السَّلَام در زمان غیبت به کسی که دارای شرایط فتوا است، داده شود».^۲ لازم به ذکر است که وجوب پرداخت خمس در زمان غیبت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام یکی از مسائل مورد اتفاق فقهاء شیعه است. صاحب کشف الرموز می‌گوید: «قول به اسقاط خمس در زمان غیبت، قولی بدون قائل است و من کسی را که در واقع قائل به این فتوا باشد نمی‌شناسم».^۳

وجوب خمس در قرآن

خداوند در آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال می‌فرماید: «واعلموا أننا غنمتم من شيء فان لله خمسة وللرسول ولذي القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل إن كنتم آمنتم بالله وما أنزلنا على عبدنا يوم الفرقان يوم التقى الجمعان والله على كل شيء قدير»؛ بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آن‌ها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) روز جنگ بدر نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نزول آیه‌ی شریفه به سبب مشاجره برخی از مسلمانان بر سر تقسیم غنائم جنگی پس از جنگ بدر است. این آیه تکلیف کسانی که غنائم جنگی را به دست آورده بودند مشخص کرد. بر اساس این حکم الهی بود که مسلمانان یک پنجم از آنچه را که کسب می‌کردند، می‌بایست در راه خدا انفاق کنند.

خداوند در این آیه شریفه، غنیمت را به عنوان محور پرداخت خمس به خدا،

۱. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۵، ص ۴۴۵.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۷۷.

۳. الحسن الفاضل الآبی، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۲۷۲.



رسول ﷺ، ذوی القربی، ایتام، مساکین و درراه‌ماندگان معرفی می‌نماید. اولین پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که غنیمت چیست؟ و به چه درآمدهایی غنیمت گفته می‌شود؟ درباره‌ی واژه غنیمت یک بحث جدی فقهی وجود دارد. فقهای اهل سنت، منظور از غنیمت را همان غنائم جنگی می‌دانند، ولی فقهای شیعه غنیمت را اعم از غنیمت جنگی و بهره‌ای که انسان در طول سال در نتیجه کسب و کار در بخش‌های مختلف زندگی به دست می‌آورد، می‌دانند. و البته هر دو گروه برای دیدگاه خود دلایل به خصوصی ارایه نموده‌اند. از آنجا که نقد و بررسی ادله دو گروه به درازا می‌انجامد و خروج موضوعی پیش می‌آید، ما فقط به بررسی کوتاه ادله فقهای شیعه اکتفا می‌کنیم.

فقهای شیعه برای اثبات نظر خود، چند دلیل و سند ارائه نموده‌اند:

۱. معنای لغوی غنیمت

برای فهم صحیح آیات قرآن کریم، چاره‌ای جز فهم واژگان آن وجود ندارد و در این راه باید به واژه‌نامه‌های قرآنی که از قدمت نگارشی بیشتری برخوردارند، مراجعه نمود. معروف‌ترین لغتنامه قرآنی «مفردات راغب اصفهانی» است. راغب اصفهانی، لغت‌شناسی زبردست است که در قرن ششم می‌زیسته و از زمان نگارش لغت‌نامه او صدها سال می‌گذرد. این لغت‌نامه از نظر دقت و تسلطی که این شخصیت معروف لغت‌شناس دارد، بی‌نظیر است. عظمت راغب در واژه‌شناسی، موضوعی است که اندیشمندان علوم قرآنی به آن معترفند. راغب، راجع به معنای غنیمت این‌گونه می‌گوید: «غنم، معروف و معنای آن روشن است. غنم یعنی گوسفند».^۱

پس اصل و ریشه غنیمت، همان غنم یعنی گوسفند است و غنم (به ضم غین) یعنی گوسفنددار شدن. اما به تدریج معنای غنم توسعه پیدا کرده و شامل هر چیزی که انسان به دست می‌آورد، شده است. شایان ذکر است که توسعه‌ی معنای یک واژه، پدیده‌ای فراگیر

۱. المفردات فی غریب القرآن، ج ۲، ص ۴۷۴.





و پرتکرار در همه‌ی زبان‌ها است. «خلیل بن احمد» در کتاب «العین» درباره معنای غنم می‌گوید: «الغنم الفوز بالشیء من غیر مشقه غنم» یعنی به دست آوردن چیزی بدون مشقت.^۱

۲. غنیمت در کلام اهل‌البیت علیهم‌السلام

اهل‌بیت علیهم‌السلام غنیمت را اعم از دستاوردهای میدان جنگ معنا کرده‌اند. بدیهی است نظر اهل‌بیت علیهم‌السلام از دو جهت قابل توجه و دقت است. از یک سو، جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام بسی رفیع است. آن‌ها معصوم هستند و همچنین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما را به پیروی و تمسک به هدایت‌های ایشان امر فرموده است. حدیث ثقلین که مورد اتفاق مسلمین است، بیانگر این مدعاست. از سوی دیگر، اهل‌بیت علیهم‌السلام از اصلی‌ترین و ریشه‌دارترین خاندان عرب بوده، بلکه به تصریح خودشان، امیران زبان عربی‌اند.^۲ بنابراین معنایی که از غنیمت توسط ایشان ارائه می‌گردد، صحیح، دقیق و مستند است. اهل‌بیت علیهم‌السلام غنیمت را شامل غنیمت جنگ و غیرجنگ می‌دانند و شکی نیست به دلایلی که ذکر گردید، سخن اهل‌بیت علیهم‌السلام بر نظر دیگران، هر که باشند، مقدم بوده و حجت است. در اینجا برای آشنا شدن با دیدگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام راجع به گستره‌ی غنیمت، احادیثی از آن‌گرمیان نقل می‌شود.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «اما الغنائم والفوائد فهي واجب علیهم فی کل عام»؛ خمس غنائم و فوائد در هر سال بر مکلفین واجب است. سپس امام علیه‌السلام به آیه: «واعلموا أنما غنمتم من شیء...» استشهاد کرده، می‌فرماید: «والغنائم والفوائد یرحمک الله فهي الغنیمه یغنمها المرء والفائدة یفیدها»؛ یعنی «غنیمت‌ها و فایده‌ها عبارتند از منفعت‌هایی که آدمی در طول سال برمی‌گیرد. بنابراین غنیمت شامل همه غنیمت‌ها، فایده‌ها و جوایز است.^۳

در حدیث دیگری، امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سؤال از گستره‌ی مصداق غنیمت، می‌فرماید: «وکل ما أفاده الناس فهو غنیمه لا فرق بین الکنوز والمعادن والغوص وریح التجارة.»؛

۱. العین، ج ۴، ص ۴۲۶.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۳.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۰؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۶۱.





غنیمت شامل همه درآمدها می‌شود. بهره‌ی روزانه‌ی افراد غنیمت است و فرقی بین گنج و سود تجارت نیست.^۱

کارکردهای خمس

اولین کارکردی که برای خمس در روایات ذکر شده است، تبلیغ و ترویج دین است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «وإن الخمس عوننا علی دیننا؛ خمس یاور ما برای تبلیغ دین است.»^۲ یعنی ما با کمک خمس، دینمان را معرفی می‌کنیم و آن را حاکمیت می‌بخشیم. یکی دیگر از کارکردهای خمس، حل مشکلات اقتصادی سادات نیازمند است. امام رضا علیه السلام در ادامه فرمایش خود می‌فرماید: «وعلی عیالاتنا وعلی موالینا؛ خمس یار ویاور عیالات و فرزندان و دوستان ماست.»

بخشی از خمس برای سادات نیازمند بوده و راه و روش مناسب و آبرومندانه‌ای برای تأمین نیازهای آنان است. زندگی شخص امام نیز به عنوان رهبر جامعه باید از طریق خمس اداره شود. همان‌گونه که تأمین زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همین طریق بود. لذا امام علیه السلام می‌فرماید: خمس، ما را در اداره مجموعه‌هایی که زیر نظر ما هستند، از جمله خانواده‌ها و دوستان فقیر ما کمک می‌کند.

در طول تاریخ اسلام، تبلیغات سوء و جوسازی‌های فراوانی بر علیه اهل بیت علیهم السلام و مکتب آنان انجام می‌شد. گاهی شاعرانی از ناحیه دشمنان تحریک می‌شدند تا با سلاح شعر و ادب بر علیه مکتب اهل بیت علیهم السلام حرکت کنند. آن چیزی که می‌توانست زبان این شاعران گستاخ را کوتاه کند، لطف و حرکت مهرآمیز اهل بیت علیهم السلام بود. یک مساعدت در امور مادی و زندگی کافی بود تا قلم‌های مسموم آنان را به قلم‌های مفید تبدیل کند و گفتارها و رفتارهای آنان را تغییر دهد.

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۸۴.

۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۰، ص ۷۴.



هدف امام علیه السلام از بیان این فراز این است که اگر شیعیان ما خمس خود را در اختیار ما قرار دهند، با هزینه کردن آن می‌توانیم آبروی خود و مکتب را حفظ کنیم.^۱ «وما تبدله و نشتری من أعراضنا ممن تخاف سطوته».

مبنای عشریه در گنابادیه

طبق ادعای آقای حاج سلطان حسین تابنده گنابادی، معروف به رضا علی شاه که قطب سلسله گنابادیه فعلی است، پرداخت عشریه به جای خمس و زکات برای تسهیل در امر مکلفین و آسانی حساب است. به نقل ایشان در کتاب رساله دفع شبهات، آقای سلطان علی شاه در نامه‌ی خود به مرحوم حاج عبدالهادی، مرقوم می‌دارد که «یک عشر از ارباب مکاسب و زراعات داده شود، مغنی از زکات زکوی و از خمس خواهد بود، انشالله».^۲ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، سلطان علی شاه که قطب سلسله گنابادیه است، عشر را مغنی از زکات و خمس دانسته است. در عین حال، با کمال تعجب، فهمی که جناب آقای تابنده از عبارت قطب الاقطاب گنابادیه دارند، به گونه‌ای دیگر است. او می‌گوید: از عبارت مفهوم می‌شود این موضوع در زکات مربوط به زراعات است، یعنی در غلات اربع. ولی در مسکوک و چهارپایان که کمتر مورد احتیاج عموم می‌شود، به همان ترتیب مشروح در فقه عمل می‌شود. و در زراعات هم که غلات باشد، اگر از آب جاری یا باران یا چشمه مشروب شود... پس در حقیقت موضوع عشر در بیشتر موارد، اختصاص به موارد تعیین خمس پیدا می‌کند و به ندرت اتفاق می‌افتد که زکات نیز جزء آن باشد.^۳

تزلزل عبارات به خوبی واضح و روشن است. از سوی عبارت قطب الاقطاب دال بر جایگزینی عشریه به جای هم زکات و هم خمس است و از سوی دیگر، برداشت جناب

۱. در بحث مربوط به واژه‌ی غنیمت و نیز کارکردهای خمس، از کتاب ارزشمند «خمس، سهمی برای شکوفایی»، نوشته آیت الله غلامعلی نعم‌آبادی استفاده شده است.

۲. سلطان حسین تابنده، رساله رفع شبهات، ص ۱۰۷.

۳. همان.



تابنده، جایگزینی عشریه فقط نسبت به خمس می‌باشد. البته از عبارات بعدی ایشان که به زودی نقل خواهد شد، به دست می‌آید که عشریه هم جایگزین زکات است و هم خمس.

مطلب دیگری که بایستی به آن پرداخته شود، مبنای فقهی مسئله عشریه است. جناب آقای تابنده می‌گوید: خمس دو عشر است و نصف آن متعلق به امام علیه السلام است و این نصف برای طیب مولد شیعیان بخشیده شده است. او این مطلب را مستند می‌کند به کلام مرحوم فیض کاشانی در کتاب شریف وافی. دروافی بابی هست به عنوان باب تحلیلهم علیهم السلام الخمس لشیعتهم و تشدیدهم الامر فیہ؛ یعنی بابی که مربوط به تحلیل و حلال کردن خمس برای شیعیان و نیز تأکید امامان معصوم علیهم السلام به پرداخت خمس است. از آنجا که تنها دلیلی که بروجوب عشریه اقامه می‌شود کلام مرحوم فیض در آخرین باب است، بایستی روایاتی که در این باب ذکر شده است مورد بررسی قرار گرفته شود، آن‌گاه جمع‌بندی مرحوم فیض دروافی تبیین شده و آنچه مقتضای تحقیق است بیان شود. روایات این باب نسبتاً طولانی، به صورت کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول، روایاتی است که به هیچ وجه نپرداختن خمس را تجویز نمی‌کنند و عدم پرداخت خمس را به نوعی تعدی و تجاوز به حق اهل‌البیت علیهم السلام می‌دانند. دسته دوم، روایاتی که به نوعی نپرداختن خمس را تجویز کرده‌اند. که دسته دوم هم خود به چند گروه تقسیم می‌شود. روایات دسته اول، مطلق بوده و هیچ قیدی در آن‌ها ذکر نشده است. به عنوان مثال، در روایت شماره ۹۶۵۲، ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «لا یحل لأحد أن یشتری من الخمس شیئاً حتی یصل إلینا حقنا»؛ برای هیچ کس جایز نیست با مالی که متعلق خمس است چیزی خریداری کند، مگر بعد از اینکه حق ما را پرداخت کند. و در روایت شماره ۹۶۵۷ همان باب، امام رضا علیه السلام در پاسخ گروهی از اهالی خراسان که درخواست بخشش خمس کرده بودند فرمودند: «لا نجعل لا نجعل لأحد منکم فی حل». سه بار تکرار فرمودند که برای هیچ کدام از شما خمس را حلال نکردیم. همچنین در روایت شماره ۹۶۵۶، بعد از آنکه امام رضا علیه السلام صراحتاً می‌فرمایند به هیچ وجه خمس بخشیده نمی‌شود، به بیان فلسفه پرداخت





خمس می پردازند. این قبیل روایات که به صورت مطلق پرداخت خمس را واجب دانستند و به هیچ وجه عذری را برای نپرداختن خمس موجه نمی دانند، در مجامع روایی و من جمله کتاب شریف وافی فراوان به چشم می خورد.

همان گونه که گفته شد، دسته دوم روایات، روایاتی است که نپرداختن خمس را به دلیل تجویز کرده اند. اولین روایتی که کلمه «خمس» در آنجا به کار رفته، روایت اول همین باب است؛ یعنی روایت شماره ۹۶۵۰. راوی از امام صادق علیه السلام در مورد آیه ی خمس (آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال) سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: آنچه واجب است، منفعت هر روزه است. یعنی بایستی منافعی که هر روز عاید می شود را حساب کرد، آن گاه خمس آن را اخراج کرد. ولی پدرم شیعیانش را در حل قرار داد، به این دلیل که آنان را پاک گرداند. (شاید از این جهت که می دانستند اگر هر روز خمس واجب باشد، مردم به دلیل سختی این کار، مال خود را پاک نمی کردند و در نتیجه زندگی آنان از طهارت خارج می شد.)

روایت دوم، روایتی است که با توجه به مطالبی که در آن ذکر شده است می تواند در جهت دادن به بحث ما راهگشا باشد. روایت شماره ۹۶۵۵، که از امام صادق علیه السلام است. «عبدالعزیز بن نافع» می گوید: ما از امام صادق علیه السلام وقت ملاقات خواستیم. پیک ایشان به ما گفت دو نفر، دو نفر می توانید به خدمت امام علیه السلام شرفیاب شوید. شرفیاب شدیم و من سؤال را این گونه مطرح کرده و گفتم: پدرم از زبردستان بنی امیه است و واضح است که حلال و حرام خدا به دست بنی امیه نیست و اموالی که در اختیار آنان است کم یا زیادش بناحق بوده و همه ی این اموال متعلق به شما بزرگواران است (در این صورت تکلیف پدرم در مورد خمس اموالش چیست؟)

امام علیه السلام فرمود: تو و تمام کسانی که شرایطی مشابه تو دارند را در حلیت قرار دادم. راوی می گوید: از مجلس امام علیه السلام خارج شدیم. شخصی که همراه ما بود جریان را برای کسانی که در اتاق انتظار نشسته بودند تعریف کرد و به آنان گفت احدی قبل از عبدالعزیز بن نافع چنین فتوایی از امام نگرفته است. کسانی که بعد از عبدالعزیز قصد ملاقات با امام علیه السلام را داشتند، طمع کردند که چنین فتوایی را آنان نیز بگیرند، لذا به دروغ سؤال را به همان شکلی





که عبدالعزیز طرح کرده بود، طرح کردند. امام علیه السلام به شدت ناراحت شدند و به آنان فهماندند چنین فتوایی مخصوص شرایط پدر عبدالعزیز و امثال اوست که تحت حکومت ظالمان زندگی می‌کنند و توان رساندن خمس به اهلش را ندارند و اگر بخواهند خمس بپردازند، بایستی به حکومت ظالم بنی امیه بپردازند که این نیز علاوه بر اینکه خارج از معیارهای شرعی است، تقویت بنیه‌ی ظالمان نیز خواهد بود.

روایت سوم، روایت شماره ۹۶۶۳ همین باب است که امام علیه السلام می‌فرمایند: همه‌ی مردم به ما ظلم می‌کنند به دلیل اینکه حق ما را به ما نمی‌پردازند، مگر شیعیان ما؛ که ما برای شیعه حلال کردیم. البته روایات دیگری نیز با مضامینی نزدیک به مضامین این سه روایت وجود دارد.

همان‌گونه که ملاحظه شد، روایت اول از روایات تحلیل خمس، مربوط می‌شود به بحثی که اصلاً ارتباطی با تحلیل حق خود اهل البیت علیهم السلام ندارد. یعنی در ابتدا، اخراج خمس همه روزه واجب بوده و اهل البیت علیهم السلام برای تسهیل در امر مکلفین و شیعیان، اخراج خمس اموال را به صورت سالیانه قرار دادند. روایت دوم نیز به روشنی نشان می‌دهد که خمس برای برخی شیعیان تحلیل شده است. برای اینکه در شرایط خاصی زندگی می‌کنند و توان رساندن خمس به دست اهل البیت علیهم السلام را ندارند. قرینه این مطلب این است که در همان جلسه‌ای که امام علیه السلام خمس را برای سبایای بنی امیه تحلیل فرمودند، برای شیعیان دیگر حلال قرار ندادند و بلکه به شدت غضبناک شدند و آنان را توبیخ کردند که چرا انتظار بیجا از ما دارید و در حالی که توان پرداخت و رساندن خمس را به ما دارید، می‌خواهید از پرداخت خمس شانه خالی کنید.

اما روایت سوم و نظایر آن که در همین باب هم ذکر شده، دلالت ظاهری‌اش این است که خمس به صورت مطلق بر شیعیان تحلیل شده است. اما قانون جمع روایی به ما می‌گوید با توجه به اینکه روایات فراوانی وجود دارد که به شدت نمی‌توان از عدم پرداخت خمس کرده‌اند و شاید این روایات به حد تواتر نیز برسند، ما به هیچ‌عنوان نمی‌توانیم توجهی به اطلاق این روایات داشته باشیم، بلکه بایستی این‌ها را حمل کنیم بر موارد خاص. موارد



خاص هم در روایات ذکر شده در همین باب آمده است. یعنی مواردی که اصرار بر پرداخت خمس، مفاسدی داشته که اهل البیت علیهم السلام به دلیل پیشگیری از وقوع آن مفاسد، فرموده‌اند ما در این موارد خاص، خمس را تحلیل کردیم.

با توجه به مطالبی که گفته شد، با نهایت احترامی که برای مرحوم فیض کاشانی قائل هستیم، عرض می‌کنیم جمع روایی ایشان قابل اعتنا نیست. چرا که روایات تشدید امر خمس فراوان است و تعابیر بسیار تنیدی از طرف اهل البیت علیهم السلام نسبت به کسانی که حق آنان را نمی‌پردازند، وارد شده است و این روایات هیچ‌گاه مخصوص زمان حضور ظاهری اهل البیت علیهم السلام نیست و شامل زمان غیبت آن بزرگواران نیز می‌باشد. چون اولاً فلسفه‌ای که در روایات ذکر شده و قبلاً ما بیان کردیم، نسبت به زمان حضور فیزیکی اهل البیت علیهم السلام و زمان غیبت ظاهری آنان عام است. ثانیاً، فقهای بزرگوار شیعه همان‌گونه که در تاریخچه خمس ذکر گردید، از صدر تا کنون، فتوی به وجوب پرداخت حق اهل البیت علیهم السلام در زمان غیبت آنان داده‌اند و این شهرت عظیم فتوایی، خود دلیلی محکم بر وجوب پرداخت سهم اهل البیت علیهم السلام در زمان غیبت است. مضاف بر اینکه مرحوم فیض، در پایان کلامشان، به دلیل ترسی که از مخالفت با فتوای مشهور داشتند، احتیاط می‌کنند و می‌فرمایند: احوط و احسن این است که حق اصناف سه‌گانه‌ای که مربوط به اهل البیت علیهم السلام است نیز پرداخت گردد.

تفاوت های خمس و عشریه

گذشته از تفاوت بنیادینی که بین خمس و عشریه وجود دارد، یعنی خمس یکی از احکام شرعی است که ادله‌ی فراوانی برای اثبات آن وجود دارد، ولی عشریه بدعتی در دین است که به عنوان جایگزین خمس معرفی شده، تفاوت‌های دیگری نیز بین خمس و عشریه وجود دارد.

اولین تفاوت اینکه، عشریه به تصریح صاحبان فرقه گنابادیه، تنها جایگزین خمس نیست، بلکه در مواردی به جای زکات نیز می‌نشینند. سلطان حسین تابنده می‌گوید: «البته کسی که بخواهد عشریه را بپردازد، باید رعایت این قسمت را بنماید که اگر اموال زکوی



است به مستحقین زکات و اگر متعلق خمس است به صاحبان خمس بپردازد و در صورتی که بخواهد توسط پیشوا و مقتدای خود به صاحبان آن برساند، تعیین کند که چقدر آن از اموال زکویه و چقدر آن خمسیه است، تا طبق آن به مصرف برسد و بعبارة آخری، تعیین عشر، بیان مقداری است که جدا و مجزی می شود ولی نسبت به پرداخت به مستحقین، موارد آن فرق می کند و باید مجزا شود. از این رو، هر موقع یکی از برادران دینی چیزی به نام عشریه بپردازد، سؤال می شود که زکوی است یا خمس؛ مگر آنکه معلوم باشد.»^۱

تفاوت دیگری که بین خمس و عشریه وجود دارد، مقدار مبلغ آن است. همان گونه که می دانیم، خمس ارباح مکاسب، سالیانه حساب می شود. به این معنا که مکلف، در طول یک سال هر مقدار که مخارج زندگی متعارف است انجام می دهد؛ اعم از خوراک، پوشاک، مسکن، اتومبیل، مسافرت و آن گاه اگر چیزی اضافه آمد، خمس آن محاسبه می شود. اما در عشریه این گونه نیست. عشریه در ارباح مکاسب هر روزه بایستی محاسبه شود. آقای تابنده به نقل از سلطان علی شاه این گونه می گوید: «در باب خمس آل رسول، از فاضل مؤونه باید خمس اخراج شود و اگر از آنچه به دست آید - یوما فیوما - یک عشر بیرون شود، ان شاء الله مقبول خواهد بود.»^۲

ملاحظه می شود که عشریه فاضل مؤونه سالیانه نیست، بلکه فاضل مؤونه روزانه است. پرواضح است اضافه ی مخارج روزانه، به مراتب بیشتر از اضافه ی مخارج سالیانه خواهد بود. چون در یک روز فرصتی برای خرج کردن درمایتاج اساسی زندگی به وجود نمی آید و فقط انسان می تواند درمایتاج روزانه خودش را تهیه کند و طبعاً مبلغی هر روز اضافه خواهد آمد که بایستی عشر آن را بپردازد. بنابراین، اگر چه خمس یک پنجم از مال است و عشریه یک دهم، ولی در عمل، مبلغی که به عنوان عشریه پرداخت می شود به مراتب بیشتر از مبلغی است که به عنوان خمس پرداخت می گردد.

۱. رساله رفع شبهات، صفحه ۱۰۹.

۲. همان.



نتیجه

از مجموع مطالب گذشته به دست می‌آید که خمس، واجبی شرعی است که دلایل فراوانی برای آن وجود دارد. هم آیات متعدد قرآنی که به وجوب خمس اشاره کرده‌اند و هم آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال که به صراحت مسأله خمس را مطرح کرده است. گذشته از قرآن، احادیث فراوانی از حضرات معصومین علیهم‌السلام وارد شده که همگی بیانگر وجوب خمس می‌باشند. در مقابل، هیچ آیه و روایتی برای اثبات ادعای مدعیان وجوب عشریه وجود ندارد. تنها دلیلی که قطب این فرقه برای اثبات مدعایش بیان کرده، برداشتی است که مرحوم فیض کاشانی در کتاب وافی از مجموع روایات باب تحلیل خمس دارند. بدلیل اهمیت موضوع و از آنجا که تنها دلیل وجوب عشریه روایات این باب از کتاب وافی بود، روایات را مفصلاً ذکر کرده و در مورد محتوای آن‌ها تحقیق به عمل آمد. نتیجه‌ای که گرفته شد این بود که فهم مرحوم فیض، مطابق با روش تحقیق روایی نبوده و مقتضای جمع روایی این است که روایات تحلیل خمس، حمل بر موارد خاص گشته و اخذ به عموم آن‌ها نشود.

مطلب دیگری که در نتیجه‌ی بحث بایستی متذکر شویم، این است که مقدار دریافتی عشریه به مراتب بیشتر از خمس است. چون اولاً عشریه هم به جای خمس و هم به جای زکات دریافت می‌گردد. و ثانیاً، خمس به صورت سالیانه محاسبه می‌شود ولی عشریه روزانه دریافت می‌شود. بدیهی است این موضوع باعث تقویت بیش از پیش صاحبان خانقاه‌ها شده و دست آنان را برای رسیدن به اهدافشان باز می‌گذارد.



فهرست منابع

- * قرآن کریم.
* نهج البلاغه.
۱. ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعی، تاریخ مدینه، دمشق، دارالفکر، بیروت، بی تا.
 ۲. ابن واضح، تاریخ یعقوبی، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ق.
 ۳. احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، مؤسسة التاریخ العربی دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
 ۴. افضل الملک، سفرنامه خراسان و کرمان افضل الملک، به کوشش قدرت الله روشنی، تهران، توس.
 ۵. امین بیدختی، محمدعلی، بیدخت را بشناسیم، ناشر مؤلف، چ دهم، ۱۳۷۳.
 ۶. محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه، صحیح بخاری، دارابی حیان، القاهرة، ۱۴۱۶ق.
 ۷. تابنده، حسین، نابغه علم و عرفان، تهران، تابان، چ دوم، ۱۳۵۰.
 ۸. تابنده، سلطان حسین، رساله رفع شبهات، کتابخانه حسینیه امیرسلیمانی، چ چهارم، ۱۳۶۳.
 ۹. تابنده، علی، خورشید تابنده، تهران، حقیقت، چ اول، ۱۳۷۶.
 ۱۰. شیخ حرعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعه، احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
 ۱۱. علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، بی تا.
 ۱۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دارالعلم، دمشق، بی تا.
 ۱۳. سلطانی، محمدباقر، رهبران طریقت و عرفان، تهران، محبوب، چ سوم، ۱۳۷۱.
 ۱۴. شریف مرتضی موسوی، علی بن حسین، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، با تصحیح گروه پژوهش دفترانتشارات اسلام، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.



۱۵. طباطبایی بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشيعة في احكام الشريعة، المطبعة العلمية، قم، بی تا.
۱۶. شیخ طبرسی، الحاج میرزا حسین النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، بی تا.
۱۷. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیت الأفكار الدولية، بی تا.
۱۸. الطوی، محمد بن الحسن، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۱۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، خلاف، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ق.
۲۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران، ۱۳۸۷.
۲۲. عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الاسلامی، تهران، ۱۴۰۸ق.
۲۳. فاضل آبی، الحسن بن أبی طالب الیوسفی، كشف الرموز فی شرح مختصر النافع، به تصحیح شیخ علی پناه اشتهازدی وحسین یزدی، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ سوم، ۱۴۷۱ق.
۲۴. الفراهیدی، الخلیل بن احمد، العین، مؤسسه میلاد، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۵. فرزام، حمید، تحقیق در احوال و نقد آثار و افکار شاه نعمت الله ولی، تهران، سروش، چ اول، ۱۳۷۴.
۲۶. فیض کاشانی، ملا محسن، کتاب الوافی، مكتبة الإمام أميرالمؤمنين علیؑ، اصفهان.
۲۷. الكلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۲۸. شیخ مجلسی، محمداقر، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الأئمة الأطهار، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۹. مسلم نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری النیشابوری، صحیح مسلم، دارالسلام، قاهره، بی تا.
۳۰. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری البغدادی، المقنعه، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی تا.
۳۱. الموسوی الخوی، سید ابوالقاسم، المستند فی شرح العروه الوثقی، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوی، ۱۴۱۴ق.



۳۲. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، به تصحیح شیخ عباس قوچانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم، بی تا.
۳۳. نسائی، الامام الحافظ ابی عبدالرحمن أحمد بن شعیب بن علی الخراسانی النسائی، سنن نسائی، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۳۴. نعیم آبادی، غلامعلی، خمس سهمی برای شکوفایی، انتشارات سروش نعیم، قم، ۱۳۹۵.
۳۵. عبدالرحمن الحزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه.



بررسی آثار خمس بر اساس نظریه‌ی انسان‌گرایی در روان‌شناسی شخصیت

فاطمه ابن علی^۱

چکیده

روان‌شناسی انسان‌گرا، رویکردی مثبت نسبت به انسان دارد و معتقد است انسان، ذاتاً موجودی منطقی است که با درک آگاهانه از خود و دنیای تجربی خود، زندگی می‌کند. اندیشمندان این مکتب، نظریه روان‌درمانگرها را مبنی بر تأثیر تجربه‌های گذشته به ویژه تجربه‌های انسان در کودکی در شیوه‌ی درک افراد از جهان می‌پذیرند، اما بر این باورند که احساسات و عواطف کنونی فرد در تحوّل و پویایی شخصیت، تأثیر بیشتری دارد. آن‌ها برای اختیار و آزادی انسان‌ها در مسیر «تحقق خود» و «خودشکوفایی» ارزش زیادی قائل‌اند. برخلاف مکاتب روان‌پویشی و رفتارگرایی که بر «جبر» تأکید دارند، آنان معتقدند اگر شرایط محیطی و زیستی انسان‌ها مناسب باشد می‌تواند به درجه‌ی بالایی از «تحقق خود» دست یابد. برخی از اندیشمندان این مکتب مانند «فرانکل» بر این باور است که انسانی که موفق به رشد «خود» شده «انسان معناگرا» است. «راجرز» آن را «شخص تمام‌عیار» و «مزلو» آن را «انسان خودشکوفا» نام‌گذاری کرده است.

۱. کارشناسی ارشد تعلیم و تربیت اسلامی جامعه الزهراء (ع.ا.ه.); F.ebnali63@gmail.com



از منظر قرآن کریم، پیامبران الهی برای این امر مبعوث شده‌اند تا مسیری را که خداوند، آن را برای رشد انسان در نظر گرفته، به او بشناسانند و او را به سمت کمال انسانی هدایت کنند که روان‌شناسان انسان‌گرا تا حدودی آن را شناخته و به آن «خودشکوفایی» یا «تحقق خود» می‌گویند. «خمس» به عنوان یکی از فروع دین از واجباتی است که برعهده‌ی مکلف گذاشته شده است. فردی که به انجام این واجب دینی مبادرت می‌ورزد، به حد مطلوبی از «خودشکوفایی» رسیده است. اما کمال انسانی و واجبات دینی دو مقوله‌ای هستند که به طور مداوم با یکدیگر هم‌افزایی دارند. افراد با پرداخت خمس، زمینه‌های معنوی نیازهای مادی و فیزیولوژیک را فراهم می‌آوردند و ارتباط معنوی‌ای که فرد از طریق خمس با خدای خویش برقرار می‌نماید، او را مملو از احساس تعلق و عزت نفس والا می‌کند و می‌تواند از طریق خودشکوفایی به سرعت به سمت کمال هدایت شود که در این مقاله بدان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: خمس، پرداخت خمس، انسان‌گرایی، خودشکوفایی، شخصیت



مقدمه

رواج مکاتب اومانیستی و منفعت‌گرایانه در زندگی بشر، مانند سیاه‌چالی معنویت و دیگر دوستی را در خود می‌کشد و انسان را در زندگی دچار بی‌هدفی و پوچی می‌کند. سبک زندگی مادی، انسان را در منافع شخصی محدود کرده، جامعه و خدا را به حاشیه برده و فرد را از کمال انسانی بازداشته است. در حالی که اسلام و قوانین نورانی آن در چهارچوبی چندبُعدی، بشر را از دنیای کوچک مادی‌گرایی و منفعت‌گرایی خارج کرده، روح او را پرورش داده و به قرب الهی می‌رساند.

علاوه بر آیات قرآن که محسنین و مؤمنین را به عنوان شخصیت‌هایی سالم و الگو معرفی می‌کند، نظریات زیادی نیز در بین روان‌شناسان غربی وجود دارد که شخصیت سالم را از آن افراد مؤمن می‌داند.

«یونگ»^۱ از شاگردان مکتب روان‌درمانی «فروید»^۲ می‌نویسد: «در میان همه‌ی بیماران میان سال من، یعنی آن‌هایی که سی و پنج سال را پشت سر گذاشته‌اند، حتی یک نفر را نمی‌توان یافت که مشکل او نداشته‌ن یک نگرش مذهبی نباشد... هیچ یک از کسانی که نگرش مذهبی خود را به دست نیاوردند واقعاً مداوا نشدند.»

۱. Carl Gustav Jung .

۲. Sigmund Freu.



به نظر «آلفرد آدلر»^۱، اولین روان‌شناسی که دیدگاه سبک زندگی را مطرح کرد، در گروه چهارم سبک زندگی که شامل اعتقادات فرد می‌شود، عدم هماهنگی میان اعتقادات مذهبی و خویش‌پنداری، «احساس حقارت» و نوعی احساس گناه را در فرد به وجود می‌آورد. با توجه به این نظریه می‌توان به لزوم و اهمیت پایبندی مسلمانان به احکام شریعت و به صورت اخص، پرداخت خمس در جامعه مسلمین پی برد.

«آبراهام مزلو»^۲، ذیل نظریه‌ی مراتب نیازها، معتقد است نیازهای زیستی و فیزیولوژیک، امنیت، تعلق و احترام، به ترتیب نیازهای انسانی هستند که در رأس آن‌ها «خودشکوفایی» قرار دارد. انسان‌های خودشکوفای خود را وقف آرمان‌های مقدس کرده و هر چیزی از جمله مال و جان خود را در راه آن آرمان ایثار می‌کنند. روشن است که این خودشکوفایی شخصیت، ویژگی بارز انسان‌های مؤمن است. به درستی شیعه‌ی واقعی که به درجه‌ی بالایی از ایمان رسیده می‌تواند بخشی از اموال خود را به امام خویش بسپارد تا در مسیر آرمان‌های دینی و اعتقادی صرف شود.

با جاری شدن و عملی شدن اعتقادات و آرمان‌های الهی در زندگی مسلمانان، «سبک زندگی اسلامی» در جامعه محقق می‌شود که نتیجه‌ی آن، ازاله‌ی رواج سبک زندگی غربی و مادی‌گرایانه، اسلامی‌سازی جامعه و هموار کردن مسیر «تمدن اسلامی» است. اهمیت پرداختن به این مسأله در همین پایه‌ریزی و تربیت نرم‌افزاری برای نیل به «تمدن اسلامی» است.

در این مقاله به بررسی تأثیر تربیتی خمس بر روی شخصیت مسلمانان و سبک زندگی آنان خواهیم پرداخت. بدون شک این حکم اسلامی، تأثیر ویژه‌ای بر روی شخصیت‌های سالمی که در مسیر «شکوفایی»، «کمال» و «قرب الهی» هستند، خواهد گذاشت.

پیش از این پژوهش، آثاری در زمینه‌ی اهمیت خمس نگاشته شده است. به عنوان

۱. Alfred Adler.

۲. Abraham (Harold) Maslow.



مثال، کتاب «خمس و اهمیت آن در اسلام»، اثر «محمدصادق قبادی»، انتشارات حضور، ۱۳۸۳؛ «بررسی آثار روانی و تربیتی خمس بر فرد و جامعه»، نوشته‌ی «فاطمه وجگانی»، مجله‌ی خمس پژوهی ۱۴۰۰. اما پژوهشی که پرداخت خمس را با رویکرد روان‌شناسی شخصیت و تأثیرات آن بر سبک زندگی افراد با تکیه بر نظریه مورد تحقیق این مقاله مورد بررسی قرار داده باشد، وجود ندارد.

این مقاله با روش توصیفی تبیینی و با جمع‌آوری اطلاعات به شیوه‌ی کتابخانه‌ای قصد دارد تأثیرات پایبندی مسلمانان به پرداخت خمس را بر اساس رویکرد انسان‌گرایان در روان‌شناسی شخصیت بررسی کند.

مفهوم‌شناسی

«خمس» به معنی یک‌پنجم است؛^۱ خُمُس یا خُمُس در اصطلاح شرعی، حقی است که خروج آن از مال واجب بوده و «بنی‌هاشم» مستحق آن هستند.^۲ مسأله‌ی خمس در بیان قرآن جزو اتفاقات واجب است که آیه‌ی مربوط به آن در سوره انفال بیان شده است:^۳

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ؛^۴ بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه [از آن‌ها] است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز دگرگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان) روز جنگ بدر نازل کردیم، ایمان آورده‌اید...».

۱. العین، فراهیدی، ج ۴، ص ۲۰۵.

۲. مجمع‌البحرین، طریحی، ج ۴، ص ۶۶.

۳. اظیب‌البیان فی تفسیر القرآن، طبیب، ج ۶، ص ۱۲۵.

۴. انفال: ۴۱.



واژه‌ی personality که در فارسی به «شخصیت» ترجمه شده است، از ریشه‌ی لاتین Persona به معنای نقاب گرفته شده است. «person» نقابی است که بازیگران تئاتر در یونان باستان به چهره می‌زدند و نقش خود را ایفا می‌کردند. به تدریج معنای آن گسترش پیدا کرد و نقشی را که فرد در جامعه ایفا می‌کرد، در بر گرفت.

در حال حاضر، تعریف واحدی از شخصیت که مورد اتفاق همگان باشد، وجود ندارد. هر روان‌شناس با تعریفی که از انسان دارد، تعریفی از شخصیت ارائه داده است. به عنوان مثال «فروید»، رهبر روان‌تحلیل‌گری، شخصیت را توحید یافتگی بُن، مَن و فرامن می‌داند. «آلپورت»^۱ شخصیت را سازمان پویای جنبه‌های روانی-جسمانی می‌داند که تعیین‌کننده‌ی فکر و رفتار هستند. «آدلر» عقیده دارد شخصیت، همان سبک زندگی است. سبک خاصی که هر کس برای کنار آمدن با محیط به کار می‌بندد. «راجرز»^۲ شخصیت را یک خود سازمان یافته‌ی دائمی می‌داند که محور تمام تجربه‌های وجودی است.

از متون دینی، به ویژه قرآن کریم استفاده می‌شود که شخصیت، حاصل کلیه‌ی عوامل تأثیرگذار اعم از عوامل ژنتیکی و محیطی است. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ؛ بگو: هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند.»^۳ قرآن در این آیه، رفتار انسان را مبتنی بر چیزی می‌داند که آن را «شاکله» می‌نامد.

با توجه به اینکه از نظر «علامه طباطبایی» در تفسیر شریف «المیزان» یکی از معانی اصلی شاکله، هیأت و ساخت روانی انسان است^۴ و در برخی دیگر از تعاریف ذکر شده توسط روان‌شناسان می‌توان گفت «شاکله» معادل مفهوم شخصیت در روان‌شناسی است.

۱. Gordon Willard Allport .

۲. Carl Rogers.

۳. اسراء: ۸۴.

۴. المیزان، طباطبایی، ج ۱۳، ص ۱۳۴.





«انسان‌گرایی»^۱ در علوم روان‌شناختی به رویکردی مربوط می‌شود که تمامیت فرد را مورد بررسی قرار داده و در هر شخص نیز منحصر به فرد است. رویکرد انسان‌گرایی در روان‌شناسی به عنوان طیفیانی علیه آنچه که برخی از روان‌شناسان از آن به عنوان محدودیت‌های موجود در روان‌شناسی «رفتارگرایانه»^۲ و «روان‌تحلیل‌گری»^۳ یاد می‌کردند رشد و توسعه یافت. بنابراین رویکرد انسان‌گرایانه در روان‌شناسی، اغلب به عنوان مکتب سوم پس از روان‌کاوی و رفتارگرایی نام گرفته است.

انسان‌گراها برخلاف نظریه‌ی روان‌تحلیل‌گری، نگرشی مثبت نسبت به انسان دارند. آنان بهای اندکی برای روان‌شناسی علمی، به خصوص استفاده از روان‌شناسی آزمایشگاهی به منظور بررسی رفتار انسان و حیوانات قائل شده‌اند. انسان‌گرایی، روش‌شناسی علمی مانند آزمایش‌ها را رد کرده و معمولاً از روش‌های تحقیق کیفی استفاده می‌کند. از دیدگاه انسان‌گرایی، انسان‌ها اساساً با سایر حیوانات متفاوت هستند و این امر عمدتاً به این خاطر است که انسان‌ها دارای یک هستی آگاهانه می‌باشند که قادر به تفکر بوده و دارای شعور و زبان است. برای روان‌شناسان انسان‌گرا، انجام تحقیقات بر روی حیواناتی از قبیل موش‌ها، کبوترها و یا میمون‌ها ارزش کمی دارند.

طبیعت انسان و «خود»، مهم‌ترین مفهوم ساختاری در مکتب انسان‌گرایی است که انسان به صورت طبیعی و تکوینی گرایش به تکامل آن دارد. در صورتی که شرایط زندگی فرد مطلوب باشد و نیازهای فرد، به خوبی برآورده شود، خود به مراحل بالای انسانیت راه یافته و به اصطلاح به «خودشکوفایی»^۴ می‌رسد. «آبراهام مزلو»، «کارل راجرز» و «ویکتور فرانکل»^۵ از روان‌شناسان مطرح در مکتب انسان‌گرایی هستند.

۱. Humanistic.

۲. Behaviorism.

۳. Psychodynamics.

۴. Self-Actualization .

۵. Viktor Fran.





الف) تأثیر پرداخت خمس بر اساس نظریه‌ی انسان‌گرایی

۱. نیازهای فیزیولوژیک

اولین نیاز هرانسانی، نیازهای جسمی مانند خوراک، پوشاک، نیازهای جنسی و ... است که اگر هر کدام از این نیازها تأمین نشود، فرد در ادامه‌ی زندگی با مشکل مواجه خواهد شد. مزو نیز در هرم سلسله مراتب نیازها، نیازهای زیستی را برای رشد هرانسانی لازم و ضروری می‌داند و معتقد است تا نیازهای فیزیولوژیک انسان رفع نشود هرگز نمی‌تواند به مراحل بالاتری از رشد دست پیدا کند. مانند افراد فقیری که تمام عمر در پی نیاز خوراک و پوشاک خود و رفع گرسنگی و برهنگی خویش هستند و طبیعتاً رشد در مراحل بالای انسانیت، به دلیل این نیازهای اولی و ضروری، به ذهن آن‌ها خطور نمی‌کند.

در فرهنگ اسلامی، واژه‌ی رزق در معنای گسترده‌تری برای نیازهای مادی و معنوی به کار برده می‌شود. از آنجا که خداوند، خالق همه‌ی موجودات است و ادامه‌ی حیات هر موجودی، لحظه به لحظه به دست اوست، روزی‌رسان موجودات نیز خداوند سبحان است. در اسلام، وسعت رزق و روزی فقط به وسیله‌ی تلاش، دانش و هنر به دست نمی‌آید، بلکه علل و اسباب دیگری نیز وجود دارند که باعث توسعه‌ی روزی و تکثیر ثروت می‌گردند. امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به یکی از شیعیان خود درباره‌ی خمس، مواردی را ذکر فرموده‌اند که قسمتی از آن به تأمین رزق و روزی اشاره دارد: «فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مَقْتَحُ رِزْقِكُمْ؛ پرداخت خمس، کلید روزی شماست.»^۱ بر اساس این حدیث، می‌توان گفت خمس می‌تواند نقش زیادی در افزایش رزق و روزی مسلمانان و تأمین نیازهای آن‌ها داشته باشد. همچنین با این حدیث می‌توان نتیجه گرفت که خمس می‌تواند به ریشه‌کنی فقر در جامعه کمک کند. به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۷.



الْأَكْبَرُ؛ فقرو بی چیزی مرگی است بزرگ‌تر از مرگ حقیق؛^۱ یا «فَإِنَّ الْفَقْرَ مَتَّقَصَةٌ لِلدِّينِ؛ فقر سبب نقص در دین است.»^۲

مسلمانی که خمس پرداخت می‌کند، کلیدهای رزق و روزی را به دست می‌آورد و با گشایشی که خداوند برای او ایجاد می‌کند، می‌تواند به مراحل بالاتر رشد شخصیتی و معنوی برسد. زیرا رزق و روزی گسترده و نبود مشکلات مالی، پایه‌ی ارضای نیازهای فیزیولوژیک است. ارضای این نیازها فرد را در موقعیتی قرار می‌دهد که به مرحله‌ای از تحول نایل آید و قابلیت‌ها و توانایی‌های بالقوه خود را فعلیت بخشد و به شکوفایی دست یابد.

احساس امنیت

امنیت به معنای ایمن شدن، در امان بودن و آرامش و آسودگی است. احساس امنیت نیز عبارت از نوعی ذهنیت و جهت‌گیری روانی مثبت (رضایت بخش، قانع‌کننده و آرام بخش) شهروندان نسبت به عدم تأثیرگذاری حضور و بروز رویدادها و وقایع ضد امنیتی (تهدیدات) در شرایط فعلی و آتی است.^۳ همچنین، احساس امنیت به معنای فقدان هراس از این است که ارزش‌های انسانی مورد حمله قرار گیرد یا به مخاطره نیفتد و به معنی نبود هراس و بیم نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع، اطمینان و آرامش خاطر، یعنی، آرامش قلب و خاطر جمع بودن است.^۴

احساس امنیت در نظریه‌ی مزلو، به‌عنوان دومین پله در هرم نیازهای انسان کامل قرار دارد. پس از مرتفع شدن نیازهای زیستی و ارگانیسمی، انسان باید احساس امنیت کند تا

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴.

۲. همان، حکمت ۳۱۹.

۳. چارچوب روش شناختی برای بررسی احساس امنیت، حاجیانی، ش ۱۳۸، ص ۸.

۴. بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان ۱۵-۲۹ ساله شهر تهران و عوامل موثر بر آن، نوروزی و فولادی سپهر، ص ۱۴۹.



بتواند شخصیت خود را شکوفا سازد. البته امنیت اجتماعی و امنیت فردی صرفاً این نیست که فرد در جامعه یا خانواده از نظر جسمی در امان باشد. یکی از وجوه امنیت این است که به انسان تعرّض جسمی نشود. اما درکنار این، امنیت‌های رقیق‌تر از لحاظ رؤیت و مشاهده و به مراتب مهم‌تر وجود دارد. امنیت روانی از مهم‌ترین شاخصه‌های احساس امنیت در فرد و جامعه است.

اگر تعالیم اسلامی در جامعه عمل شود، انسان‌ها از لحاظ رفاه به حدی می‌رسند که هیچ نیازی برای آن‌ها باقی نمی‌ماند که تأمین نشده باشد. نقش ایمان در احساس امنیت و آرامش، برجسته است. به گفته‌ی قرآن کریم: «قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين؛ يهدى به الله من اتبع رضوانه سبيل السلام»^۱ راه‌های سلامت، آرامش و راه‌های امنیت روانی را قرآن به انسان تعلیم می‌دهد. این همان چیزی است که امروز دنیا در فقدان آن به سر می‌برد. پیشرفت‌های مادی، پیشرفت‌های فناوری و علمی و ثروت‌های کلان در دست جوامع هست اما آسایش و آرامش در آن نیست. این به خاطر کمبود عنصر ایمان اساسی در زندگی انسان است. بنابراین ایمان به خداوند و الزام به انجام واجبات دین و عمل صالح درجات بالایی از امنیت روانی را به فرد القا می‌کند.

برای یک مسلمان علاوه بر ایمان به خدا و پابندی به احکام شریعت که امنیت روانی را ایجاد می‌کند، برخورداری از زندگی همراه با سلامت و آرامش هم از اهمیت ویژه برخوردار است. امام رضا علیه السلام درباره‌ی رابطه‌ی خمس و این نوع آرامش خاطر معنوی فرمودند: «انَّ الْخُمْسَ ... تَمَجِیصُ دُنُوبِكُمْ وَمَا تَمَهُدُونَ لِأَنفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ؛ خمس روزی شما است و مایه‌ی پاک شدن گناهان شما و ذخیره‌ای است که برای روزینوایی خود پس انداز می‌کنید.»^۲

همان‌گونه که در این بند از حدیث مشاهده می‌شود، پرداخت خمس موجب بخشش

۱. مائده: ۱۶.

۲. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۷.





گناهان و توشه‌ای است که برای روز قیامت ذخیره می‌گردد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منت و آزاری روانی ندارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند.»^۱

مسلمانان به زندگی پس از مرگ ایمان دارند و برای سعادت اخروی برنامه‌ریزی و تلاش می‌کنند. برطرف کردن دغدغه‌های زندگی پس از مرگ می‌تواند آرامش و امنیت را برای فرد به ارمغان بیاورد. بنابراین می‌توان گفت بالاترین درجه‌ی امنیت، جایی است که انسان در اثر ایمان حاصل از بخشش اموال خود هیچ ترس، غم و اندوهی نداشته باشد. ارضای این نیازها، به افراد اطمینان می‌دهد که در محیطی آرام و به دور از هرگونه خطر، ترس و آشفتگی زندگی کنند و به پله‌های بالاتری از خودشکوفایی دست یابند.

۲. نیاز به تعلق

با ارضای نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی در انسان، نیاز تعلق^۲ و عشق نمایان می‌شود. نیاز به دوست و همنشین، آشنای دلسوز و مهربان، هویت‌یابی با یک گروه خاص و داشتن روابط صمیمانه با دیگران از جمله‌ی این نیازهاست. اگر نیازهای تعلق به خوبی ارضا نشود، فرد احساس پوچی و تنهایی می‌کند. احساس تعلق به خانواده، بستگان، مذهب یا گروه‌های هم‌سال هدفمند، می‌تواند احساس ارزشمند بودن را در فرد ایجاد کند، عزت نفس را رشد دهد و باعث شود حس مسئولیت‌پذیری و خودآگاهی در انسان تقویت گردد. احساس خوشبختی، زیست باکیفیت و نتایج مثبت در بهداشت روانی مانند دوری از اضطراب، افسردگی، ناامیدی، تنهایی، اضطراب اجتماعی نتایج مثمر داشته است.

۱. آل عمران: ۲۶۲.

۲. Sense of belonging.





در آموزه‌های اسلامی، نیاز تعلق در انسان در حیطه‌های مختلف به خوبی مدیریت شده است. از مجموعه آموزه‌هایی که درباره‌ی خانواده، فرزندان و همسران و حقوقی که نسبت به یکدیگر دارند گرفته، تا مناسک و احکام دین، همه احساس تعلق را در انسان به وجود می‌آورند. والاترین احساس تعلق مادی در این آیه تبیین شده است که «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ برای شما همسرانی از خودتان آفریدیم تا با آنها آرامش بگیرید.»^۱ همسری که از جنس خود انسان باشد، می‌تواند تعلق بالایی را برای فرد به ارمغان آورد.

در حیطه‌ی تعلقات معنوی نیز، عبد و بنده‌ی خدا بودن و بعد از آن اطاعت از رسول خدا و اولی الامر، مهم‌ترین و والاترین حس تعلق معنوی را به انسان منتقل می‌کند. با انجام واجبات و مناسک شریعت، این احساس تعلق بیشتر خواهد شد تا جایی که مسلمان برای رضای خدا و تعلق که به امام عصر خویش دارد، بخشی از دسترنج سالیانه و درآمد شخصی خود را به عنوان خمس، از مال خویش در راه خدا اهدا می‌کند. می‌توان گفت این احساس تعلق گسست‌ناپذیر است که موجب می‌شود یک مسلمان، این‌گونه خالصانه مال خویش را به فرمان امامش ایثار می‌کند.

۳. نیاز به احترام

وقتی نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی و تعلق در حد مطلوب در انسان ارضا شد، نیاز به احترام در او ایجاد می‌شود. نیاز به احترام هم از سوی دیگران به شکل موقعیت اجتماعی و شناخته شدن، و هم از سوی خود فرد به صورت عزت نفس و احساس خود ارزشمندی و خودبستگی ناشی می‌شود. عدم ارضای نیاز درونی به احترام و عزت نفس، به دلسردی و احساس حقارت فرد منجر خواهد شد.

در واقع عزت نفس یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ی رفتار در انسان به شمار می‌رود. فردی

۱. روم: ۲۱.





که عزت نفس پایینی دارد و برای خود ارزش و احترامی قائل نیست، ممکن است دچار انزوا، گوشه‌گیری یا پرخاشگری و رفتارهای ضداجتماعی شود. عزت نفس را می‌توان مجموعه‌ای از افکار، احساسات، عواطف و تجربه‌ها دانست که در فرایند زندگی شکل می‌گیرند. مجموعه‌ای از هزاران برداشت، ارزیابی و تجربه‌ای که فرد از خود دارد، باعث می‌شود که نسبت به خود احساس خوشایند ارزشمند بودن یا برعکس آن را داشته باشد.

در اخلاق اسلامی، اصل احترام به خود را می‌توان پایه و محور همه‌ی تعلیمات اخلاقی اسلام قرار داد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَكْرَمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَيْبَةٍ؛ خود را از هر پستی‌ای برکنار دار.»^۱ و در جای دیگر فرموده‌اند: «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ سَهْوَاتُهُ؛ هر کس برای خودش ارزش قائل باشد، شهوتش نزد او بی‌ارزش می‌شود.» امام هادی علیه السلام می‌فرمایند: «من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره؛ از شر کسی که خودش را سبک شمارد ایمن مباش.»^۳

معنای این احادیث مهم این است که اگر کسی در نزد خودش خوار شود، احساس تعلق و احترام را در خودش از دست بدهد و احساس شخصیت اخلاقی و معنوی نکند، از شر او ایمنی و امنیتی نیز وجود نخواهد داشت.

اسلام، منبع عزت را خداوند می‌داند. قرآن می‌فرماید: «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ عزت از آن خدا، رسول و مؤمنان است.»^۴ مؤمن کسی است که به خدا و فرستاده‌اش ایمان داشته باشد و به شریعت اسلام عمل کند. اعتقادات اسلامی و انجام احکام دین از جمله پرداخت خمس، شخصیتی را در ذهن فرد نسبت به خودش شکل می‌دهد که به آن «طرح‌واره» می‌گویند. مجموعه‌ی طرح‌واره‌ها «خودپنداره» را می‌سازد. در واقع ارزشیابی کلی فرد از شخصیت خویش را «خودپنداره» یا «خودانگاره» می‌نامند.

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. همان، حکمت ۴۴۹.

۳. تحف العقول، حرانی، ص ۴۸۳.

۴. منافقون: ۸.





این ارزشیابی، ناشی از ارزشیابی‌های ذهنی است که معمولاً فرد از ویژگی‌های رفتاری خود به عمل می‌آورد. در نتیجه، خودپنداره ممکن است مثبت یا منفی باشد. اگر فردی، دارای خودپنداره‌ی مذهبی باشد و شخصیت خود را مذهبی و مسلمان بداند ولی در عمل رفتارش با خودپنداره ناسازگار باشد، در او اضطراب شکل می‌گیرد و اگر روش او تصحیح نشود، احساس حقارت در شخصیت او به وجود می‌آید.

راجرز، معتقد است گاهی کودک خود را مجبور می‌بیند که بر اساس شرایط ارزشمند بوده و با تأیید و عدم تأیید دیگران عمل کند و نه تنها باید برخی رفتارها را ترک کند بلکه باید آگاهی داشتن از بعضی ادراک را در میدان تجربی خود نیز انکار کند یا آن را تحریف نماید. این باعث می‌شود میان خودپنداره و بعضی از جنبه‌های تجربی فرد ناهمخوانی به وجود آید. به عبارت دیگر، تجربه‌هایی که با «خود» ناهمخوان هستند به صورت یک منبع تهدیدکننده عمل می‌کند و معمولاً به صورت اضطراب تجربه می‌شوند.

هنگامی که افراد از ناهمخوانی بین تجربه ارگانسمی و خودپنداره‌شان آگاه می‌شوند، اضطرابشان به تهدید تبدیل می‌شود. این افراد برای جلوگیری از ناهماهنگی بین تجربه‌ی ارگانسمی و خودپنداره در برابر اضطراب و تهدید، به صورت دفاعی واکنش نشان می‌دهند و حالت دفاعی به خود می‌گیرند که در واقع، واکنشی برای حفظ خودپنداره در مقابل اضطراب و تهدید است. اگر فرد نتواند اضطراب خود را کاهش دهد و خودپنداره را حفظ کند، دچار «عقده‌ی حقارت» خواهد شد.

در اینجا، اهمیت انجام واجبات دین و تأثیر آن بر شخصیت و عزت نفس را به خوبی مشاهده می‌کنیم. فردی که به احکام دین و به صورت اخص به پرداخت خمس پایبند است، تجربه‌اش با خودپنداره‌ی او، همخوانی دارد و عزت نفس او در تراز بالایی قرار دارد. پرداخت خمس و ایجاد طرح‌واره، در مسلمان ولایت‌پذیری که مطیع امرامام خویش است، حس ارزشمندی مطلوبی را بر جای خواهد گذاشت.

عمل به واجبات دینی علاوه بر احترام اجتماعی و ارضای احساس تعلق در جامعه، نیاز احترام به خویشتن و عزت نفس را تا حد بالایی ارضا می‌کند.



۴. گسترش خود یا خودشکوفایی

«جیمز»^۱، هسته‌ی الگوی شخصیتی را «خود» نامید. بعدها «فروید» از آن به عنوان «ایگو»^۲ یاد نمود. به گفته‌ی جیمز، خود یک شخص، تمامی آن چیزهایی است که او می‌تواند آن‌ها را متعلق به خود بداند. در دهه‌های اخیر، آنچه که شخص می‌تواند آن را برای خود بداند، با اصطلاحات مشخص و تخصصی‌تری بیان شده است. آلپورت، «خود پنداشت» (مفهوم خود) را به قرار ذیل توصیف نموده است:

«خود، همان چیزی است که ما بلافاصله از آن آگاه می‌گردیم. ما آن را حوزه گرم مرکزی و خصوصی زندگی خود تصور می‌کنیم. خود نقش مهمی در هوشیاری ما، شخصیت ما و ارگانسیم ما ایفا می‌کند. بنابراین، به نوعی هسته‌ی وجود ماست.»^۳

کارل راجرز و آبراهام مزلو، برخلاف روان‌تحلیل‌گران، نگرشی مثبت نسبت به انسان دارند. مزلو، اعتقاد داشت اگر بخواهیم ماهیت انسان را بشناسیم و به ظرفیت‌های وجودی او پی ببریم باید خلاق‌ترین، سالم‌ترین و رشدیافته‌ترین انسان‌ها را مطالعه کنیم. او برای باور بود که برای تعیین سرعت دویدن انسان، نه دونده‌ی متوسط بلکه سریع‌ترین دونده‌ای را که می‌توان یافت، مطالعه می‌کنیم. تنها با استفاده از این روش می‌توان اوج توان بالقوه‌ی آدمی را تعیین کرد.

مزلو در ابتدا به مطالعه‌ی زندگی‌نامه‌ی افرادی مانند «توماس جفرسون»، «آبراهام لینکلن» و سایر شخصیت‌های برجسته‌ی تاریخی پرداخت. او با استفاده از این پژوهش‌ها و مطالعه‌ی شخصیت‌های ممتاز و برجسته‌ای که زنده بودند، به این نتیجه رسید که هر شخصی با تعدادی نیاز غریزی به دنیا می‌آید که باعث رشد او می‌شوند.

۱. James.

۲. ego.

۳. روانشناسی شخصیت با تاکید بر تحلیل عوامل موثر بر رشد شخصیت، هارلوک، ص ۴۷.



راجرز، نظریه‌پرداز «خود» است. به نظراو، گرایش به «تحقق خود»^۱ تنها انگیزه‌ی اساسی آدمی است. او معتقد بود، انسان از همان ابتدا طوری ساخته شده است که با موفقیت به خودشکوفایی دست یابد. او می‌گفت: «ما انسان‌ها، ذاتاً فعال و پیشرو هستیم و در صورت مناسب بودن شرایط برای به حداکثر رساندن توانایی‌های بالقوه‌ی خویش، تلاش خواهیم کرد.»^۲ از نظراو، انسانی که موفق به تحقق خود می‌شود، «شخص تمام‌عیار»^۳ است.

فرانکل دیگروان‌شناس مکتب انسان‌گرایی، ویژگی‌های انسان سالم را این‌گونه برمی‌شمارد:

۱. آزاد، مختار و گزینش‌گر؛
۲. خودآگاه و مسئولیت‌پذیر؛
۳. ارزش‌مدار؛ مانند: خلاقیت در کار، دریافت و ایثار عشق و تحمل خردمندانه رنج.
۴. معناجو؛
۵. یکتا و بی‌همتا؛
۶. پاسخ‌گو به ندای وجدان.^۴

در روان‌شناسی انسان‌گرا، «خودشکوفایی»، «تحقق خود» و «معناگرایی» را می‌توان از جهاتی با «شکوفایی فطرت» در اسلام تطبیق داد. اگر فرد بعد از تولد در محیطی امن قرار گیرد و تمام نیازهای زیستی و عاطفی او ارضا شود و زمینه‌های پذیرش توحید و شریعت در او ایجاد شود، این انسان در مسیر خودشکوفایی یا «شکوفایی فطرت» قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ اللَّذَانِ يَهْوَدَانِهِ وَيَنْصَرَانِهِ وَ

۱. Selfactualization.

۲. مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن، شکرشکن و دیگران، ص ۱۴۱.

۳. The Fully Functioning Person.

۴. ویژگی‌های انسان سالم از دلیل فرانکل در مقاله انسان سالم و ویژگی‌های آن از دیدگاه ویکتور فرانکل، مسعود آذربایجانی و طلعت حسنی، مجله روانشناسی و دین، ص ۱۱۳.





يَمَجِّسَانِهِ؛ هر مولودی بر فطرت (توحید) زاده می‌شود و این پدر و مادر او هستند که وی را یهودی و نصرانی و مجوس بار می‌آورند.» این حدیث، مؤید یک «خود» یا «نفس» مشترک در همه‌ی انسان‌هاست که در شرایط محیطی مختلف به شیوه‌های متفاوتی رشد می‌کنند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی می‌فرمایند: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ، لَيْسَتْ أَدْوَاهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ؛ خداوند، پیامبرانش را در میان آن‌ها مبعوث کرد و رسولان خود را پی در پی به سوی آنان فرستاد تا پیمان فطرت را از آن‌ها مطالبه کنند.»^۱ انبیای الهی برای یادآوری «میثاق فطرت» و «فطرت توحیدی» مبعوث شدند تا مردم را به وفا و عمل به عهدی که در ازل با خدا بسته بودند که جز او را بندگی نکنند، فرا خوانند. پس هرگرایش شرک آلود و عبادت غیر خدا، رویگردانی از فطرت الهی و سرشت خداپرستانه است. «عبدالله بن سنان» از امام صادق علیه السلام پرسید: «ما تلک الفطره»، حضرت در پاسخ فرمودند: «هی الاسلام»^۲ همچنین در حدیثی از پیامبر وارد شده است که مقصود از فطرتی که در آیه فطرت آمده، دین خدا است.^۳

از این احادیث، استنباط می‌شود که هدف خداوند از فرستادن پیامبران و نزول احکام شریعت، آماده ساختن محیطی مطابق با حقیقت نفس انسان یا همان «خود» است تا در آن محیط به شکوفایی و کمال برسد. در هر دوره‌ای از تاریخ و مطابق با شرایط زمان و انسان‌های آن دوره، پیامبرانی مبعوث شدند و دستورهایی را برای مردم آوردند که براساس آن، باید‌ها و نبایدهایی برای رشد و شکوفایی افراد وارد می‌شد. آخرین دین الهی یعنی اسلام، کامل‌ترین دینی است که خداوند آن را برای انسان فرستاده است. خداوند به اقتضای ربوبیت خویش زندگی انسان را مهمل نگذارده و با عنایت به مصالح و منافع

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. اصول کافی، کلینی، ج ۴، ص ۱۲.

۳. الدر المنثور، سیوطی، ج ۵، ص ۱۵۵.





و نیازهای واقعی انسان‌ها در زمینه‌های مختلف (فکری، عقیدتی، اخلاقی، عملی و ...)، برنامه‌ها، احکام و معارفی را به‌عنوان دین، در هم‌هی زمان‌ها توسط برگزیدگان خویش ارائه نموده که مطابق با ساختمان وجودی آدمی است. احکام و معارفی که بی‌گمان از نیروی عمومی و اقتضای کلی دستگاه آفرینش الهام و سرچشمه می‌گیرد.^۱

خمس در احکام شیعی، به‌عنوان یک حکم خاص اسلامی، مؤید رابطه فرد با امام و پیشوای خویش است، علاوه بر ارتباط با ولی امر و تأثیرات شگرف این واجب دینی در کیفیت این رابطه، بذل و ایثار بخشی از دسترنج یک‌ساله‌ی انسان در راه خدا برای انجام اموری که مدیریت آن در دست امام یا نایب ایشان است، می‌تواند در این رابطه تأثیرگذار باشد. البته این مسأله تنها بُعد فردی و شخصی پرداخت خمس است؛ تأثیرات اقتصادی و اجتماعی پرداخت خمس در جامعه‌ی مسلمین را باید متخصصین این امر واکاوی کنند.

شخصی که هر سال به‌طور منظم خمس اموال خویش را پرداخت می‌کند، بدون شک پیوند ایمانی محکمی با اصل امامت دارد. به‌خصوص در دوران غیبت کبری که شیعه از دیدن امام خویش و هرنوع ارتباط حضوری و کتبی با ایشان محروم است. بدون شک، این امر جز از عهده‌ی افراد باتقوا بر نمی‌آید: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ؛ قرآن [که شکی در آن نیست] وسیله‌ی هدایتی است برای متقین؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند.»^۲

مؤمنانی که خمس اموال خود را به امام خویش می‌دهند، بدون شک به خودشکوفایی رسیده‌اند و هر بار که این ایثار مال در راه خدا تکرار می‌شود مؤمن به مرحله بالاتری از خودشکوفایی دست یافته و به کمال انسانی نزدیک‌تر می‌شود. مؤمن بخشی از اموالش را می‌دهد تا بقیه‌ی مالی که در دست دارد، پاک شود. خداوند در قرآن فرموده: «خُذْ مِنْ

۱. بر قله‌های رفیع استدلال، طباطبایی، ص ۲۴.

۲. بقره: ۲ و ۳.



أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا؛ از اموال آنان صدقه‌ای بگیرتا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی.»^۱

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْإِمَامَ يَحْتَاجُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَهُوَ كَافِرٌ إِنَّمَا النَّاسُ يَحْتَاجُونَ أَنْ يَقْبَلَ مِنْهُمْ الْإِمَامُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا؛ هرکس که گمان برد که امام به آنچه در دست مردم است نیازمند است، او کافر است. همانا مردم نیاز دارند که از آن‌ها چیزی را بپذیرد. خدای عزوجل می‌فرماید: خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا.»^۲

این روایت گویای آن است که امام صادق علیه السلام به استناد آیه‌ی فوق، علت تشریح خمس را تطهیر اموال مردم بیان فرموده‌اند و نه احتیاج امام علیه السلام. در جایی دیگر امام صادق علیه السلام به «عبدالله بن بکیر» فرموده است: «إِنِّي لَأَخُذُ مِنْ أَحَدِكُمْ الذِّهْمَ وَإِنِّي لَمِنَ أَكْثَرِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَا لَا مَا أُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُطَهَّرُوا؛ من يك درهم از شما می‌گیرم و به درستی که مال من از همه‌ی اهل مدینه بیشتر است و به این امر چیزی را اراده ندارم، مگر آنکه می‌خواهم که شما پاک و پاکیزه شوید.»^۳ همچنین امام مهدی عجل الله تعالی فرجه فرموده‌اند: «وَأَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنْ اسْتَحَلَّ شَيْئًا مِنْهَا فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ التَّيْرَانَ؛ اما کسانی که اموال ما را در دست گرفته‌اند، پس هرکس چیزی از آن را مباح شمارد و بخورد همانا آتش خورده است.»^۴

حلال و طیب بودن اموال، اصل اساسی زندگی اقتصادی انسان مسلمان است. اثر پاک بودن مال را می‌توان در پاکی لقمه و نسل مشاهده کرد. نسل پاک و لقمه‌ی حلال، زمینه‌ی حیات طیبه فرد را پایه‌ریزی می‌کند و مسیر او را به سمت کمال هموار می‌نماید.

یکی دیگر از زمینه‌های تأثیر انسانی پرداخت خمس بر مؤمن، ایجاد احساس زهد

۱. توبه: ۱۰۳.

۲. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۳۷.

۳. همان، ص ۵۳۸.

۴. بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸۱.



نسبت به دنیا است. خمس تمرین بسیار مناسبی است برای کناره‌گیری از مادیات در این دنیا. در واقع امام علیه السلام با گرفتن بخشی از اموال شیعیان، به آنان تمرین زهد را می‌آموزد. زهد و کناره‌گیری از زیور دنیا، یکی از بهترین راه‌های شکوفایی و کمال انسان است که شهید مطهری رحمته الله آن را این‌گونه بیان می‌کند: «تأکید بر زهد در منابع دینی از آن روست که با طمع‌ورزی و اقبال به دنیا و مادیات، تمام دارایی‌های فطری، علمی و روحی انسان‌ها معطل می‌ماند؛ زیرا پرداخت بیش از اندازه‌ی منطقی به بُعد مادی، موجب خفقان استعدادهای روحی و بروز تاریکی‌های درونی است. مقصود دین، بستن‌هایی مادی نیست بلکه مقصود بازکردن و کوشش برای جاری ساختن چشمه‌های دیگر است؛ یعنی چشمه‌های معنویات. هدف آزاد کردن یک سلسله نیروهای معنوی است که احتیاج به آزاد شدن دارد.»^۱ بنا بر نظر استاد مطهری، زهد به معنای آماده‌سازی زمینه برای خودشکوفایی است.

یکی دیگر از تأثیرات پرداخت خمس، ایجاد نظم در زندگی است. امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از توصیه‌ی شیعیان به تقوا آنان را به نظم بخشیدن امور سفارش کرده‌اند: «أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ؛ شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آن‌ها می‌رسد، به ترس از خدا و نظم در امور زندگی سفارش می‌کنم.»^۲ مسلمانی که قصد پرداخت خمس دارد، باید با دقت درآمد و مخارج اموال خود را محاسبه و خمس آن را در تاریخ معینی که قراردادی معنوی بین او و امامش است پرداخت نماید. این کار، مسلمان را ملزم می‌کند تا نظم مشخصی برای امورات اقتصادی خود لحاظ کند. امام باقر علیه السلام فرمودند: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ؛ و کمال، همه‌ی کمال در شناخت عمیق دین و شکیبایی در پیشامدهای ناگوار و

۱. بیست گفتار، مطهری، ص ۵۶.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۷.





برنامه‌ریزی در مدیریت زندگی است.»^۱ در کلام امام باقر علیه السلام کمال، عبارت است از داشتن تفقه، صبر و تقدیر. «تقدیر المعیشه» یعنی برنامه زندگی باید بر اساس حساب و موازن باشد. اگر تقدیر معیشت و حساب و کتاب در امر معیشت و اقتصاد نباشد، زندگی مختل خواهد شد. اختلال در زندگی و برنامه‌های آن به اتلاف وقت و اتلاف نیرو منجر می‌گردد. شخصی که در زندگی دچار اتلاف وقت و اتلاف نیرو باشد چگونه می‌تواند به کمال و شکوفایی برسد؟

بنا بر مسائلی که درباره‌ی نقش خمس در زندگی ذکر شد، به درستی می‌توان دریافت که پرداخت خمس، می‌تواند تأثیر کیفی مطلوبی در ساحت زندگی و شخصیت فرد داشته باشد و او را به درستی در مسیر کمال و خودشکوفایی و در نهایت به قرب الهی یاری دهد.

نتیجه‌گیری

فروع دین به احکام عملی اسلام گفته می‌شود که مراد از آن اعتقادات بنیادین دین است و یک مسلمان وظیفه دارد به آن‌ها عمل کند و باور به آن‌ها، شرط مسلمانی است. از نظر مذهب شیعه امامیه، خمس یکی از فروع ده‌گانه‌ی دین است که بر مسلمانان واجب شده است. اهمیت پایبندی به پرداخت خمس را در احادیث اهل بیت علیهم السلام مرور کردیم. علاوه بر اهمیت خمس به عنوان واجب شرعی که بر عهده‌ی بندگان گذاشته شده است، پرداخت سالیانه‌ی خمس که بخشی از درآمد شخصی شیعیان به امام زمانشان است، تأثیرات بی‌ظنیری بر روی شخصیت آن‌ها و سبک زندگی آنان می‌گذارد. بر اساس مکتب انسان‌گرایی در روان‌شناسی شخصیت، فرد از بدو تولد وارد عرصه‌ی پیشرفت به سوی «تحقق خود» می‌شود و اگر در مسیر زندگی در محیط و شرایطی قرار بگیرد و به سمت اعمالی سوق داده شود که نیازهای فیزیولوژیک و روحی و معنوی او به طور صحیح ارضا شود می‌تواند به «خودشکوفایی» برسد.

۱. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۲.





خمس با ایجاد برکت اقتصادی و دورکردن فقر از خانواده، شرایط فراهم شدن نیازهای فیزیولوژیک را هموار می‌کند. فرد، با پرداخت خمس مشمول دعای خاص امام می‌شود و برای روز قیامت توشه‌ای ذخیره می‌کند و به این وسیله‌ی احساس امنیت مطلوبی را تجربه می‌نماید. پس آن احساس تعلق به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و عزت نفس در او ایجاد می‌شود که براساس آن، نیاز تعلق و احترام در او ارضا می‌شود. با ارضای این نیازها، زمینه‌ی خودشکوفایی در فرد به وجود می‌آید.



فهرست منابع

- * قرآن کریم.
* نهج البلاغه.
۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
 ۲. نعیم آبادی، غلامعلی، (۱۳۹۷ش)، خمس سهمی برای شکوفایی، قم: انتشارات سروش نعیمآبادی.
 ۳. مزلو، آبراهام، (ش ۱۳۶۸)، روان شناسی شخصیت سالم، مترجم: شیوا رویگریان، تهران: نشر گلشایی.
 ۴. اسکندری نژاد، خدیجه، (۱۳۸۳ش)، خودپنداره، نشریه‌ی معرفت، شماره ۸۴.
 ۵. هال، کالوین اس و نورد بای، ورنون جی، (۱۳۷۵ش)، مبانی روان شناسی تحلیل یونگ، مترجم محمدحسین مقبل، تهران: چاپ رودکی.
 ۶. میردریگوندی، رحیم، (۱۳۸۲ش)، رابطه شخصیت با نظام‌های ارزشی از دیدگاه آلپورت (با نگاهی ویژه به ارزش دینی)، معرفت، شماره ۶۴.
 ۷. شولتس، دوآن، روان شناسی کمال، (۱۳۹۱ش)، الگوهای شخصیت سالم، مترجم: گیتی خوشدل، تهران: نشر پیکان.
 ۸. شجاعی، محمدصادق و حیدری، مجتبی، نظریه‌های انسان سالم با نگرش به منابع اسلامی، (۱۳۸۶ش)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 ۹. مصباح، محمدتقی، (۱۳۹۲ش)، سبک زندگی اسلامی ضرورت‌ها و کاستی‌ها، مجله معرفت، شماره ۱۸۵، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
 ۱۰. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرين، تهران: نشر مرتضوی.
 ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۶۲ش)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: نشر دارالقلم.
 ۱۲. حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۴ش)، چارچوب روش شناختی برای بررسی احساس امنیت، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، تهران: انتشارات معاونت اجتماعی ناجا، دوره ۱، شماره ۳-۲.



۱۳. نوروزی، فیض الله و فولادی سپهر، سارا، (۱۳۸۸ش)، بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان ۱۵-۲۹ ساله شهر تهران و عوامل مؤثر بر آن، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، ش ۵۳.
۱۴. الیزابت بی. هارلوك، روان شناسی شخصیت با تاکید بر تحلیل عوامل مؤثر بر رشد شخصیت، (۱۳۹۶ش)، مترجمان: پرویز شریفی درآمدی، محبوبه حاج نوروزی، تهران: نشر آوای نور.
۱۵. تقی زاده، محمد احسان، باد بی آرام نوجوانی، (۱۳۷۹ش)، اصفهان: نشر یکتا.
۱۶. مصباح محمد تقی، به سوی خداشناسی، (۱۳۸۰ش) قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
۱۷. شکرشکن و دیگران، مکتب های روان شناسی و نقد آن، (۱۳۸۰ش)، تهران: انتشارات سمت.
۱۸. آذربایجانی، مسعود و حسینی، ۱۳۹۰، ویژگی های انسان سالم از دلیل فرانکل در مقاله انسان سالم و ویژگی های آن از دیدگاه ویکتور فرانکل، (تابستان ۱۳۹۰ش)، مجله روان شناسی و دین سال چهارم شماره دوم، صفحه ۱۱۳.
۱۹. کلینی، محمد، اصول کافی، (۱۳۸۹ق)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۱۵ق)، بحار الانوار، مشهد: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳ش)، تهران: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۶۲ش)، برقله های رفیع استدلال، جلد اول، قم: نشر نور فاطمه.
۲۳. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، (۱۳۸۵ش)، تهران: نشر صدرا.
۲۴. مهدوی کنی، محمد سعید، (پاییز ۱۳۸۶ش)، مفهوم «سبک زندگی» و گستره آن در علوم اجتماعی، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، صص ۱۹۹-۲۳۰.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، ایران، قم: مؤسسه دارالهجره.
۲۶. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۸۶ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات مؤسسه سبطين.
۲۷. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام.





سال چهارم / شماره هشتم
بهار ۱۴۰۱

Khums
Pazhoudeh

Journal Specialized Scientific
Fourth Year / Number Eight
Spring 2022

آثار و پیامدهای فقهی عدم پرداخت خمس در معاملات مکلف

عبدالمجید خانی ملایری^۱

چکیده

خمس یکی از فرائض مهم اسلامی است و فرد مکلف با پرداخت خمس، سهم خود را در ترویج آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته و علاوه بر انجام این تکلیف الهی که بر ذمه‌ی اوست، گام مهمی در توسعه‌ی معنوی و رشد جامعه برمی‌دارد. اگر این عمل با قصد قربت انجام شود، علاوه بر اینکه دین فرد نسبت به خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان وحی و اعقاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از گردنش برداشته می‌شود، جامعه‌ی اسلامی نیز به سوی حیات طیبه رهنمون می‌شود. در نقطه‌ی مقابل، عدم پرداخت خمس، دارای پیامدهای مختلفی در ابعاد گوناگون است. یکی از آن‌ها بحث معاملات است که دارای ابواب مختلفی است که هر یک از این ابواب فقهی، در شئون گوناگون زندگی فرد مکلف، مؤثر است و بر او واجب است که برای انجام وظیفه‌ی شرعی خود، فروع فقهی و کیفیت آن را برای صحت این معاملات بداند. در این راستا، خمس به‌عنوان یک واجب شرعی و یک فریضه‌ی الهی دارای تأثیرات متعدد در باب معاملات و احکام آن است و عدم پرداخت خمس، می‌تواند

۱. دانش‌آموخته‌ی سطح ۴ حوزه.



نتایج و پیامدهایی در معاملات داشته باشد و صحت آن را دچار خدشه نماید. تأثیر عدم پرداخت خمس در معاملات، در ابوابی چون وصیت، ارث، بیع، شرکت، هبه، نفقه و ... قابل بررسی است که این مقاله با بررسی پیامدهای فقهی عدم پرداخت خمس در این معاملات و بررسی نتایج آن، به بررسی نظرات و اقوال فقهای عظام و تبیین دلایل آن‌ها در رد یا اثبات نظرایشان با توجه به استدلال‌های فقهی مربوطه، پرداخته است.

واژگان کلیدی: خمس، پرداخت خمس، فقه، متعلق خمس، معاملات، مکلف.



مقدمه

خمس، به عنوان یک واجب الهی، علاوه بر اینکه تأثیر عمیقی بر افراد می‌گذارد، نقش سازنده‌ای در ابعاد اجتماعی دارد و شکاف و تفاوت طبقاتی را ترمیم می‌کند و از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، حمایت و پشتیبانی نموده و از بروز ناهنجاری‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. فقها به پشتوانه‌ی این فریضه‌ی مالی بوده که توانسته‌اند حوزه‌های علمیه را گسترش دهند و اگر این فریضه بزرگ که نقش بسیار حساسی در گسترش عدالت اجتماعی و اقتصادی دارد به طور جدی فراگیر شود و همه‌ی شیعیان خود را متعهد و ملزم به پرداخت آن می‌نمودند و بدون وقفه و تعلل در پرداخت آن مبادرت ورزیده و تسامح در پرداخت آن نمی‌کردند و نسبت به آن، نگاهی مانند نماز و روزه داشتند، بی‌شک جامعه‌ی شیعی چهره‌ی بهتری داشت و مراکز دینی از رونق زیادتری برخوردار بودند و با کمبود بودجه مواجه نمی‌شدند.

اما با توجه به نقش مهم این فریضه‌ی الهی در پیشبرد اهداف اسلامی، هنوز تعداد قابل توجهی از افراد و متدینین، نسبت به این مقوله بی‌میلی نشان می‌دهند و به تبعات آن بی‌توجه هستند و از پرداخت خمس استتکاف می‌ورزند که شاید علت این موضوع، عدم تبیین آثار سوء آن و متوجه نبودن نسبت به پیامدهای آن و شبهه‌افکنی دشمنان در خصوص این واجب الهی باشد. کتاب‌های مناسبی توسط مبلغان دینی در این زمینه نوشته شده است اما با اینکه احکام و مسائل شرعی خمس



در رساله‌های توضیح المسائل و کتاب‌های مستقل در دسترس مکلفین قرار دارد اما متأسفانه این واجب کمتر مدنظر قرار می‌گیرد. عدم پرداخت خمس نه تنها در عبادات که غالباً به خود مکلف ارتباط دارد تأثیر می‌گذارد، بلکه در معاملات وی نیز تأثیر خواهد داشت و پیامدهایی را متوجه آن‌ها می‌نماید. با این مقدمه به بررسی احکام عدم پرداخت خمس در معاملات می‌پردازیم.

۱. وصیت

واجب است انسان، چیزهایی که از نماز و روزه یا سایر واجبات خصوصاً خمس و زکات و مظالم و کفارات را که انجام نداده، وصیت نماید^۱ تا بعد از مرگ وی انجام دهند. گرچه توصیه شده انسان تا آنجا که می‌تواند خودش کارهای خویش را قبل از مرگ انجام دهد، ولی اگر برایش مقدور نیست، می‌تواند وصیت کند تا بعد از مرگ او برایش انجام دهند. مرحوم «سید تقی طباطبایی قمی» می‌فرماید: «واجبات موسعه، مثل قضای نماز و روزه و ادای نذر مطلق و کفارات و نحو آن‌ها، به ظهور علامات مردن مضیق می‌شود و واجب است بر او که مبادرت نماید و به جا آورد با امکان و اگر ممکن نباشد واجب است بر او که وصیت کند که ذمه‌اش را فارغ کنند... و همچنین اگر از بابت زکات یا خمس و نحو آن‌ها مدیون باشد، باید با وجود امکان بدهد و الا وصیت کند به آن و در وجوب وصیت به مذکورات فرق نیست بین آنکه ترک داشته باشد که به آن اداء نمایند یا نه؟ در صورتی که احتمال دهد که متبرعی پیدا شود که او را از دیون خلاص کند یا از بیت‌المال بدهند.»^۲

امام خمینی علیه السلام نیز می‌فرماید: «اگر برای انسان، نشانه‌های مرگ آشکار شود، واجب است آنچه که از اموال مردم از ودیعه‌ها و مال التجاره‌ها و مانند این‌ها نزدش است به صاحبان آن‌ها برساند و همچنین واجب است ادای آنچه که از خالق متعال به عهده‌ی او

۱. العروة الوثقی، یزدی، ج ۱، ص ۷۴۵.

۲. الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی، طباطبایی، ج ۲، ص ۴۳۲، مسأله ۳.



است، مانند قضای نماز و روزه و کفارات و غیره ... همچنین واجب است که به ادای آنچه که از حقوق مالی مردم بر عهده‌ی اوست مانند دیون و ضمانت‌ها و دیات و تفاوت جنایت‌ها، یا از خالق به عهده‌ی اوست مانند خمس و زکات و کفارات و مانند این‌ها وصیت نماید.^۱

اگرچه کسی نمی‌تواند به بیشتر از ثلث اموال خود وصیت نماید، اما خمس و زکات جزو بدهکاری محسوب می‌شوند و اگر بیش از ثلث مال هم باشند، می‌تواند وصیت کند و بر ورثه لازم است آن را انجام دهند. امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند: «در نفوذ وصیت فی الجمله شرط است که از ثلث مال زیادتر نباشد و تفصیل آن این است که اگر وصیت به واجب مالی مانند ادای دیونش و ادای آنچه که از حقوق به عهده‌اش است مانند خمس و زکات و مظالم و کفارات باشد از اصل مال خارج می‌شود، به هر جا برسد؛ بلکه اگر وصیت هم به آن نکرده باشد از اصل خارج می‌شود، اگر چه همه‌ی ترکه را دربرگیرد.»^۲

می‌توان گفت: ابتدا بدهی‌ها را از اصل ترکه کسر و سپس از ترکه‌ای که باقی مانده باشد، می‌تواند تا ثلث آن را وصیت نماید. امام خمینی علیه السلام فرموده‌اند: «وقتی ثلث حساب می‌شود که مانند دین و واجبات مالی از اصل ترکه خارج شود و اگر چیزی بعد از آن باقی بماند، ثلث آن خارج می‌شود.»^۳

مطلب دیگر در بحث تأثیر عدم پرداخت خمس در وصیت این است که در مبناهایی که خمس حق یا ملک ارباب خمس است، اگر به اموالی که متعلق خمس است وصیت به اموری غیر از خمس نماید، وصیت هم صحیح نیست. مرحوم شهید اول به بطلان وصیت به مال غیر، فتوا و فقط در صورتی وصیت را صحیح می‌داند که صاحب آن مال اجازه دهد.^۴

۱. تحریر الوسیلة، خمینی، ج ۳، ص ۱۶۳، مسأله ۱.

۲. همان، ص ۱۷۱، مسأله ۲۳.

۳. همان، ص ۱۷۵، مسأله ۳۳.

۴. الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة، شهید اول، ج ۲، ص ۳۱۱.



مرحوم «سید یزدی» نیز می‌فرماید: «وصیت به مال غیر، صحیح نیست اگر از جانب خودش وصیت کرده باشد، هر چند صاحبش اجازه کند. و اگر از جانب صاحبش فضولاً وصیت کند و او اجازه نماید، محتمل است صحت آن.»^۱ بنابراین پیامد عدم پرداخت خمس در بحث وصیت، دردو جایگاه خود را نشان می‌دهد، یکی وجوب وصیت به پرداخت خمس از اصل مال و دیگری بطلان وصیت به مقدار خمس، در آن مبناهایی که خمس، سهم ارباب آن است.

۲. ارث

وراث در صورتی که بدانند میت خمس اموال خود را پرداخت نکرده است، قبل از تقسیم ارث باید خمس را از اصل ترکه‌ی میت بپردازند. سید یزدی می‌فرماید: «کسی که میرد و حق الناس بر او باشد از قبیل مظالم یا خمس یا زکات، جایز نیست برای ورثه تصرف کنند در ترکه‌ی او، حتی نماز در خانه‌ی او پیش از اداء حقوقی که بر او باشد.»^۲ و در جای دیگر نیز بر همین مطلب تأکید می‌نماید و می‌فرماید: «اگر وارث بداند که مورث او خمس متروکات خود را نداده، واجب است بر او بدهد؛ چه عینی که متعلق خمس است، موجود باشد در متروکات یا عوض آن موجود باشد. بلکه اگر بداند اشتغال ذمه‌ی مورث را به خمس، واجب است از ترکه‌ی او اداء نماید مثل دیون.»^۳

در هر صورت «کسی که بر ذمه‌ی او واجبی باشد مثل قضاء نماز و روزه و غیر آن‌ها از واجبات، واجب است وصیت کند که آن‌ها را به عمل آورند؛ به خصوص زکات و خمس و مظالم و کفارات از واجبات مالیه. و واجب است بروسی که واجبات مالیه را از اصل ترکه بیرون کند و بدهد... اگر وارث یا وصی بدانند که واجبات مذکوره بر ذمه‌ی میت است،

۱. الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی، طباطبایی، ج ۲، ص ۴۳۷.

۲. همان، ص ۳۵۶، مسأله ۱۴.

۳. همان، ص ۲۶۱، مسأله ۵۰.





باید آن را از ترکه بیرون کنند، اگر چه وصیت به آن نکرده باشد.^۱ وجوب پرداخت خمس در ارثی که خمس آن توسط میت داده نشده، با توجه به مبانی کیفیت تعلق خمس متفاوت است که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) تعلق خمس به نحو وجوب تکلیفی محض: در این مبنا، خمس یک حکم تکلیفی بوده و میت را به سبب ترک یک تکلیف شرعی و عمل واجب عقاب می‌نمایند. ورثه نیز باید خمس را از طرف میت پرداخت نمایند.

ب) تعلق خمس به ذمه مکلف: در این مبنا، خمس مانند یک بدهی معمولی بر ذمه‌ی میت بوده و وراثت مکلف‌اند قبل از تقسیم ارث، آن را بپردازند.

ج) تعلق خمس به نحو اِشاعه در خود عین: ملکیتی که در این مبنا برای ارباب خمس به وجود آمده بود، با مرگ مکلف از بین نمی‌رود؛ چرا که دلیلی بر سقوط حق ارباب خمس از مال مکلف نداریم.^۲ لذا ورثه با ارباب خمس در ارث موجود شریک هستند و بدون اجازه‌ی آن‌ها حق تصرف در ارث را ندارند.

د) تعلق خمس به نحو اِشاعه در مالیت عین: در این مبنا نیز، وراثت پیش از پرداخت خمس حق تصرف در ارث را ندارند. با این تفاوت از مبنای قبلی که در اینجا لازم نیست از عین مال بپردازند، بلکه اگر خمس را از اموال دیگر نیز بپردازند کفایت می‌کند.^۳

ه) تعلق خمس به نحو کلی فی المعین: در این مبنا، یک پنجم نهایی اموال، خمس محسوب می‌شود. در واقع اصلاً این مقدار به ملکیت وراثت درنیامده است، لذا حق تصرف در این مقدار را نداشته و باید آن را به ارباب خمس واگذار نمایند.

و) تعلق خمس به نحو حق الرهانه: در این مبنا، حق ارباب خمس در مالی است که به ارث رسیده، لذا تقسیم ارث قبل از پرداخت خمس جایز نیست.^۴ زیرا تقسیم، یک نوع

۱. همان، ص ۳۴، مسأله ۳ و ۴.

۲. کتاب الخمس، شاهرودی، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. کتاب الخمس و الأنفال، مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۴. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، آملی، ج ۱۱، ص ۱۰۹.





تصرف است که با حق الرهانه منافات دارد. اما وراث می‌توانند با پرداخت مالیت مال متعلق خمس، در ارث تصرف نمایند.^۱

ز) تعلق خمس به نحو حق الجنایه: بنابراین مینا، مالی که به ارث رسیده، متعلق حق ارباب خمس است که پرداخت آن بر وراث واجب است.^۲

ح) تعلق خمس به نحو حق التملک: در این مینا، ارباب خمس مالک بالفعل حق خود بودند بلکه تنها استحقاق مالکیت را داشتند، اما وراث ملزم به پرداخت حق آن‌ها از عین مال متعلق خمس هستند.

ط) تعلق خمس به نحو حق غرماء المیت: در این مینا، تقسیم ارث قبل از پرداخت خمس جایز نیست، اما وراث می‌توانند به جای عین مال، مالیت مقدار خمس را بپردازند و سپس ارث را تقسیم نمایند. در این مینا، حتی با پرداخت خمس توسط افرادی غیر از ورثه، تصرف در ارث مجاز خواهد بود.

ی) تعلق خمس به نحو حق الزوجه: در این مینا، تقسیم ارث جایز نیست؛ چون با تقسیم ارث، حق ارباب خمس تلف می‌شود.^۳ البته وراث شراکتی در عین ارث با ارباب خمس ندارند بلکه در مالیت شریک‌اند و اگر مالیت مال را بپردازند کفایت می‌کند.

نتیجه اینکه، پرداخت خمس واجب بوده و حتی در ابتدایی‌ترین فرض و مینا، خمس به‌عنوان یک بدهکاری به ذمه‌ی مکلف آمده که وراث باید قبل از تقسیم ارث، آن را از اصل ترکه، کسر و پرداخت نمایند.

به‌روزشدن بدهی خمس‌ی میت نکته‌ی دیگری است که در این بحث نیاز به تبیین دارد. بدین معنا که با موت مورث، تمام بدهی‌ها از جمله خمس‌ی که بر ذمه‌اش بوده، حال می‌شود و زمان پرداخت آن فرا می‌رسد.

۱. مهذب الأحكام، سبزواری، ج ۴، ص ۵۲.

۲. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، آملی، ج ۱۱، ص ۱۰۹.

۳. الخمس، سبزواری، ص ۳۳۲.



امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «دین سررسیددار با مردن مدیون، پیش از سررسیدش، حال می‌شود، نه با موت طلبکار. پس اگر طلبکار بمیرد، دین به حال خود باقی می‌ماند و ورثه‌اش منتظر سپری شدن وقت آن می‌شوند.»^۱

هنگامی که با موت مورث، تمام بدهی‌ها از جمله خمس، حال شده و زمان پرداخت آن فرا رسیده است، باید وراثت توجه داشته باشند که پرداخت بدهی میت به قدری اهمیت دارد که فقهای عظام فتوا داده‌اند: «خانه‌ی مسکونی وقتی به منظور پرداخت بدهی فروخته نمی‌شود که مدیون زنده باشد، پس اگر بمیرد و غیر از خانه‌ی مسکونی‌اش چیزی نگذاشته باشد، یا چیزی گذاشته باشد ولی دین او همه را فراگیر یا همچون فراگیر باشد، باید خانه فروخته شود و در آن مصرف گردد.»^۲

بدیهی است که خانه‌ی مورث، جزء ترکه‌ی اوست و قبل از تقسیم ارث، باید بدهی‌های میت را از آن کسر نمایند. با توجه به اینکه گفتیم غالب فقهای معاصر ما، مبنای اشاعه در عین را برگزیده‌اند، ذیلاً به فتوای برخی اجلاء در خصوص وظیفه‌ی وارثان نسبت به ارثی که خمس آن توسط میت داده نشده است اشاره می‌نماییم.

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.»^۳ حضرات آیات عظام «صافی گلپایگانی علیه السلام»^۴ و «نوری همدانی»،^۵ عین همین فتوا را بیان فرموده‌اند.

«آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی» هم این فتوا را بیان و در پایان می‌فرماید: «و نیز اگر در

۱. تحریر الوسیلة، خمینی، ج ۲، ص ۶۲۹، مسأله ۶.

۲. همان، ص ۶۳۳، مسأله ۱۳.

۳. توضیح المسائل محشی، خمینی، ج ۲، ص ۹، مسأله ۱۷۵۵.

۴. توضیح المسائل، صافی گلپایگانی، ص ۳۴۴، مسأله ۱۷۹۵.

۵. توضیح المسائل، نوری همدانی، ص ۳۴۲، مسأله ۱۷۵۱.



خود آن مال خمس نباشد ولی وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید به گونه‌ای بدهکاری او را برطرف سازد، خواه از مال میت بدهد یا از مال خود، خمس را داده و بعد از مال میت بردارد. یا از مال خود به گونه‌ی مجانی بدهد.^۱

«آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته‌الله» فرموده: «اگر مالی به ارث به انسان برسد و انسان بداند که مورث، خمس بدهکار است، مثلاً با حاکم شرع دست‌گردان کرده و نپرداخته، یا مالی را که خمس به آن تعلق گرفته مصرف کرده، بدون اینکه خمس آن را بدهد، این شخص باید بدهی خمس او را بدهد.»^۲

حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در پاسخ به پرسش یکی از مؤمنین در خصوص حکم تصرف در اموال میت قبل از پرداخت خمس آن فرموده‌اند: «اگر میت وصیت کند که مقداری از دارایی او به عنوان خمس پرداخت شود یا ورثه یقین پیدا کنند که وی مقداری خمس بدهکار است، تا وصیت میت و یا خمس او را که برعهده دارد از ماترک او ادا نکنند، نمی‌توانند در ترکه‌ی او تصرف نمایند، و تصرفات آنان قبل از عمل به وصیت وی یا پرداخت دین او نسبت به مقدار وصیت یا دین، در حکم غصب است و نسبت به تصرفات قبلی نیز ضامن هستند.»^۳

«آیت‌الله العظمی سبحانی» هم می‌فرماید: «اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد.»^۴

«آیت‌الله العظمی وحید خراسانی» می‌فرماید: «اگر مالی از کسی که معتقد به خمس است به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن مال را با اذن حاکم شرع بدهد، و اگر در خود آن مال، خمس نباشد و وارث بداند کسی که مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، آن خمس مانند بقیه‌ی دیون

۱. توضیح المسائل، شبیری زنجانی، ص ۳۶۴، مسأله ۱۷۶۴.

۲. توضیح المسائل، فاضل لنکرانی، ص ۲۹۳، مسأله ۱۱۹۵.

۳. اجوبه الاستفتاءات (فارسی)، خامنه‌ای، ص ۱۸۰، س ۸۶۴ و احکام خمس، خامنه‌ای، ص ۱۵۱.

۴. رساله توضیح المسائل، سبحانی، ص ۳۴۲ و ۳۴۳، مسأله ۱۴۵۲.





به آن مال تعلق می‌گیرد و تا ادا نشده حق تصرف در آن مال را ندارد و در صورتی که بخواهد خمس را از آن مال بردارد، باید از حاکم شرع اذن بگیرد.^۱

«آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی» نیز می‌فرماید: «اموالی که به عنوان ارث به انسان می‌رسد مشمول خمس نیست، مگر اینکه بداند شخص میت خمس آن را نداده است. یا اینکه به خاطر سایر اموالش بدهکار خمس است.»^۲ «آیت‌الله العظمی بهجت رحمته الله» در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه «کسی که فوت کرده و خمس نمی‌داده است، آیا ورثه نسبت به پرداخت خمس اموال وی وظیفه دارند؟» پاسخ فرمودند: «باید ورثه، خمس اموال او را بدهند، چه عین مال موجود باشد یا خمس به ذمه‌اش آمده باشد.»^۳

بنابراین حتی طبق مبنای تعلق خمس بر ذمه، بر وراث واجب است قبل از تقسیم ارث، خمس را بپردازند و این یک نوع زحمت و مسئولیت برای وراث هم به شمار می‌آید که اگر متوفی، خمس اموالش را پرداخت می‌کرد، وراث وظیفه‌ای نداشتند. شاید بشود گفت: اگر وراث، خمس مال مربوطه را ندهند و این تکلیف واجب را ترک نمایند، به سبب فعل واجبی که میت باعث وجوب آن شده و وراث انجام نداده‌اند نیز گناهی مرتکب شود. علاوه بر آنکه مال غیر حلال و مال غصبی را برای آن‌ها به ارث گذاشته و آثار وضعی این مال، در زندگی آن‌ها نمایانگر خواهد شد و این نیز خالی از اشکال نخواهد بود.

۳. دین

بدون توجه به حکم تصرف در اموال غیر مخمس در مبانی مختلف، یک حکم در تمام مبانی جاری است و آن اصل پرداخت خمس است. به عبارت دیگر، پرداخت خمس واجب بوده و حتی در ابتدایی‌ترین فرض و مبنا، خمس به عنوان یک بدهکاری به ذمه

۱. توضیح المسائل، وحید خراسانی، ص ۳۴۱، مسأله ۱۷۷۲.

۲. توضیح المسائل، مکارم شیرازی، ص ۲۷۷، مسأله: ۱۴۷۹.

۳. استفتائات، بهجت، ج ۳، ص ۱۸۲، سؤال ۳۶۵۴.





مکلف می‌آید. لذا طبق همین استدلال، حکم دین را نسبت به پرداخت خمس بررسی می‌نماییم. امام خمینی علیه السلام در تعریف دین فرموده‌اند: «دین، مالی است کلی، که در ذمه‌ی شخصی برای شخص دیگر به سببی از اسباب، ثابت است.»^۱ و در جایی دیگر فرموده‌اند: «مقصود از بدهی، هر چیزی است که ذمه‌ی شخص به آن مشغول باشد، هر چند مهر همسرش یا غرامت چیزی که تلف کرده یا در دست او تلف شده ولی ضامن است، باشد.»^۲

ایشان می‌فرمایند: «هنگام رسیدن وقت دین و مطالبه‌ی طلبکار، بر بدهکار واجب است به هر وسیله‌ای در ادای آن سعی نماید؛ ولو این که با فروختن سلعه و کالا و مزرعه‌اش باشد، یا مطالبه کردن از کسی که به او بدهکار است، یا اجاره دادن املاکش باشد و غیر این‌ها.»^۳ و سپس در ادامه، فروش وسایل ضروری زندگی را استثناء می‌کند. پرداخت بدهی آن قدر اهمیت دارد که می‌فرمایند: «اگر خانه‌ی مسکونی‌اش بیشتر از آنچه احتیاج دارد باشد، باید در آن مقداری که مورد نیازش است ساکن شود و اضافی را بفروشد و پائین‌تر از آن را که مناسب حالش است، بخرد. و اگر دارای چند خانه باشد که برای سکونت به همه‌ی آن‌ها احتیاج دارد، هیچ کدامشان را نمی‌فروشد. و همچنین است حال سواری و لباس‌ها و مانند این‌ها.»^۴

نیز بی‌تفاوت بودن نسبت به پرداخت بدهی، خود یک گناه است. چنانچه فرموده‌اند: «سهل‌انگاری در ادای دین طلبکار، با داشتن قدرت (بر اداء) معصیت است. بلکه در صورتی که توانایی پرداخت هم ندارد، واجب است که نیت ادای آن را بنماید، به اینکه تصمیمش این باشد هر وقت متمکن شود آن را بپردازد.»^۵ لذا اگر اصل وجوب خمس را

۱. تخریر الوسیلة، خمینی، ج ۲، ص ۶۲۷.

۲. همان، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۶۳۳، مسأله ۱۱.

۴. همان.

۵. همان، ص ۶۳۵، مسأله ۱۷.





بپذیریم و پرداخت آن را حتی به عنوان یک بدهی معمولی (بدون در نظر گرفتن ملک یا حق ارباب خمس) فرض نماییم، احکام دین بر آن مترتب می شود و دلیلی بر عدم پرداخت یا تأخیر انداختن آن نداریم.

با توجه به اینکه یکی از موارد مصرف زکات، بدهکاران هستند،^۱ به نظر می رسد کسی که قبلاً خمس به آن تعلق گرفته ولی اکنون مال او به قدری نیست که بتواند بدهی قبلی خویش را بپردازد، یا فوت نموده و ترکه کفایت نمی کند، می تواند از زکات بگیرد تا خمس را بدهد. چون گفتیم یکی از موارد مصرف زکات، بدهکاران می باشند. البته مشروط به اینکه شرایط کسانی که مستحق زکات هستند از جمله ایمان و عدم شراب خواری و آن که سید نباشد اگر زکات از غیرها شمی باشد و سایر شرایط مستحقین زکات را دارا باشد. البته این نظریه را در فتاواهی هیچ کدام از فقهای عظام رؤیت نشد و شاید منظور از بدهکاران، فقط بدهکاران به افراد باشد نه بدهکاران به خود شارع. به هر حال این نظریه قطعی نیست و شایسته است پژوهشگران محترم، تحقیق مناسبی در این زمینه داشته باشند.

بنابراین پرداخت نکردن خمس، علاوه بر مبناهایی که حکم غصب داشت و پیامدهایی را در بر می گرفت، حکم دین را نیز در تمام مبانی شامل می شود و بر مکلف واجب است حتی با فروش وسایل اضافی زندگی، آن را پرداخت نماید.

۴. بیع

یکی از شرایط خریدار و فروشنده این است که هر دو مالک در تصرف باشند.^۲ امام خمینی علیه السلام در معنای تملک در تصرف می فرمایند: «معنای اینکه از کسی که مالک تصرف نیست واقع نمی شود، این است که نفوذ و تأثیر ندارد، نه آنکه لغو باشد. پس اگر مالک،

۱. العروة الوثقی، یزدی، ج ۲، ص ۳۱۳.

۲. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۱، ص ۵۰۹.





عقد خود را، یا ولی، عقد سفیه را، و یا طلبکارها عقد شخصی که حکم به افلاس شده را اجازه دهند، صحیح و لازم می‌شود.^۱

در توضیح مطلب فوق باید بگوییم، اگر کسی مال دیگری را بدون اجازه او بفروشد، بر او بیع فضولی اطلاق شده و دارای احکامی در فقه است. در اینجا نیاز است تا بیع فضولی را کمی توضیح دهیم. در معجم المصطلحات، بیع فضولی، تصرف در حق غیر بدون اجازه شرعی معنا شده است.^۲ در فرهنگ فقه نیز آمده است: «براجنبی در صورت تصرف در مال، مانند فروختن یا اجاره دادن، عنوان فضولی اطلاق می‌شود و صحت آن، منوط به اجازه‌ی مالک یا کسی است که به منزله‌ی مالک باشد.»^۳ مرحوم «شیخ انصاری» قبض و اقباض در بیع فضولی را به دلیل تصرف در مال غیر حرام دانسته است.^۴

«حاج آقا رضا همدانی» ضمن تعریف بیع فضولی، اذن مالک را در صحت آن معامله مکفی می‌داند.^۵ مرحوم «صاحب جواهر» نیز به شرط اجازه‌ی مالک یا ولی او، به صحت بیع فتوا می‌دهد.^۶ حضرت امام هم اجازه در بیع فضولی را به منزله‌ی قبول معامله بیان می‌کند.^۷ بدیهی است در صورت عدم امضاء، معامله نیز باطل و آثار دیگری بر آن مترتب می‌شود. یکی از شروط عوض و معوض نیز این است که هر دو ملک بوده و آزاد باشند.^۸ لازم است در اینجا، وجود خمس در عوض و معوض را بررسی نموده و به حکم ملک بودن یا نبودن آن‌ها و همچنین به مالکیت مالکین آن‌ها نسبت به تصرف، که از شرایط بیع بود، در مبانی مختلف دست یافت.

۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، محمود، عبدالرحمان، ج ۱، ص ۴۱۱.

۳. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، شاهرودی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۴. کتاب المکاسب، انصاری، ج ۳، ص ۳۵۱.

۵. مصباح الفقیه، همدانی، ج ۱۴، ص ۶۹۰.

۶. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، نجفی، ج ۲۲، ص ۲۷۳.

۷. کتاب البیع، خمینی، ج ۲، ص ۱۳۵.

۸. تحریر الوسيلة، خمینی، ج ۱، ص ۵۱۶.





الف) تعلق خمس به نحو وجوب تکلیفی محض: در این مبنا، معامله با اموال غیرمخمس صحیح است؛ چون که مکلف مالک تمام مال خود است و فقط پرداخت خمس بپاهو واجب، واجب است.

ب) تعلق خمس به ذمه مکلف: در این مبنا، فقط ذمه‌ی مکلف به مقدار خمس مشغول است، لذا معامله به دلیل اینکه اموال ملک طلق صاحبش است، صحیح است.^۱ ولی ذمه‌ی مکلف به مقدار خمس بدهکار است و حاکم از وی اصل مال را در صورت موجود بودن و قیمت آن را در صورت تلف شدن عین مال مطالبه می‌کند.^۲

ج) تعلق خمس به نحو اشاعه در خود عین: در این مبنا به دلیل شراکت ارباب خمس در جزء جزء عین مال، معامله به صورت فضولی واقع شده و صحت و بطلان آن بستگی به اجازه‌ی ارباب خمس دارد.^۳ که اگر امضاء نماید خمس به عوض منتقل می‌شود.^۴

د) تعلق خمس به نحو اشاعه در مالیت عین: در این مبنا، ارباب خمس در ارزش مالی مال شریک هستند، لذا بدون اذن آن‌ها معامله صحیح نیست و اگر مکلف با مال غیرمخمس معامله نماید و مال تلف شود، ضامن است و معامله فضولی است و نیاز به اجازه‌ی ارباب خمس دارد.^۵

ه) تعلق خمس به نحو کلی فی المعین: در این مبنا، معامله تا قبل از رسیدن به یک پنجم نهایی عین، که خمس است، اشکال نداشته ولی اگر به این مرز رسید، معامله در حکم فضولی است.^۶

و) تعلق خمس به نحو حق الرهانه: در این مبنا، مالک بدون اجازه ارباب خمس

۱. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، آملی، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۲. کتاب الخمس و الأنفال، مکارم شیرازی، ص ۴۰۴.

۳. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، طباطبائی، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۴. کتاب الخمس، شاهرودی، ج ۲، ص ۳۴۱.

۵. همان، ص ۳۳۲.

۶. العروة الوثقی مع تعلیقات الفاضل، فاضل لنکرانی، ج ۲، ص ۱۹۷.





حق معامله نداشت و در صورت معامله، بیع فضولی صدق نموده و نیاز به اجازه حاکم دارد.^۱

ز) تعلق خمس به نحو حق الجنایه: در این مبنا، به دلیل اختیار داشتن مالک در پرداخت خمس از عین یا قیمت مال، معامله با اموال غیرمخمس صحیح است و مالک ملزم است تا خمس را از اموال دیگرش بپردازد و در صورت عدم پرداخت، حاکم می‌تواند خمس را از او بگیرد.^۲

ح) تعلق خمس به نحو حق التملک: در این مبنا، ارباب خمس مالک بالفعل حق خود نبودند، بلکه تنها استحقاق مالکیت را داشتند. ولی با تعلق چنین حق، مالک نمی‌تواند با آن مال معامله نماید.^۳

ط) تعلق خمس به نحو حق غرماء المیت: در این مبنا، ذمه‌ی مکلف مشغول نبود، بلکه ذمه‌ی عین مشغول است؛ ولی با اجازه‌ی حاکم، مکلف می‌تواند خمس را از اموال دیگرش بپردازد.^۴

ی) تعلق خمس به نحو حق الزوجه: در این مبنا، حق ارباب خمس در مالیت مال است و اگر قیمت را به آن‌ها بپردازند، به حق خود رسیده‌اند، لذا معامله صحیح بوده و فضولی نیست. ولی بر مالک لازم است که حق آن‌ها را بپردازد. در برخی از مبانی که مال غیرمخمس بین مکلف و ارباب خمس مشترک بوده، تصرف در مال قبل از پرداخت خمس جایز نیست. مؤید این مطلب در فتاوی‌ای فقهای عظام رؤیت می‌شود. «محقق حلی» تصرف در مال مشترک را بدون اجازه‌ی شرکاء جایز نمی‌داند.^۵ مرحوم «صاحب ریاض» همین فتوا را مطرح و قبح تصرف در مال غیر بدون اجازه

۱. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، طباطبائی، ج ۱۱، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۱۵۱.

۳. حاشیه‌ی المکاسب، یزدی، ج ۱، ص ۷۱.

۴. مهذب الأحکام، سبزواری، ج ۵، ص ۳۸۰.

۵. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، حلی، ج ۲، ص ۱۰۹.





وی را از دلایل این فتوا می‌داند.^۱ مرحوم «صاحب عروه» این قاعده را در خانه‌ی شراکتی نیز مثال زده و فرموده: تصرف یکی از شرکاء در خانه‌ی شراکتی بدون اذن باقی شرکاء جایز نیست.^۲

امام خمینی علیه السلام نیز می‌فرماید: «برای بعضی از شرکاء تصرف در مال مشترک جز با رضایت بقیه جایز نیست.»^۳ بدیهی است در مبناهایی که مکلف قبل از پرداخت خمس حق تصرف در اموالش را نداشت، چنانچه با آن مال معامله ننماید، طبق آن مبانی، معامله فضولی بوده و صحت آن نیاز به اجازه‌ی حاکم داشته و در صورت عدم اجازه از حاکم، می‌توان به بطلان معامله و عواقب ناشی از آن حکم نمود. حضرت امام علیه السلام می‌فرماید: «اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد، معامله‌ی آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد، معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.»^۴

حضرات آیات عظام فاضل لنکرانی علیه السلام،^۵ صافی گلپایگانی علیه السلام،^۶ وحید خراسانی^۷ و نوری همدانی^۸ هم عین همین فتوا را مطرح فرموده‌اند. حضرت امام در مسأله‌ی دیگری می‌فرماید: «اگر با عین پول خمس نداده، جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم یا در وقت خریدن، قصدش این باشد که از پول خمس نداده

۱. ریاض المسائل، طباطبایی حائری، ج ۹، ص ۳۲۶.

۲. طباطبایی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۷۹.

۳. تحریر الوسیلة، امام خمینی، ج ۲، ص ۵۸۳، مسأله ۲.

۴. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۳، مسأله ۱۷۶۲.

۵. توضیح المسائل، فاضل لنکرانی، ص ۲۹۴، مسأله ۱۱۷۳.

۶. توضیح المسائل، صافی گلپایگانی، ص ۳۴۵، مسأله ۱۷۷۱.

۷. توضیح المسائل، وحید خراسانی، ص ۳۴۲، مسأله ۱۷۷۹.

۸. توضیح المسائل، نوری همدانی، ص ۳۴۳، مسأله ۱۷۵۸.





عوض آن را بدهد، چنانچه حاکم شرع، معامله‌ی پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.^۱

آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی، همین فرمایش امام راحل را مطرح و در پایان فرموده‌اند: «و در صورت بطلان معامله به مقدار یک پنجم، فروشنده که به این امر آگاه نبوده، می‌تواند معامله را به طور کامل به هم بزند.»^۲

آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی نیز می‌فرماید: «اگر با عین پولی که خمس آن را نداده‌اند جنسی بخرد، معامله نسبت به مقدار خمس باطل است، مگر اینکه حاکم شرع آن را اجازه دهد. در این صورت باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع دهد.»^۳ مقام معظم رهبری در پاسخ به این سؤال که «اگر مشتری بداند که به عین مالی که خریده، خمس تعلق گرفته و فروشنده آن را نپرداخته است، آیا تصرف در آن کالا برای او جایز است؟» مرقوم فرموده‌اند: «با فرض وجود خمس در کالا، معامله به مقدار خمس، فضولی و متوقف بر اجازه‌ی ولی امر خمس است.»^۴

ایشان در پاسخ به سؤال دیگری که پرسیده بودند: «ما با اشخاصی معامله می‌کنیم که خمس نمی‌دهند و حساب سال هم ندارند، با آنان خرید و فروش داریم و به دیدن آنان رفته و با آنان غذا می‌خوریم، این مسأله چه حکمی دارد؟» جواب فرموده‌اند: «اگر یقین به وجود خمس در اموالی دارید که از طریق خرید و فروش از آنان گرفته‌اید و یا هنگام رفتن نزد

۱. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۲، مسأله ۱۷۶۰.

۲. توضیح المسائل، شبیری زنجانی، ص ۳۶۴، مسأله ۱۷۶۹.

۳. توضیح المسائل، مکارم شیرازی، ص ۲۷۸، مسأله ۱۴۸۰.

۴. أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، خامنه‌ای، ص ۱۹۸، س ۹۳۸.





آنان مصرف می‌کنید، معامله در مقدار خمس موجود در اموالی که از طریق خرید و فروش از آنان می‌گیرید، فضولی است و احتیاج به اجازه‌ی ولی امر خمس یا وکیل او دارد، و تصرف در اموال ایشان برای شما جایز نیست. مگر اینکه ترک معاشرت و خودداری از خوردن غذای آنان و تصرف در اموالشان برای شما حرجی باشد که در این صورت تصرف جایز است، ولی ضامن خمس اموالی که در آن‌ها تصرف می‌کنید، هستید.»^۱

۵. شراکت

«شرکت، عبارت است از اینکه یک چیز برای دو نفر یا بیشتر باشد و آن یا در عین است یا دین، یا منفعت، یا حق. و سبب آن گاهی ارث می‌باشد و گاهی عقد انتقال دهنده. مثل وقتی که دو نفر با هم مالی را بخرند یا (با هم) عینی را اجاره کنند یا (با هم) برحق طرف مصالحه قرار گیرند.»^۲

در تمام مبناهایی که مکلف قبل از پرداخت خمس، حق تصرف در اموالش را نداشت، حق شراکت با دیگران را نیز ندارد، چراکه شراکت هم نیاز به تصرف دارد. لذا اگر همچنانکه ممنوع التصرف بود ولی بدون توجه به حکم شرعی، در اموالش تصرف کرد، بر فرد شریک لازم است که از شراکت با وی خودداری نماید. همچنانکه قبلاً گفتیم غالب فقهای معاصره به تعلق خمس به نحو اِشاعه در عین قائل هستند و بر این اساس، شراکت با کسی که خمس نمی‌دهد را خالی از اشکال نمی‌دانند.

امام خمینی در پاسخ به سؤال مبنی بر شراکت با افرادی که خمس نمی‌دهند فرموده است: «اگر یقین دارد مال بعضی شرکاء غیر خمس بوده، تصرف در مال مشترک پیش از پرداخت خمس یا اجازه‌ی مرجع تقلید جایز نیست.»^۳

۱. أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، خامنه‌ای، ص ۱۹۶، س ۹۳۱.

۲. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۵۸۱.

۳. استفتائات، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۰۰، س ۱۶۲.





ایشان در توضیح المسائل خود نیز به صراحت می‌فرماید: «کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.»^۱

حضرات آیات عظام فاضل لنکرانی رحمته‌الله‌علیه،^۲ صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه،^۳ شبیری زنجانی^۴ و نوری همدانی،^۵ عین همین فتوا را در رساله‌های عملیه‌ی خود آورده‌اند. آیت‌الله العظمی وحید خراسانی^۶ هم همین مطلب را آورده و در پایان فرموده است: «مگر در صورتی که شریکی که خمس نداده معتقد به خمس نباشد که در این صورت شریک دیگر می‌تواند تصرف کند.»

آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله‌علیه فرموده است: «کسی که با دیگری در مالی شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، برای تصرف در آن مال باید از حاکم شرع اجازه بگیرد.»^۷ مقام معظم رهبری نیز در پاسخ به استفتائی در این خصوص فرموده‌اند: «شراکت با شخصی که به سرمایه‌اش خمس تعلق گرفته ولی آن را نپرداخته است، به مقدار خمس مال او فضولی است که باید نسبت به آن به ولی امر مراجعه شود. و اگر بعضی از شرکاء خمس سهم خود در سرمایه را نداده باشند، تصرف در سرمایه‌ی مشترک جایز نیست. و هنگامی که شرکاء سود حاصل از سرمایه مشترک را دریافت می‌کنند، هر کدام از آنان مکلف هستند خمس مازاد بر مئونه از سهم خود را سر سال خمس بپردازند.»^۸

۱. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، ج ۲، ص ۳۳، مسأله ۱۷۹۳.
۲. توضیح المسائل، فاضل لنکرانی، ص ۲۹۹، مسأله ۱۲۰۳.
۳. توضیح المسائل، صافی گلپایگانی، ص ۳۰۰، مسأله ۱۸۰۲.
۴. توضیح المسائل، شبیری زنجانی، ص ۳۷۰، مسأله ۱۸۰۲.
۵. توضیح المسائل، نوری همدانی، ص ۳۴۷، مسأله ۱۷۸۹.
۶. توضیح المسائل، وحید خراسانی، ص ۳۴۷، مسأله ۱۸۱۰.
۷. رساله توضیح المسائل، بهجت، ص ۲۷۵، مسأله ۱۴۱۰.
۸. اجوبة الاستفتاءات (فارسی)، خامنه‌ای، ص ۱۹۸، س ۹۴۰.



آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی نیز فرموده است: «کسی که با دیگری شریک است و می‌داند شریکش خمس درآمد خود را نمی‌دهد، ادامه‌ی شرکت برای او جایز نیست و تصرف در مال شرکت بعد از تعلق خمس برای هر دو حرام است.»^۱

آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه نیز در پاسخ به این سؤال: «زید قبلاً خمس اموالش را به مرجع تقلیدش و سایر مراجع می‌داد، حالا مدتی است که سهم مبارک را نمی‌دهد. با چنین شخصی آیا می‌توانم شریک معامله‌ای باشم و یا برایش اجیرشوم و کار کنم؟» فرمودند: «شرکت با شخص مذکور در صورتی که یقین دارید که اموال مورد ابتلا شما از شخص مذکور متعلق خمس شده و ادا نکرده اشکال دارد. ولی اجیرشدن و کار کردن اشکال ندارد و اجرتی که به شما می‌دهد اگر یقین ندارید که متعلق خمس واقع شده، گرفتن آن مانعی ندارد و اگر یقین دارید پولی که به شما به‌عنوان اجرت می‌دهد متعلق خمس شده و خمس آن را نداده، باید آن را قبول نکنید و از او بخواهید تا پول حلال به شما بدهد.» بنابراین عدم پرداخت خمس، در مبناهایی که مکلف حق تصرف در اموال خود را نداشت، شراکت با دیگران را نیز دچار مشکل می‌نماید.^۲

۶. نفقه

یکی از حقوق واجب نسبت به همسر و فرزندان، پرداختن نفقه به آن‌هاست. «سلار دیلمی»، خوراک، پوشاک و مسکن، با رعایت حال زن را نفقه‌ی واجب بیان کرده و بر وجوب نفقه بر فرزندی که به دنیا می‌آورد فتوا داده است.^۳ «شیخ طوسی» تمکین نمودن زن را سبب وجوب نفقه بر همسرش می‌داند.^۴ «ابن حمزه طوسی» نفقه را به یکی از این سه مورد، زوجیت، قرابت و ملکیت واجب دانسته و به وجوب نفقه زوجه به دو شرط امکان

۱. توضیح المسائل، مکارم شیرازی، ص ۲۸۴، مسأله ۱۵۱۸.

۲. جامع الأحکام، صافی گلپایگانی، ج ۱، ص ۲۱۶، س ۷۸۳.

۳. المراسم العلویة والأحكام النبویة، ص ۱۵۴.

۴. المبسوط فی فقه الإمامیة، طوسی، ج ۲، ص ۳۲۹.



استمتاع و تمکین کامل فتوا داده است.^۱ ایشان نفقه بر اقارب را به نفقه‌ی واجب و مستحب تقسیم نموده و نفقه بر والدین و هرچه بالاتر روند و بر فرزندان و هرچه پایین‌تر بیایند را به شرط در تنگنا قرار نداشتن یکی و در سختی بودن دیگری واجب می‌داند.^۲ «ابن ادریس حلی» نفقه‌ی والدین بر فرزندان را فقط در صورت در سختی بودن آن‌ها واجب می‌داند و می‌فرماید: «اگر آن‌ها غنی باشند، نفقه‌ی آن‌ها بر فرزندان واجب نیست».^۳

مرحوم «محقق حلی»، بروجوب نفقه‌ی زن در صورت تمکین فتوا داده است.^۴ مرحوم «صاحب ریاض» در وجوب نفقه‌ی زوجه در صورت عقد دائم ادعای اجماع نموده^۵ و نفقه نزدیکان را در صورت فقر آن‌ها و یا نداشتن چیزی که بخورند واجب می‌داند.

مرحوم صاحب جواهر تمکین زوجه را سبب وجوب نفقه دانسته و سپس به قول علامه حلی در قواعد که فرموده: نفقه به وسیله‌ی عقد دائم و تمکین تام واجب می‌شود، استناد می‌نماید.^۶ بنابراین نفقه‌ی زوجه و فرزندان و والدین با شرایطی که مطرح گردید بر مرد واجب است و افراد واجب‌النفقه هم باید از نفقه‌ای که به آن‌ها داده می‌شود، مصرف کنند. یکی از مواردی که تلاقی می‌کند وجوب دریافت نفقه و وجوب دریافت، مال حلال است که چنانچه غیر مخمس باشد، سهم دیگران در مال وجود داشته و حق تصرف ندارند. شایسته است قبل از بررسی حکم فقهی موضوع، این مسأله را یادآور شویم که: «هزینه‌ی زندگی خمس ندارد، یعنی آنچه را انسان از درآمدش در بین سال مصرف خوراک و پوشاک و مسکن و اثاث خانه و ازدواج و جهیزیه‌ی دختر و زیارت واجب یا مستحب و بذل و

۱. الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ابن حمزة طوسی، ص ۲۸۵.

۲. همان، ص ۲۸۶.

۳. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ابن ادریس، ج ۲، ص ۲۰۹.

۴. ریاض الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، طباطبائی حائری، ج ۱۲، ص ۲۹۱.

۵. همان، ص ۱۶۴.

۶. جواهر الکلام، نجفی، ج ۳۱، ص ۳۰۳.





بخشش و میهمانی و مانند آن می‌کند، چنانچه در آن زیاده‌روی نکرده باشد خمس ندارد و تنها آنچه در آخر سال اضافه می‌ماند، خمس دارد.^۱

بنابراین اگر نفقه را از درآمد همان سال بپردازد، منعی در مصرف کردن آن وجود ندارد.^۲ اما اگر نفقه‌ی آن‌ها از اموالی باشد که در سال‌های گذشته، اضافه آمده و متعلق خمس شده و خمس آن پرداخت نگردیده، باید مراقبت بیشتری نمایند. برای توضیح بیشتر این مطلب، به نظر فقهای معاصر رجوع می‌نماییم.

مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته‌الله در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه «کسانی که خمس بدهکارند و پرداخت نمی‌کنند، وظیفه‌ی زن و فرزند آن‌ها چیست؟» پاسخ فرموده‌اند: «اگر بدانند عین مال مورد ابتلای ایشان، متعلق خمس است، خوردن و تصرف در آن قبل از ادای خمس جایز نیست. ولی می‌توانند با اذن حاکم شرع، خمس آنچه را مصرف کرده‌اند بر ذمه بگیرند و هر وقت توانستند، پرداخت کنند. و اگر تعلق خمس به عین مالی که مورد ابتلای آن‌ها است مشکوک باشد، تصرف در آن جایز است. و در هر صورت با وجود شرایط امر به معروف، لازم است ایشان را امر به معروف کنند.»^۳

ایشان همچنین در سؤالی که پرسیده بودند: «فردی نود و نه درصد احتمال می‌دهد پدرش خمس نمی‌دهد، تکلیف پول‌هایی که از او می‌گیرد یا غذایی که در خانه او می‌خورد چیست؟» مرقوم داشته‌اند: «چنانچه اطمینان داشته باشد که موارد فوق متعلق خمس است، باید خمس چیزهایی را که استفاده می‌کند، بپردازد.»^۴

رهبر معظم انقلاب در پاسخ به جوانی که تکلیف خود را نسبت به مصرف اموالی که از

۱. توضیح المسائل، مکارم شیرازی، ص ۲۸۰، مسأله ۱۴۹۷.

۲. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، ج ۲، ص ۲۱؛ حاشیه‌های حضرات آیات عظام: گلپایگانی، خوئی، نوری، صافی، سیستانی، فاضل، زنجانی... (نقل مضمون در ذیل مسأله ۱۷۷۵) و مضمون فتوای آیت‌الله وحید خراسانی در توضیح المسائل، وحید خراسانی، ص ۳۴۴، مسأله ۱۷۹۲.

۳. جامع المسائل، فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۱۹۸، س ۷۹۰.

۴. همان، ص ۱۹۹، س ۷۹۲.





منزل پدرش که اهل خمس و زکات نیست جو یا شد و پس از یقینی بودن تعلق خمس به آنچه را که مصرف می‌کند شرط می‌نمایند، فرموده است: «البته، اگر یقین به حرام بودن آنچه از اموال او مصرف می‌کنید داشته باشید، استفاده از آن برای شما جایز نیست، مگر آنکه جدایی از خانواده و قطع رابطه با آنان برای شما حرجی باشد؛ که در این صورت، استفاده از اموال مخلوط به حرام آنان اشکال ندارد، ولی ضامن خمس، زکات و مال دیگران که در اموال مورد مصرف شما وجود دارد، هستیید.»^۱

آیت‌الله العظمی نوری همدانی هم در مورد وظیفه‌ی فرزندی که تحت تکفل پدری است که موازین شرعی را درباره‌ی امور مالی رعایت نمی‌کند، فرموده است: «اگر پدر خمس نمی‌دهد باید فرزند، خمس آنچه را استفاده می‌کند بپردازد.»^۲ ایشان در پاسخ به سؤالی مبنی بر حکم استفاده‌ی افراد خانواده از وسیله مورد نیازی که توسط سرپرست خانواده با پول غیرمخمس تهیه شده، فرموده است: «اگر می‌دانند که به آن پول به خصوص خمس تعلق پیدا کرده و نداده است، نمی‌توانند تصرف کنند، ولی اگر ندانند اشکالی بر آن‌ها نیست.»^۳

با این حال، شاید بشود نسبت به همسر و فرزندان که راهی جز مصرف اموال سرپرست خانواده ندارند، به دلیل در عسرو حرج قرار گرفتن آن‌ها، قاعده‌ی اضطرار را جاری نمود. برخی از فقهاء هم به زن و فرزند اجازه‌ی مطلق و یا اجازه‌ی مشروط جهت مصرف اموال غیرمخمس سرپرست خانواده داده‌اند. مثلاً «آیت‌الله العظمی تبریزی» در پاسخ به این سؤال که «شوهرم نماز نمی‌خواند و خمس نمی‌پردازد، آیا من می‌توانم از آن پول استفاده کنم؟» فرموده‌اند: «برای شما جایز است.»^۴

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله‌علیه هم در پاسخ به پرسشی مبنی بر «کسی که اصلاً خمس نداده و نمی‌دهد، وظیفه‌ی همسایه و خانواده‌ی آن‌ها چه می‌باشد؟» مرقوم

۱. أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، خامنه‌ای، ص ۱۹۵، س ۹۲۹.

۲. هزارویک مسأله فقهی، نوری همدانی، ج ۱، ص ۸۹، س ۳۰۵.

۳. همان، ص ۳۰۶.

۴. استفتائات جدید، تبریزی، ج ۱، ص ۱۷۸، س ۸۶۶.



فرموده‌اند: «هر چیزی را که انسان یقین داشته باشد به عین آن خمس تعلق گرفته، نمی‌تواند در آن تصرف نماید. زن و فرزند می‌توانند با اجازه از مجتهد در اموال مورد حاجت، تصرف کنند و خمس آن را خود بر ذمه بگیرند و بپردازند.»^۱

آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی نیز در پاسخ به پرسش شخصی که شوهرش حساب سال ندارد و جهت ماندن در خانه‌ی او و استفاده از خوراک و پوشاک، کسب تکلیف کرده بودند، فرموده‌اند: «ماندن در خانه‌ی او جایز است و می‌تواند از خوراک و پوشاک او استفاده کند و ما اجازه می‌دهیم وجوه شرعی‌ی آن را بر ذمه بگیرد و هر وقت توانایی پیدا کرد، بپردازد و از امر به معروف و نهی از منکر، در مورد نماز و وجوه شرعی خودداری نکند.»^۲

۷. خیرات

در برخی مبانی که مکلف، حق تصرف در اموالش قبل از پرداخت خمس را نداشت، در واقع یک پنجم آن اموال، ملک و یا حق دیگران بود و باید آن را به صاحبانش می‌رساند. علاوه بر اینکه مقدار خمس برای همیشه بر ذمه‌ی مکلف است، مصرف و یا اتلاف آن نیز حرام است؛ زیرا مال دیگران بوده و کسی حق ندارد مال دیگران را بدون اجازه‌ی آن‌ها مصرف نماید.

مصرف بخشی از اموال خود در امور خیریه، یکی از مواردی است که معمولاً مورد توجه متدینین واقع می‌شود. سؤال این است که: آیا هزینه نمودن مال غیرمخمس در امور خیریه صحیح است؟ قطعاً در مبناهایی که مکلف حق تصرف در اموالش را نداشت، نمی‌تواند پول غیرمخمس را در امور خیریه صرف نماید.

آیت‌الله‌العظمی بهجت رحمته‌الله‌علیه در مقابل این پرسش که «کسی که سال خمسی نداشت و مبالغی در امور خیریه از قبیل مسجد و حسینیه و بیمارستان خرج کرده است، چه باید بکند؟» مرقوم

۱. احکام خمس، صافی گلپایگانی، ص ۶۱، س ۱۷۶.

۲. استفتائات جدید، مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۱۸۷، س ۵۷۷.



فرمودند: «اگر معلوم نیست که از ربح بین سال خرج کرده، بنا بر احتیاط با حاکم شرع مصالحه‌ای بنماید.»^۱ مقام معظم رهبری در پاسخ به یک استفتاء، وظیفه‌ی مؤمنین و امناء را نسبت به دریافت اموال غیرمخمس بیان فرموده و در پاسخ به این پرسش که «اگر شخصی مالی را که خمس آن داده نشده، به مسجد ببخشد، آیا گرفتن آن مال از او جایز است؟» فرموده‌اند: «اگر یقین به وجود خمس در آن مال دارند، گرفتن آن جایز نیست و در صورت دریافت آن، باید نسبت به خمس آن، به ولی امر خمس یا وکیل او مراجعه نمایند.»^۲

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته‌الله علیه در پاسخ این سؤال که «شخصی درختی را بدون اینکه خمس آن را بدهد وقف مسجد می‌کند و سقف و شبستان آن مسجد را - که در روستاها معمول است - از آن درخت می‌سازد. نسبت به خمس و وظیفه چیست و آیا نماز در پشت بام و شبستان مسجد صحیح است یا نه؟» فرموده‌اند: «اگر درخت متعلق خمس شده، وقف آن و نماز خواندن روی آن برای کسانی که اطلاع دارند، اشکال دارد؛ مگر آنکه خمس آن داده شود.»^۳ آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه «آیا به پول کسانی که خمس اموال خود را نمی‌پردازند و به مساجد و یا حسینیه‌ها کمک می‌کنند، خمس تعلق می‌گیرد؟» پاسخ فرموده‌اند: «اگر در همان سال درآمد، هدیه کنند خمس ندارد، و اگر یقین دارید که آن پول غیرمخمس است، باید خمس آن را داد و سپس مصرف کرد. ولی برای اینکه مؤمنین در زحمت نیفتند، ما در این گونه موارد اجازه می‌دهیم آن خمس را در همان مسجد یا حسینیه مصرف کنند.»^۴ آیت‌الله العظمی نوری همدانی هم در پاسخ به این سؤال که «پول‌هایی که به مسجد می‌دهند و وجوهات این پول‌ها داده نشده است، آیا می‌شود این پول‌ها را در مسجد خرج کرد یا خیر؟» پاسخ فرموده‌اند: «تا علم نداشته باشید که به این پول عیناً خمس تعلق گرفته است، می‌توانید آن را در مسجد خرج کنید و اگر علم پیدا کردید باید

۱. استفتائات، بهجت، ج ۳، ص ۱۱۹، س ۳۷۶۹.

۲. أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، خامنه‌ای، ص ۱۹۶، س ۹۳۲.

۳. جامع الأحکام، صافی گلپایگانی، ج ۱، ص ۲۱۵، س ۷۸۲.

۴. استفتائات جدید، مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۱۷۶.



به مجتهد مراجعه کنید.»^۱ ایشان در پاسخ به سؤال دیگری مبنی بر مصرف پول غیرخمس جهت تعمیر و احداث مسجد، مرقوم فرموده‌اند: «اگر معلوم نیست به عین این مال که به‌عنوان کمک به مسجد داده شده، خمس تعلق گرفته باشد، صرف آن مال در مسجد اشکال ندارد و اگر معلوم باشد به این پول خمس تعلق گرفته است، نمی‌تواند آن را برای مسجد خرج کند و اگر این کار را کرده است باید با مجتهد در میان بگذارد.»^۲

نتیجه اینکه، بنا بر مبناهایی که مکلف قبل از پرداخت خمس، حق تصرف در اموالش را نداشت، نمی‌تواند در امور خیریه نیز سهیم شود و شاید بشود گفت به سبب کمک در امور خیریه، نه تنها ثواب نکرده است، بلکه به خاطر تصرف در اموال غیرخمس که حرام بود و سبب اتلاف مال ارباب خمس می‌شد، مرتکب گناه هم شده است و این گناه به خاطر تصرف عدوانی در مال ارباب خمس است، نه به خاطر سهیم شدن در امور خیریه.

۸. هدیه

در مبناهایی که مکلف قبل از پرداخت خمس، حق تصرف در اموالش را نداشت، نمی‌تواند از آن اموال نیز قبل از پرداخت خمس، برای کسی هدیه تهیه نماید و چنانچه این کار را انجام داد، یک پنجم آن هدیه، به ملکیت فردی که هدیه را قبول می‌کند، منتقل نمی‌شود؛ چرا که مال دیگران را بدون اجازه‌ی آن‌ها به فرد دیگری بخشیده است. امام خمینی رحمته‌الله فرموده است: «اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج‌یک آن چیز مال او نمی‌شود.»^۳ حضرات آیات عظام، صافی گلپایگانی رحمته‌الله، شبیری زنجانی^۴ و نوری همدانی^۵ هم عین این فتوا

۱. هزار و یک مسأله فقهی، نوری همدانی، ج ۱، ص ۸۲، س ۲۸۵.

۲. همان، ص ۲۸۷.

۳. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، ج ۲، ص ۱۳، مسأله ۱۷۶۳.

۴. توضیح المسائل، صافی گلپایگانی، ص ۳۴۵، مسأله ۱۷۷۲.

۵. توضیح المسائل، شبیری زنجانی، ص ۳۶۵، مسأله ۱۷۷۲.

۶. توضیح المسائل، نوری همدانی، ص ۳۴۳، مسأله ۱۷۵۹.



را مطرح نموده‌اند. آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته‌الله و در پایان همین فتوا می‌فرمایند: «و باید خمس آن را بدهد.»^۱ حضرت امام رحمته‌الله در پاسخ به این سؤال که پرسیده بودند: «کسی که از پول خمس نداده اشیاپی را بخرد و به خانواده‌ی خود ببخشد چه حکمی دارد؟» فرموده بودند: «با علم به وجود خمس در آن، جایز نیست.»^۲ مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله در پاسخ به این پرسش که «اگر کسی چیزی را که متعلق خمس است به دیگری ببخشد، آیا بر شخص گیرنده واجب است خمس آن را بپردازد؟» فرموده بودند: «بله، واجب است؛ اگر دهنده از مال دیگر نمی‌پردازد.»^۳

ایشان در پاسخ به پرسش دیگری که پرسیده بودند: «اگر هدیه از راه حرام باشد، یا قبلاً به آن خمس تعلق گرفته باشد، حکمش چیست؟» فرموده بودند: «هدیه‌گیرنده نباید آن را بگیرد، مگر اینکه مال حرام را به صاحبش برساند و خمس مال متعلق خمس را بپردازد.»^۴ آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی نیز فرموده است: «اگر چیزی را که خمس آن را نداده به دیگری ببخشد، مقدار خمس آن ملک او نمی‌شود.»^۵ آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی هم این نظر را مطرح می‌نماید.^۶ آیت‌الله العظمی وحید خراسانی نیز می‌فرمایند: «کسی که مالی از دیگری به دست آورد و یقین دارد که خمسش را نداده، نمی‌تواند در آن مال تصرف کند؛ مگر اینکه آن دیگری معتقد به خمس نباشد.»^۷ ایشان در مسأله‌ی دیگری می‌فرمایند: «اگر چیزی را که خمس آن داده نشده، به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز به آن کس منتقل نمی‌شود.»^۸

۱. توضیح المسائل، فاضل لنکرانی، ص ۲۹۴، مسأله ۱۱۷۶.
۲. استفتانات، امام خمینی، ج ۱، ص ۴۰۸، س ۱۸۸.
۳. استفتانات، بهجت، ج ۳، ص ۱۱، س ۳۵۸۵.
۴. استفتانات، بهجت، ج ۳، ص ۶۰، س ۳۵۷۹.
۵. توضیح المسائل، مکارم شیرازی، ص ۲۷۸، مسأله ۱۴۸۳.
۶. توضیح المسائل، شبیری زنجانی، ص ۳۴۵، مسأله ۱۷۷۲.
۷. توضیح المسائل، وحید خراسانی، ص ۳۴۷، مسأله ۱۸۱۲.
۸. همان، ص ۳۴۲، مسأله ۱۷۸۰.



دادن عین مالی که متعلق خمس شده در مبناهایی که مکلف حق تصرف در اموالش را قبل از پرداخت خمس نداشت، خالی از اشکال نیست. برای توضیح بیشتر این موضوع نیاز است تا ابتدا، اجاره را تعریف و شرایط آن را تبیین و سپس تأثیر پرداخت خمس در مالی که متعلق خمس شده را بررسی نماییم. مرحوم شهید ثانی در تعریف اجاره می‌فرماید: «عقد تملیک منفعت در مقابل عوض مشخص»^۱

مرحوم صاحب جواهر، بهترین تعریف را برای اجاره این می‌داند: «چیزی که برای انتقال منفعت به دیگری در مقابل عوض معین، تشریح شده است.»^۲ سید یزدی نیز در تعریف اجاره می‌فرماید: «بدان که معنی اجاره، تملیک عمل یا منفعت است به عوض. و ممکن است گفته شود که حقیقت اجاره، مسلط کردن دیگری است بر عین برای انتفاع به آن به عوض.»^۳

«آیت‌الله العظمی مشکینی رحمته‌الله» نیز به مسلط شدن دیگران به عمل فردی در برابر عوض معلوم و یا تملیک عمل یا منفعت به وسیله پرداخت مال اشاره می‌کند.^۴ در فرهنگ فقه نیز در تعریف اجاره آمده است: «اجاره: تملیک منفعت یا عمل در مقابل عوض.»^۵ امام خمینی رحمته‌الله در توضیح اجاره می‌فرماید: «اجاره یا متعلق به اعیانی است که مملوک است، از قبیل حیوان یا خانه یا مزرعه یا کالا یا لباس و مانند این‌ها؛ که تملیک منفعت آن‌ها را در برابر عوض، فائده می‌بخشد. یا متعلق به انسان است، مانند اینکه شخص آزاد، خودش را برای کاری اجیر نماید که غالباً تملیک کارش را به دیگری در مقابل اجرتی که قرار داده می‌شود، فائده می‌دهد. و گاهی فائده‌اش تملیک منفعت وی است - نه کارش - مانند

۱. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية المحشي، كلانتر، ج ۴، ص ۳۲۷.

۲. جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، نجفی، ج ۲۷، ص ۲۰۴.

۳. الغاية القصوى في ترجمة العروة الوثقى، طباطبائی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۴. مصطلحات الفقه، مشکینی، ص ۳۶.

۵. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، شاهرودی، ج ۱، ص ۳۳۴.



اینکه زن شیرده، خودش را برای شیر خوردن بچه اجاره دهد، نه برای شیر خوراندن به او.^۱ مرحوم «صاحب عروه» در شمارش ارکان اجاره، به «عوضان» اشاره کرده و چند چیز را در آن شرط می‌کند که یکی از آن‌ها قدرت بر تسلیم و یکی دیگر، مملوک بودن عوضین است و در ادامه می‌فرماید: «اجاره‌ی مال دیگری یا به مال دیگری باطل است؛ مگر با اجازه‌ی مالک.»^۲ «صاحب فقه الشیعه» نیز به قدرت داشتن در تسلیم عوضین اشاره و می‌فرماید: «اگر نتواند عوضین را تسلیم کند، اجاره باطل می‌شود.»^۳

بدیهی است یک از مواردی که شرعاً قدرت بر تسلیم ندارد، وجود خمس در یکی از عوضین بنا بر مبناهایی است که مکلف بدون اجازه‌ی ارباب خمس، حق تصرف در اموالش را نداشت؛ لذا شرعاً نمی‌تواند مال دیگران را به اجاره یا به عنوان اجاره‌ها پرداخت نماید و چون نمی‌تواند تسلیم کند، اجاره باطل می‌شود. یکی دیگر از شروط اجاره، مملوک بودن عوضین است. وجود خمس در عوضین، به مملوک بودن آن به مقدار خمس (یک پنجم اموال جزء ملک او نیست) در مبناهایی که بحث شد، خلل وارد می‌کند و ملک ارباب خمس در آن وجود دارد. صاحب فقه الشیعه به منع تصرف در مال غیر، اشاره کرده و اجاره‌ی مال غیر را غصب و فضولی دانسته که باطل است؛ مگر با اجازه‌ی مالک، که در اینجا ارباب خمس هستند.^۴

بنابراین، اجاره با وجود خمس در یکی از عوضین به دو دلیل عدم قدرت بر تسلیم و عدم مملوک بودن آن باطل می‌شود. اگر بطلان اجاره معلوم شود، اجرت المسمی به مستأجر عودت داده می‌شود و موجر، مستحق اجرة المثل می‌شود. مرحوم صاحب جواهر این نظر را با تأکید فراوانی بیان می‌کند.^۵

۱. تخریر الوسیلة، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. العروة الوثقی، یزدی، ج ۲، ص ۵۷۵.

۳. فقه الشیعة، خلخالی، ص ۶۷.

۴. همان، ص ۷۳.

۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، نجفی، ج ۲۷، ص ۲۴۶.



صاحب عروه نیز می‌فرماید: «اگر بعد از عمل نمودن اجیر معلوم شد که اجاره باطل بوده، اجیر مستحق اجرة المثل عمل است. چنانچه بعد از عمل، موجریا مستأجر اجاره را به سبب غبن فسخ کردند هم چنین است.»^۱ امام خمینی علیه السلام نیز می‌فرماید: «هر جایی که اجاره باطل باشد، به مقداری که مستأجر از منافع آن برداشت کرده، یا تحت اختیاریا در ضمان او تلف شده است، برای موجر اجرة المثل ثابت است. و همچنین است در اجاره‌ی خود انسان برای کار. پس کارگر، استحقاق اجرة المثل کارش را دارد.»^۲

بنابراین اگر مؤجر و مستأجر، مال غیر خمس خود را به اجاره داده یا اجاره بهاء را از مال غیر خمس بدهند، ضمن حرمت تصرف در مال غیر، اجاره نیز باطل است و می‌توان به مستحق دریافت اجاره، اجرة المثل پرداخت نمود، خواه کم‌تر یا بیشتر از مبلغ اجاره از قبل تعیین شده (اجرة المسمی) باشد. و این خود یک نوع اجحاف و بی‌نظمی را در پی دارد.

۱۰. غصب

در برخی مبانی که اتفاقاً غالب فقهای شیعه، خصوصاً معاصرین ما آن‌ها را پذیرفته‌اند، عدم پرداخت خمس در حکم غصب تلقی می‌گردد. حضرت امام علیه السلام فرموده‌اند: «مالی که متعلق خمس شده، تصرف در آن پیش از پرداخت خمس، حکم غصب دارد.»^۳ مقام معظم رهبری نیز می‌فرماید: «تصرف در اموالی که خمس به آن‌ها تعلق گرفته، در حکم تصرف در مال غصبی می‌باشد.»^۴ اکنون نیاز است که ببینیم آیا احکام غصب هم بر عدم پرداخت خمس مترتب می‌شود یا خیر؟ قبل از بررسی این موضوع و تبیین احکام غصب، نیاز است ابتدا غصب را تعریف، سپس احکام قابل تطبیق آن به عدم پرداخت خمس را به صورت اختصار تبیین نماییم.

۱. الغایة القصوی فی ترجمة العروة الوثقی، طباطبایی، ج ۲، ص ۳۷، مسأله ۲۳.

۲. تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۹۹، مسأله ۲۳.

۳. استفتائات، امام خمینی، ج ۱، ص ۶۳۰، س ۲۶۳.

۴. تحریر المسائل، ص ۳۱۷، مسأله ۱۰۹۴.



محقق حلی می‌فرماید: «غصب، استقلال به اثبات ید در مال غیر از روی عدوان است.»^۱ مرحوم صاحب ریاض همین تعریف را تأیید و آن را به صاحب شرایع و شهید اول و شهید ثانی نسبت می‌دهد. «صاحب مفتاح الکرامه» همین مضمون را انتخاب و آن را به تعدادی از فقهای بزرگ نسبت می‌دهد.^۲

صاحب جواهر هم اخذ مال غیر به صورت ظلم و عدوانی را غصب دانسته و مضمون این تعریف را به تعدادی از فقهاء نسبت می‌دهد.^۳ امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «غصب، استیلاي عدوانی است بر مال یا حق دیگری. و تحقیقاً عقل و نقل - از کتاب و سنت و اجماع - بر حرام بودن غصب، تطابق دارد. و غصب فاحش‌ترین ظلمی است که عقل مستقلاً آن را قبیح می‌داند و در حدیث نبوی است: کسی که یک وجب از زمینی را غصب نماید، خداوند در روز قیامت از هفت زمین، آن را طوق گردنش قرار می‌دهد. و در حدیث نبوی دیگر است: کسی که یک وجب زمین بر همسایه‌اش خیانت کند، خداوند آن را از حدود زمین هفتم طوق گردنش قرار می‌دهد تا آنکه روز قیامت با همان حالت، خدا را ملاقات کند؛ مگر آنکه توبه کند و برگردد. و در حدیث دیگر است: کسی که زمینی را بدون حق بگیرد، مکلف می‌شود که خاک آن را به محشر حمل نماید. و از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است که: سنگ غصبی در خانه، گرو خرابی آن می‌باشد.»^۴ امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «چیز غصب شده یا عین است یا منفعت، از یک مالک یا چند مالک. و یا عین است بدون منفعت. و یا تنها منفعت است. و یا حق مالی است که متعلق به عین است.»^۵ سپس برای هر کدام از این‌ها یک مثال می‌زنند.

در مسأله‌ی بعد نیز می‌فرماید: «کسی که از او چیزی غصب شده است گاهی شخص

۱. المختصر النافع في فقه الإمامية، محقق حلی، ج ۲، ص ۲۵۵.

۲. ریاض المسائل، طباطبائی حائری، ج ۱۴، ص ۵.

۳. جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، نجفی، ج ۳۷، ص ۷ و ۸.

۴. تحریر الوسیلة، امام خمینی، ج ۳، ص ۳۰۳.

۵. همان، مسأله ۱.





است، مانند اینکه در غصب عین‌ها و منافع مملوک اشخاص و حق‌های آن‌ها است. و گاهی نوع یا جهت است، مانند غصب کاروانسرا که جهت نزول قافله‌ها آماده شده است و مانند غصب مدرسه که جهت سکونت طلبه‌ها است، در صورتی که اصل مدرسه غصب شود و از سکونت طلبه‌ها جلوگیری شود. و مانند غصب خمس و زکات قبل از آنکه به مستحق پرداخت شود.^۱

حضرت امام علیه السلام در اینجا مجدداً به صراحت از عدم پرداخت خمس به عنوان غصب سخن به میان می‌آورند. سپس به حکم غصب اشاره و می‌فرمایند: «غصب دو حکم تکلیفی دارد و آن‌ها حرمت و وجوب رد آن به مغضوب منه یا ولی او است. و غصب، حکم وضعی (هم) دارد و آن ضمان است. به این معنی که چیز غصبی بر عهده‌ی غاصب می‌باشد و تلف و خسارت آن به عهده‌ی او است و اینکه اگر تلف شود واجب است که عوض را بپردازد و به این ضمان، «ضمان ید» گفته می‌شود.^۲

سپس به تشریح رد مال غصب شده پرداخته و می‌فرمایند: «رد چیز غصب شده به مالک آن - مادامی که باقی است - واجب است؛ اگر چه برگرداندن آن هزینه داشته باشد. بلکه اگر چه رد آن مستلزم ضرر بر او باشد، حتی اگر چوب غصبی را داخل ساختمانی نموده باشد، لازم است - که در صورت خواستن مالک - آن را بیرون آورد، اگر چه به خراب شدن ساختمانی منتهی شود. و همچنین اگر تخته‌ی غصبی را در کشتی قرار دهد، واجب است که آن را از کشتی بکند و به صاحبش برگرداند؛ مگر اینکه از کندن آن، ترس این باشد که کشتی غرق شود و موجب هلاکت نفس محترم یا مال محترمی که مال غیرغاصب است که غصب را نمی‌داند، شود؛ وگرنه دارای تفصیل است. و همچنین است حال در جایی که لباس خود را با نخ غصبی، خیاطی کند و مالک حق دارد که خیاط را بررد آن ملزم نماید و آن بر خیاط واجب است اگر چه به تباهی لباس او منتهی شود. و اگر نقصی بر چوب یا

۱. تحریر الوسیلة، امام خمینی، ج ۳، ص ۳۰۵، مسأله ۲.

۲. همان، مسأله ۳.





تخته یا نخ به جهت بیرون آوردن و کندن آن‌ها وارد شود، جبران آن بر غاصب واجب است. و این در صورتی است که آنچه که بیرون آورده و کنده می‌شود، ارزشی داشته باشد وگرنه ظاهر آن که در حکم تلف شده است، لازم است که غاصب، عوض آن را بدهد و مالک حق مطالبه عین آن را ندارد.^۱

در احکام غصب، تنها به عودت چیز غصب شده بسنده نمی‌شود، بلکه اگر غاصب در ایام غصب، منفعتی کسب نماید، واجب است که آن منفعت را نیز به صاحب مال برگرداند. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «بر غاصب - علاوه بر برگرداندن عین - واجب است که عوض منفعت آن را در مدت غصب، در صورتی که دارای منفعت باشد بپردازد. چه منفعت را استیفا کرده باشد مانند خانه‌ای که ساکن آن شده و چهارپایی که سوارش شده است، یا استیفا نموده و آن را معطل گذاشته است.»^۲

بر این اساس، مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت علیه السلام می‌فرماید: «اگر از مالی که خمس آن واجب شده ولی خمس آن را نپرداخته و به ذمه هم نگرفته، سودی ببرد، مقداری از سود که در مقابل خمس آن مال است مال شخص نخواهد بود و باید خمس اصل مال و تمام سودی که در مقابل خمس به دست آورده و خمس بقیه‌ی سود را بدهد. مثلاً صد تومان مال خمس نداده داشته و از آن پنجاه تومان سود برده، بیست تومان بابت خمس اصل مال و ده تومان بابت سود این بیست تومان و هشت تومان بابت خمس چهل تومان باقیمانده، باید خمس بدهد.»^۳

حضرت امام علیه السلام در مسأله‌ی دیگری فرموده‌اند: «کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست.»^۴

۱. تحریر الوسیلة، امام خمینی، ج ۳، ص ۳۱۳، مسأله ۱۵.

۲. همان، مسأله ۱۷.

۳. رساله توضیح المسائل، بهجت، ص ۲۷۶، مسأله ۱۴۱۳.

۴. توضیح المسائل محشی، امام خمینی، ج ۲، ص ۳۲، مسأله ۱۷۹۲.



فقهای دیگری نیز شبیه به این فتوا را دارند.^۱ از این فتاوا معلوم می‌شود که منافی که قبل از مصالحه به وجود بیاید، متعلق به ارباب خمس نیز می‌باشد.

حضرت امام علیه السلام در اواخر بحث غصب نیز به این مطلب اشاره و می‌فرماید: «فوائد مغضوب، ملک مغضوب منہ می‌باشد، اگر چه بعد از غصب پیدا شوند. و غاصب، ضامن همه‌ی آنها می‌باشد. عین باشند مانند شیرو فرزند و مو و میوه یا منافع باشند مانند سکونت خانه و سوار شدن چهارپا. بلکه هر صفتی که به سبب آن قیمت مغضوب را بیافزاید، در صورتی که در زمان غصب پیدا شود و از بین برود و با از بین رفتن آن قیمتش پایین بیاید، غاصب ضامن آن می‌باشد؛ اگر چه عین را همان طوری که بوده است برگرداند. پس اگر چهارپای لاغری را غصب کند، سپس چاق شود و به سبب آن قیمتش افزوده شود و پس از آن لاغر شود، غاصب، آن زیادی را که حاصل شده بود و از بین رفت، ضامن می‌باشد.»^۲

نکته‌ی دیگر این که، در منافی که غاصب از مالی که غصب نموده برده است، علاوه بر عودت آن منافع، حق دریافت اجرت نیز ندارد. حضرت امام علیه السلام می‌فرماید: «اگر اثر محض را در عین غصبی بیافزاید، باید به همان صورت برگرداند و به جهت آن زیادی و از جهت اجرت کار، چیزی برای او نیست و حق ندارد که آن اثر را بدون اذن مالک از بین ببرد و عین را به صورت اولش برگرداند؛ زیرا این کار، تصرف در مال دیگری است بدون اذن او. بلکه اگر بدون اذن او آن را از بین ببرد، ضامن قیمت آن برای مالک می‌باشد؛ اگر چه نقصی در عین وارد نکند. و مالک حق دارد در صورت داشتن غرض عقلایی، او را به از بین بردن اثر و برگرداندن عین به حالت اولش ملزم نماید و در این صورت، غاصب ضامن

۱. فتاویٰ حضرات آیات خوئی، گلپایگانی، اراکی، زنجانی، سیستانی، مکارم در ذیل فتوای امام و در توضیح محشی، و فتاویٰ مشابیه در رساله توضیح المسائل فاضل لنکرانی، ص ۲۹۹، مسأله ۱۲۰۲؛ توضیح المسائل صافی گلپایگانی، ص ۳۵۰، مسأله ۱۸۰۱؛ توضیح المسائل وحید خراسانی، ص ۳۶۷، مسأله ۱۸۰۹؛ توضیح المسائل نوری همدانی، ص ۳۵۷، مسأله ۱۷۸۸.

۲. تحریر الوسیله، خمینی، ج ۲، ص ۳۳۳، مسأله ۵۰.



ارزش صنعت آن نمی‌باشد. البته اگر نقضی بر عین وارد شود، ضامن تفاوت نقصان است.»^۱

نتیجه اینکه، تصرف در اموال متعلق خمس قبل از تخمیس آن، حکم تصرف در مال غصبی را دارد.^۲ لذا عدم پرداخت خمس در حکم غصب است و علاوه بر حرمت این کار و وجوب عودت سریع آن به صاحبانش، چنانچه منافعی در ایام غصب متوجه غاصب شود، باید منافع را نیز بدون دریافت اجرت عودت دهد.

جمع‌بندی

همان‌گونه که در این پژوهش به دست آمد، عدم پرداخت خمس سبب بطلان معاملات شده و نتایج آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و این مسأله نشان از حساسیت پرداخت خمس دارد و بیانگر این نکته است که اگر کسی خمس مال خود را ندهد و دست به معامله‌ای بزند، آن معامله باطل بوده و تبعات زیادی را شامل حال معامله‌کننده می‌نماید که به طور طبیعی این مسأله دارای تبعاتی است که به طور حتم، زندگی و اموال و دارایی‌های او را دستخوش ضمان شرعی نموده و تبعات زیادی را به دنبال خواهد داشت. در حالی که فرد مکلف و مؤمن، باید همواره نسبت به اموالی که جمع‌آوری می‌کند و یا آنچه از طریق معاملات به دست می‌آورد، حساس باشد تا مال حرام در زندگی او راه نیابد. این مقاله به بررسی ده گونه از معاملات و دادوستدهای مالی پرداخت که عدم پرداخت خمس، اثر مستقیمی بر صحت یا بطلان آن داشت.

۱. تحریر الوسیله، خمینی، ج ۲، ص ۳۲۷، مسأله ۴۳.

۲. استفتائات جدید، تبریزی، ج ۱، ص ۱۷۱، س ۸۳۰.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی، (۱۳۸۰ق)، تهران: بی نا.
۲. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۳. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقها، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
۴. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۲۰ق)، تحریر الاحکام الشرعيه علی مذاهب الاماميه، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد (۱۴۱۵ق)، کتاب الخمس، قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، چاپ اول.
۶. بهجت رحمته الله فومنی، محمدتقی (۱۴۲۶ق)، جامع المسائل، قم: دفتر معظّم له، چاپ دوم، قم: انتشارات شفق.
۷. حلّی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۸. خامنه ای سید علی (۱۴۲۸ق)، تحریر المسائل، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ سوم.
۹. خامنه ای، سید علی (۱۳۹۵ش)، احکام خمس، تهران: مؤسسه ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ دوم؛ وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، توضیح المسائل، قم: مدرسه امام باقر علیه السلام، چاپ نهم.
۱۰. خامنه ای، سید علی (۱۴۲۴ق)، الاجوبه الاستفتائات، قم: دفتر مقام معظم رهبری.
۱۱. فقه الشیعه، خلخالی، سید محمد مهدی، (۱۴۲۷ق)، تهران، انتشارات منیر.
۱۲. خمینی، روح الله (۱۴۲۷ق)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
۱۳. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲ق)، استفتائات امام خمینی رحمته الله، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۴. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل، بی تا، بی جا، بی نا.
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ق)، الخمس، قم مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.



۱۶. سیزواری، علی بن عبدالعلی (۱۴۲۴ ق)، خمس، بغداد، دفتر حضرت آیت الله سیزواری.
۱۷. شهید اول، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، (۱۴۱۷)، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۸. شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: بنیاد فرهنگ و معارف اهل-بیت علیهم السلام.
۱۹. صافی گلپایگانی رحمته الله علیه، لطف الله (۱۳۸۳ ش)، توضیح المسائل، قم: انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، چاپ چهل و چهارم.
۲۰. طباطبائی، سید تقی (۱۴۱۹ ق)، الغایة القصوی فی ترجمه العروة الوثقی، قم: انتشارات محلاتی، چاپ اول.
۲۱. طباطبائی حائری، علی، ریاض المسائل، (۱۴۱۷ ق) قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ ق)، المبسوط فقه الامامیه، تهران، مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفرییه، چاپ سوم.
۲۳. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۳ ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم.
۲۴. لنکرانی، محمد (۱۴۲۶ ق)، رساله توضیح المسائل، قم: دفتر معظم له، چاپ صد و چهاردهم.
۲۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (بی تا)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه انتشاراتی اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ ق)، کتاب الخمس والانفال، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق)، استفتائات جدید، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۹ ق)، رساله توضیح المسائل، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ پنجاه و دوم.
۲۹. محمود، عبدالرحمان، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیة، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۰. مشکینی، میرزا، مصطلحات الفقه، بی جا، بی نا، بی تا.
۳۱. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۲. نوری همدانی، حسین (۱۳۸۵ ش)، رساله توضیح المسائل، قم: مؤسسه مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.





۳۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۵ق)، کتاب الخمس، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ دوم.
۳۴. همدانی، رضا بن محمد، مصباح الفقیه (۱۴۱۶ق)، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۵. یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۸ق)، کتاب الخمس، قم: دارالنشر، چاپ اول.
۳۶. یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۹ق)، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۳۷. خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۲۷ق)، قم: دارالبشیر.



روش‌های تربیتی نهادینه‌سازی رفتار در پرداخت خمس

فاطمه عطایی^۱

چکیده

خمس، یکی از واجبات مالی دین اسلام است که علاوه بر کارکرد اقتصادی، برابعد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تاریخ تشیع نیز مؤثر بوده و هست. ادای خمس، براساس مضمون آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال (معروف به آیه‌ی خمس) و روایات اهل بیت علیهم‌السلام، برهر مکلفی واجب است. با توجه به وجوب عمل به این فریضه‌ی الهی و مشکلات بسیاری که معیشت جوامع مسلمان را در دوران غیبت تهدید می‌کند و در عین حال، تنها عده‌ی معدودی از افراد جامعه اهتمام به انجام آن دارند، نهادینه‌سازی این رفتار به‌عنوان یک موضوع تربیتی ضروری به نظر می‌رسد. هر یک از افراد جامعه باید دریابند که عمل به این واجب شرعی، فقط بُعد شخصی ندارد و تمامی آحاد جامعه در عرصه‌ی خانواده، جامعه و رسانه باید برای ترویج و نهادینه‌سازی این رفتار تلاش نمایند. خمس، در حقیقت یک پنجم از همان مالی است که خداوند در اختیار انسان قرار داده است و برای حل مسائل جامعه‌ی اسلامی به پرداخت بخشی از آن امر نموده است. بنابراین امر به پرداخت

۱. کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی جامعه‌المصطفی ص العالمیه؛ ataieef357@gmail.com



خمس، لطفی است از سوی پروردگار که علاوه بر پاک‌سازی اموال مسلمین، رشد و تعالی هر یک از آنان و رشد معنوی جامعه را نیز به دنبال خواهد داشت. تاکنون توجه به مقوله‌ی خمس، بیشتر در جنبه‌های فقهی، کلامی یا اقتصادی بوده است و پژوهش مستقلی برای نهادینه‌سازی این رفتار در جامعه صورت نگرفته است. لذا نگارنده با نگاه تربیتی به این مقوله‌ی مهم دینی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی پرداخته است تا به این سؤال پاسخ دهد که روش‌های نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس در جامعه چگونه است؟

واژگان کلیدی: خمس، نهادینه‌سازی، رفتار، خانواده، جامعه، باورسازی، نهادسازی.



مقدمه

انسان، موجودی تربیت‌پذیر است و خمس یکی از واجبات الهی است که از لحاظ تربیتی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی مورد توجه جامعه‌شناسان و اقتصاددانان قرار گرفته است. براساس شریعت اسلام، مکلف واجد شرایط باید یک‌پنجم از درآمدهای خود را با ضوابط خاصی در اختیار امام معصوم علیه السلام قرار دهد تا در راه مصالح اسلام و مسلمانان مصرف شود. اهمیت این موضوع تا آن جاست که وقتی فرد، اقدام به پرداخت آن نماید و پس از مدتی با آگاهی و اختیار آن رفتار را تکرار نماید، پس از مدتی این رفتار به شکل ملکه در خواهد آمد که در علوم تربیتی به آن اصطلاحاً «نهادینه‌سازی» یا «درونی سازی»^۱ رفتار گفته می‌شود که در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

پیش از این پژوهش، آثاری در این باب به رشته‌ی تحریر درآمده است. آثاری همچون «راهکارهای نهادینه‌سازی خمس در رسانه‌ی ملی» از «صادق لیراوی» که به‌طور کلی در خصوص خمس، آیات و روایات مربوط به آن و نهادینه‌سازی این واجب الهی در رسانه‌ی ملی، مطالبی را گرد آورده‌اند. کتاب «خمس» از «آیت‌الله العظمی جعفر سبحانی»، دلایل وجوب خمس و پرداخت خمس به فقیهان در عصر غیبت و مصارف خمس را بررسی نموده است. همچنین کتاب «پژوهشی درباره‌ی خمس و پاسخ به شبهات آن» اثر «حسین

۱..internalization



رجی» که در آن، خمس را از منظر قرآن و سنت بررسی نموده و مطالب جامعی پیرامون موارد استفاده کنندگان از خمس را تبیین نموده است. آثار دیگری نیز در قالب کتاب یا مقاله به رشته‌ی تحریر درآمده که فرصت پرداختن به تمام آن‌ها در این مقاله نیست، ولی نتیجه‌ای که از این بررسی برمی‌آید، این است که این آثار به طور مستقل کمتر به مسأله‌ی پژوهش حاضر پرداخته‌اند و چنین رویکردی در تألیفات فوق دیده نشد. همین امر، سبب پرداختن به مقاله‌ای با موضوع روش‌های نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس در جامعه به سبب ضرورت آن شد.

مفهوم‌شناسی

۱. خمس: «خُمس»، واژه‌ای عربی است و در لغت به معنی یک پنجم از هر چیز گفته می‌شود.^۱ واژه‌ی خمس، یک بار در قرآن کریم، در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال آمده^۲ و به‌عنوان یکی از واجبات شریعت اسلام شمرده شده است. این آیه، گرچه در رویدادی خاص (جنگ بدر) نازل شده اما در آن، احکامی درباره‌ی وجوب خمس و منابع و مصارف آن ذکر شده است.

اما خمس در اصطلاح شرعی، عبارت از مالی است که خداوند آن را با شرایطی، برای کمک به حکومت اسلامی و تأمین نیازهای شخصی پیامبر اکرم ﷺ و فرزندان ایشان بر بندگان خویش واجب کرده است.^۳

۲. رفتار: در فرهنگ لغت، سلوک (ناظم الاطباء)، به معنی سیرت و روش آمده است.^۴

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، الزبیدی، ج ۸، ص ۲۶۴.

۲. بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر ﷺ و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و اماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) روزی که آن دو گروه با هم روبه‌رو شدند نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست.

۳. مصطلحات الفقه، مشکینی، ص ۲۳۰.

۴. لغتنامه، دهخدا، ذیل واژه‌ی «رفتار».





در فرهنگ جامع روان‌شناسی (CDP) نیز به اصطلاحی کلی و پوششی برای اعمال، فعالیت‌ها، بازتاب‌ها، حرکات، فرآیندها و به‌طور خلاصه، هر واکنش قابل‌سنجش ارگانیک در ارتباط با موجودات انسانی است و این اصطلاح، معمولاً به عملکرد فرد به‌عنوان یک واحد اطلاق می‌شود. انسان به‌طور معمول در واکنش به یک انگیزه یا تکانه عمل می‌کند اما واکنش کلی او است که رفتار را به وجود می‌آورد.^۱

همچنین به هر فعالیت و عملی که موجود زنده انجام می‌دهد و متضمن کارهای بدنی آشکار و پنهان، اعمال فیزیولوژیک، عاطفی و فعالیت عقلی باشد که برای هر عمل خاص یا مجموعه اعمال به کار می‌رود، تعلق می‌گردد.^۲ به نظر «رابرت ازرا پارک»^۳ حقیقت آن است که هر علم، همواره در جست‌وجوی شرح و تبیین حرکت‌ها، تغییرها و واکنش‌ها است. به بیان دیگر، رفتارها بخشی از جهان پیرامون ماست.

اگرچه ممکن است هر حرکت یا پاسخ انسانی، رفتار تعلق شود که برخی این شیوهی تعلق را برگزیده‌اند؛ اما بسیاری ترجیح می‌دهند که واژه‌ی رفتار را محدود به حرکت‌ها یا پاسخ‌هایی کنند، که مستلزم اموری در باب محیط یا موقعیت باشد.

۳. نهادینه‌سازی: مفهوم نهادینه‌سازی یا نهادینه کردن، در لغت به معنی تثبیت کردن و جانداختن چیزی است.^۴ در اصطلاح نیز بنا به تعریفی که از آن صورت گرفته است، نهادینه‌سازی یعنی تعمیق و تثبیت باورها، ارزش‌ها و رفتارهای مطلوب و مقبول.^۵ از طریق نهادینه‌سازی، رفتارهای خودانگیخته و پیش‌بینی‌ناپذیر، جای خود را به رفتار نظام‌یافته و پیش‌بینی‌پذیر می‌دهد. بنابراین از منظر جامعه‌شناسی، زمانی می‌گویند که چیزی، فکری یا پدیده‌ای نهادینه شده است که در روند استواری،

۱. پورافکاری، فرهنگ جامع روانشناسی، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲. فرهنگ علوم رفتاری، شعاری‌نژاد، ص ۵۴.

۳. Robert Ezra Park.

۴. لغتنامه. دهخدا، ذیل واژه‌ی «نهاد».

۵. وثوقی‌راد، ماهیت و مفهوم نهادینه‌سازی از منظر قرآن، ص ۶۳-۶۶.





مبتنی بر سازمان یافته شدن، سیستماتیک شدن و ثابت شدن قرار گیرد و نقش و کارکردهای آن مشخص شود.

با توجه به تعاریف و مطالب مذکور، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که ارزش‌ها و هنجارها وقتی نهادینه می‌شوند که از ویژگی‌های زیربرخوردار باشند:

۱. پذیرش اجتماعی (یا فردی) درباره‌ی آن پدیده صورت گرفته باشد، بلکه به حد ثبات و دوام رسیده باشد.

۲. به طور نظام‌یافته و سیستماتیک باشد.

۳. از طریق شناخت آن ارزش‌ها، بتوان رفتارهای افراد ملتزم به آن را پیش‌بینی نمود.

۴. عمل براساس آن ارزش‌ها، نیاز به فشار بیرونی نداشته باشد.

۵. رفتار برخلاف آن ارزش‌ها، موجب سرزنش درونی از جانب فرد و بیرونی از جانب هم‌نوعان گردد.^۱

تعمیق باورها در ادبیات روان‌شناسی نیز، «درونی‌سازی»^۲ نام دارد. امروزه روان‌شناسان تحت تأثیر بودن رفتار فرد یا گروه از سوی دیگران را به سه دسته تقسیم می‌کنند: متابعت، همانندسازی یا الگوگیری و درونی‌سازی.^۳

بنابراین، نهادینه شدن یا درونی‌سازی ارزش‌های فردی و اجتماعی، فرآیندی است که طی آن، فرد با کسب آگاهی و شناخت نسبت به چیزی و با قرار دادن آن به مثابه الگوی رفتاری خود، بدون فشار خارجی به آن عمل می‌کند که با تداوم و ثبات، جزئی از شخصیت وی می‌گردد و در طول زمان ادامه پیدا می‌کند. در نتیجه، با توجه به این تعاریف می‌توان گفت هر پدیده‌ای وقتی نهادینه می‌شود که اولاً سازمان یافته و سیستماتیک باشد و ثانیاً، ثابت شده و در جامعه پذیرفته شده باشد.

۱. ماهیت و مفهوم نهادینه‌سازی از منظر قرآن، وثوقی راد، ص ۶۳-۶۶.

۲. internalization

۳. روان‌شناسی اجتماعی، ارونسون لیوت، ص ۳۲-۴۳.



نقش خانواده در فرآیند نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس

خانواده، اولین مکتب انسان‌سازی است. خانواده در مقام اولین مربی باید سعی نماید تا فضائل اخلاقی فرزند را به ملکات اخلاقی مُبدل گرداند. چون ضمیرانسان در ابتدا همچون زمین خالی از کشت است^۱ که قابلیت پذیرش هر نوع تربیتی را دارد. کسانی که به تربیت فرزندان خود همت نمی‌گمارند، عواقب این بی‌توجهی را به صورت آسیب‌های مختلف فردی و اجتماعی در فرزندانشان خواهند دید. توجه به آموزه‌های دینی، به‌ویژه خمس که دارای آثار اجتماعی بسیار است، می‌تواند آنان را از این نوع آسیب‌ها مصون دارد.

روش‌های نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس در خانواده

انس، عامل مؤثر در تربیت فرزند است. آموزش آموزه‌های دینی و نهادینه‌سازی فرایضی چون خمس در خانواده از طریق ایجاد انس نسبت به مسائل و ارزش‌های دینی قابل تحقق است. از عوامل مؤثر در معرفی این واجب فراموش شده، شناخت شیوه‌های مؤثر در حفظ و نهادینه کردن آن می‌باشد. اگر این شناخت حاصل شد، تربیت فرزندان راحت‌تر و صحیح‌تر انجام خواهد گرفت.

انس‌دهی کودکان و نوجوانان با ارزش‌های اخلاقی از جمله فریضه‌ی خمس، از طریق تکرار با برنامه و نمایش الگویی و عملی والدین و اعضاء خانواده، موجب نهادینه شدن ارزش‌ها و فرائض الهی در وجود آن‌ها می‌گردد و به عبارتی دیگر، ارزش‌ها، آگاهانه و عالمانه درونی و عمیق می‌گردند و سطحی و زودگذر نخواهند بود. در نتیجه، والدین باید با روش‌ها و شیوه‌های عملی و اجرایی تربیت آشنا باشند تا با برگزیدن شیوه‌ای که با شرایط فرزندانشان سازگارتر است، در جهت تربیت آنان گام بردارند.

۱. غررالحکم و دررالکم، آمدی، ج ۱، ص ۸۷.



الف) توجه به نقش تربیتی و تأثیر خانواده در گرایش فرزندان به پرداخت خمس

دوران طلایی تربیت، تربیت در محیط خانواده است. این دوران، بهترین زمان برای تربیت دینی و پایه‌گذاری زندگی سعادت‌مندانه و تعلیم و تعمق بخشیدن به اصول و فروع دین همچون خمس و ... است. چرا که پایه‌های اصلی شخصیت انسان، در همین دوران شکل می‌گیرد. در روایتی، پیامبر ﷺ دوران اصلی تربیت انسان را به سه دوره‌ی هفت ساله دسته‌بندی کرده است. آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «الولد سید سبع سنین، و عبد سبع سنین، و وزیر سبع سنین؛ فرزند هفت سال سرور، هفت سال فرمان‌بردار و هفت سال وزیر است.»^۱ در این روایت، پیامبر ﷺ نخستین دوره‌ای را که برای تربیت انسان و نهادینه‌سازی رفتار بیان می‌فرمایند، دوره‌ای است که از آن به دوران سروری یاد شده است. در این دوره، فرزند به سبب نفوذ روحی، حکومت مطلق دارد. هیچ کس متعرض او نمی‌شود و هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد.

البته باید توجه کرد که فرزند در این هفت سال کاملاً رها نگردد، بلکه به کمک بازی‌ها و سرگرمی‌هایی به سمت فراگیری واجباتی چون نماز، روزه، خمس و ... هدایت شوند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ما کودکان خود را وقتی پنج ساله‌اند، به نماز امر می‌کنیم. ولی شما کودکانتان را وقتی هفت ساله شدند، به نماز امر کنید. ما کودکان خود را وقتی هفت ساله‌اند، به روزه وامی‌داریم، به اندازه‌ای که توان دارند. چه نصف روز باشد یا بیشتر یا کمتر. وقتی تشنگی و گرسنگی بر آنان چیره شد، افطار می‌کنند تا اینکه به روزه، عادت کنند و توان آن را بیابند. ولی شما کودکانتان را وقتی نه ساله شدند، به اندازه‌ای که توان دارند، به روزه وادارید و وقتی تشنگی بر آنان چیره شد، افطار کنند.»^۲

دوره‌ی فرمان‌برداری، دومین دوره‌ای که پیامبر ﷺ در روایت بیان می‌کنند. دورانی که به سبب بالا بودن روحیه‌ی تقلید و جامعه‌پذیری فرزندان، در یادگیری واجباتی چون نماز،

۱. مکارم‌الاخلاق، طبرسی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. کافی، کلینی، ج ۳، ص ۹۰۴، ح ۱.



روزه و خمس و ... بسیار مؤثر است. اگر در این دوران، بر تربیت دینی فرزندان نظارت صحیحی صورت گیرد و بر اساس ویژگی این دوره، به آن‌ها امکان تقلید داده شود، فرزند در دوره‌ی هفت‌ساله‌ی سوم به تثبیت شخصیت خود بر اساس دو دوره‌ی پیشین اقدام خواهد نمود. لذا پس از چهارده سالگی، فرزند در مسیری گام برمی‌دارد که خانواده‌ی متدین از او انتظار دارد. پس در هفت‌ساله‌ی سوم، خود را همانند وزیری در کنار والدین در اجتماع می‌یابد و در کنار والدین همان کارهایی را انجام می‌دهد که تأدیب شده و پرورش یافته است.

پدر و مادری که در دوره‌ی تقلید، فرزند را بر مدار عمل به دستورات الهی پرورش داده‌اند، اکنون در دوره‌ی وزارت با مخالفت فرزند مواجه نمی‌شوند و پرخاشگری و طغیان‌گری او را شاهد نیستند. اما اگر در دو دوره‌ی پیشین، به‌ویژه دوره‌ی تقلید و جامعه‌پذیری، او را رها کرده یا از او خواسته باشند تا کارهایی را انجام دهد که برخلاف رویه‌ی معمول و سنت‌های دینی، اجتماعی و فرهنگی است، نمی‌توان در دوره‌ی تثبیت و وزارت از او انتظار داشت تا وزیر باشد و رفتارهای اسلامی و اجتماعی را در پیش گیرد. به‌عنوان مثال، اگر والدین هیچ سخنی از واجب مغفولی چون خمس را برای فرزندان به میان نیاورده باشند، نمی‌توانند از آنان انتظار توجه به خمس را داشت، تا چه رسد به اینکه این عمل در آن‌ها نهادینه شده باشد.

پس اگر فرزند، دو دوره پیشین را به درستی پرورش یابد و آموزش‌های دینی و اجتماعی را درست آموخته باشد، اکنون در دوره‌ی تثبیت و وزارت، با مشکلی مواجه نخواهد شد. اما مشکل این‌جاست که برخی از والدین تا سن بلوغ، فرزندان خود را رها می‌کنند و در بهترین دوره‌ی تقلید و جامعه‌پذیری، اجازه می‌دهند تا برخلاف هنجارهای دینی تربیت شوند.^۱

پیامبر ﷺ در همین خصوص می‌فرمایند: «ادبوا اولادکم علی ثلاث خصال: حب نبيکم

۱. عده الداعی، ابن فهد حلی، ص ۷۶.



و حب اهل بینه و قراءۃ القرآن؛ فرزندان خود را به کسب سه خصلت تربیت کنید: دوستی پیامبران و دوستی خاندانش و قرائت قرآن.»^۱

ب) ایجاد زمینه‌ی شناخت و آگاهی بخشی نسبت به مقوله‌ی خمس در فرزندان

خانواده، نخستین و عمیق‌ترین منبع ایجاد شناخت در انسان است. هرگاه خانواده با ایجاد زمینه‌های شناختی در فرزندان، توانست آن‌ها را به رشد و بلوغ فکری کاملی برساند که دریابند پرداخت خمس برای آن‌ها یک ارزش و زندگی در مسیر بندگی است، آن زمان است که فرزندان موظف به انجام این مهم خواهند شد. لذا خانواده‌ها می‌توانند با استفاده از روش‌های مختلفی چون قصه‌گویی، تمثیل، تشویق و ... که متناسب با رشد شناختی فرزندان است، آگاهی‌های لازم را در مورد خمس به آن‌ها بدهند و زمینه‌ی تکرار این رفتار را در فرزندان ایجاد کنند تا زمانی که آنان به آگاهی و بینش عمیق‌تری نسبت به خمس دست یابند.

ج) الگودهی و معرفی الگوهای مناسب رفتاری

خانواده، عامل سعادت و شقاوت انسان است. در این زمینه، نقش خانواده به حدی است که می‌تواند سرشت کودک را که بر مبنای خداپرستی، خیر و راستی است، به انحراف بکشاند. یکی از شیوه‌های تربیتی مؤثر در نهادینه کردن خمس، الگودهی^۲ است. در این شیوه، فرد از رفتار فرد دیگری به عنوان سرمشق و الگو استفاده می‌کند و تحت تأثیر مشاهده‌ی رفتار او آن را پیروی نموده و خود را با او همانند می‌کند.^۳ کودک در سال‌های نخست زندگی از والدین الگو می‌گیرد و شخصیتش از این طریق ساخته می‌شود. لذا اگر

۱. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۶، ص ۴۵۶، حدیث ۴۵۴۰۹.

۲. modeling.

۳. روانشناسی پرورشی نوین، سیف، ص ۱۷۶.



والدین و دیگر اعضای خانواده، انسان‌هایی مُقتید به رعایت و انجام فرائض الهی همچون خمس باشند، فرزندان آن‌ها نیز چنین خواهند شد.

د) عادت بخشی

یکی از شیوه‌های تربیتی، عادت بخشی فرزندان به انجام فرائض دینی همچون خمس است، تا در پرتو انجام و تکرار، آن عمل تبدیل به عادت شده و آن‌گاه این عادات، آرام آرام توأم با آگاهی و شناخت گردد و به صورت ملکه درآید. «علی قائمی» در کتاب «تربیت و سازندگی» در تعریف عادت می‌گوید: «حالت یا رفتاری است که در اثر تکرار، تلقین و آقاء به وجود آمده و در ظهورش نیازی به اندیشه و تأمل نباشد. یا می‌توان گفت عادت، عبارت از خوبی است که بر اثر مداومت درآمدی برای انسان حاصل می‌شود.»^۱

در مورد اینکه وقتی یک عادت بر اثر تکرار ایجاد شد، دیگر دخالت ذهن و عقل ضروری نیست، باید بیان داشت که اگر چه به حسب ظاهر به نظر می‌رسد که سرعت عمل باعث نادیده گرفتن نقش عقل و تفکر در جریان عادت می‌شود، اما واقعاً چنین نیست؛ چون هر عملی همراه با اراده و اختیار است و هر عمل ارادی نیازمند فکر و اندیشه است. لذا به همین سبب است که اسلام، تأکید بسیاری بر تفکر و اندیشه نموده است. اما با این وجود، در گام‌های اول آموزش پرداخت خمس و نهادینه‌سازی این رفتار به فرزندان، عادت بخشی روشی مؤثر خواهد بود. چون فرزندان به مرحله‌ی بالایی از معرفت به آثار و پیامدهای انجام این فریضه‌ی الهی دست نیافته‌اند.

ذکر این نکته مهم است که این نوع آموزش، صرفاً یک طرفه نیست. یعنی تنها از سوی پدر و مادر به فرزندان آموزش داده نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند از سوی فرزندان نیز عملی گردد. برای مثال، جوانی مذهبی را که به احکام خمس آشنا شده و به پرداخت آن پایبند است در نظر بگیرید، در حالی که پدر و مادر یا دیگر افراد خانواده‌ی او با خمس آشنایی ندارند. در

۱. تربیت و سازندگی، قائمی، ص ۳۱۴.



اینجا او می‌تواند با طرح بحث خمس و اینکه تصرف مالی که خمس آن داده نشده است، جایز نیست، یا اینکه نماز خواندن با لباسی که خمس آن داده نشده، باطل است، به آموزش احکام خمس در میان افراد خانواده بپردازد. حتی خانواده‌ها نیز در ارتباط با دیگر خانواده‌ها می‌توانند در جهت آشنایی با احکام خمس و عمل به این واجب الهی گام بردارند.

نقش جامعه در فرآیند نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس

جامعه^۱ دومین مکتب انسان‌سازی است. از دیگر عوامل مؤثر در تربیت انسان، می‌توان به محیط اجتماعی اشاره کرد. خانواده همچنان که گذشت، نقش مهمی در تربیت و شکل‌گیری رفتارها دارد. به طوری که می‌بایست به عنوان یک متغیر مهم، مورد توجه قرار گیرد.

خداوند با اشاره به نقش محیط اجتماعی در شکل‌گیری رفتارها و تربیت انسان، به نقل نفرین حضرت نوح علیه السلام می‌پردازد و از زبان آن حضرت می‌فرماید: «ای خدا! کافران را از بین ببر و اگر آن‌ها بمانند، همانند خود را به دنیا می‌آورند و بندگان را گمراه می‌کنند؛ زیرا آنان جز فرزند فاجرو کافر به دنیا نمی‌آورند.»^۲

در این آیات به صراحت به نقش والدین و محیط اجتماعی در شقاوت و سعادت فرزند توجه داده شده است. زیرا والدینی که از نظر اعتقادی کافرو از نظر رفتاری فاجر و هنجارشکن هستند، نه تنها فطرت سالم کودک را تخریب کرده بلکه آنان را در محیط آلوده‌ای پرورش می‌دهند؛ به گونه‌ای که همان فطرت سالم آن‌ها به سرعت تخریب شده و اصولاً از همان بدو شکل‌گیری شخصیت، در قالب انسان‌های منحرف رشد می‌کنند.

۱. Society.

۲. نوح: آیات ۲۶ و ۲۷.





به هر حال، از آموزه‌های اسلامی و قرآنی به صراحت روشن می‌شود که عوامل و متغیرهایی که در شکل‌گیری تربیت و نهادینه‌سازی رفتارهایی چون رفتار پرداخت خمس تأثیر دارند، عوامل زیستی، فرهنگی، اجتماعی و مانند آن‌ها هستند که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت و بدون توجه به آن‌ها به تربیت انسان و نهادینه‌سازی رفتارهایش اقدام کرد.

روش‌های نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس در جامعه

هر جامعه علاوه بر جوه مشترک با سایر جوامع، فرهنگ و ارزش‌های خاص خود را دارد که طی سال‌ها و قرن‌ها، متناسب با شرایط شکل گرفته است. این ارزش‌ها با شیوه‌های گوناگون، به‌ویژه از طریق سبک زندگی^۱ و نهادینه شدن^۲ به افراد منتقل می‌شود و متناسب با نیاز جامعه به تدریج متحول می‌گردد.

انسان‌ها در طول دوران زندگی خود، در معرض بازاجتماعی شدن هستند. جوامعی در اجتماعی کردن فرزندان و نسل‌های آتی موفق‌ترند که از شیوه‌های مختلف و تأیید شده‌ی صحیح برای نهادینه‌سازی این رفتارها استفاده نمایند. ارزش‌های یک جامعه با مرور زمان دچار تغییر و تحول‌های شگرفی می‌شوند و حتی گاهی برخی ارزش‌ها به ضدارزش تبدیل می‌شوند. این روند تدریجی و مستمر، از مهم‌ترین ویژگی‌های زندگی اجتماعی است که متولیان امر باید به آن توجه نمایند تا در بحث نهادینه‌سازی رفتارهای اسلامی به‌ویژه پرداخت خمس از آن استفاده‌ی بهینه گردد.

الف) باورسازی

فرهنگ^۳ مجموعه‌ای از باورها، ادبیات، علم، آفرینش‌ها، فلسفه و دین است.^۴ هر

۱. life style.

۲. internalization.

۳. culture .

۴. تاریخ تمدن، لوکاس، ص ۴.





منطقه و جامعه‌ای می‌تواند فرهنگ متفاوت از دیگر مناطق و جوامع داشته باشد. فرهنگ، شناسنامه و هویت افراد یک جامعه است. به وسیله‌ی فرهنگ است که انسان‌ها، احساس هویت و تعلق خاطر به اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند را به دست می‌آورند. فرهنگ به وسیله‌ی آموزش از یک نسل به نسل بعدی انتقال می‌یابد و در حقیقت نرم‌افزار جامعه است.

برای اینکه یک رفتار یا ارزش در جامعه نهادینه گردد، باید باورسازی یا فرهنگ‌سازی صورت گیرد. چراکه هر فعل و کنشی که از یک نظام ارزشی یا فرهنگی نشات می‌گیرد، ابتدا باید در افکار و اذهان مردم تبدیل به یک باور شود که اراده‌ی جمعی آنان خواهان آن باشد و پیاده‌سازی و تحقق آن در جامعه را مطالبه کنند. اگرچه فرهنگ‌سازی از خانواده آغاز می‌شود اما خانواده به تنهایی توفیقی در نهادینه‌سازی ارزش‌ها و باورهای دینی همچون پرداخت خمس نخواهد داشت.

حجم وسیعی از آموزه‌های تربیتی و ارزشی توسط سردمداران و مدیران اجتماعات انسانی تدوین، اجرا و نهادینه می‌گردند. اگر در جوامع اسلامی باورها و ارزش‌ها بر اساس مبانی دینی و اخلاقی تعریف گردند و با خانواده‌ها هم‌سوس شوند، بسیاری از ارزش‌ها مثل پرداخت خمس، تکریم و نهادینه شده و ضدارزش‌هایی چون ترک این عمل واجب نكوهش می‌گردند.

رفتار قانون‌گذاران و مدیران جوامع و همچنین نحوه‌ی نگرش آن‌ها نسبت به هر پرداخت‌کننده‌ی خمس و ترک‌کننده‌ی آن، خود یکی از مهم‌ترین عوامل برانگیزاننده یا بازدارنده از عمل به این واجب الهی است.

ب) احیاء و گسترش سبک زندگی اسلامی

جامعه، پایه‌گذار فرهنگ‌ها و مجری سبک زندگی است. در عصر حاضر، تأثیر بسیار عوامل بیرونی بر باور افراد موجب نهادینه‌سازی ارزش‌های غیراسلامی و بیگانه در اعضای





جامعه شده است.^۱ از طرفی، بحث اجتماعی کردن اعضای جامعه و نهادینه‌سازی ارزش‌ها و سبک زندگی در شهروندان، یکی از مباحث مهم جامعه‌شناسی است. اما از آنجا که اکثر اندیشمندان این عرصه، متعلق به جوامع غربی هستند و متأثر از ارزش‌ها و هنجارهای جوامع خود می‌باشند، ضروری است که از برنامه و سبک زندگی کامل و جامعی برای تعالی و رشد جوامع اسلامی بهره‌برد. از آنجا که دین اسلام، دین کاملی است و برای همه‌ی ابعاد زندگی بشر برنامه و راهکار دارد، می‌توان با مراجعه هدفمند و علمی به متون دینی، شیوه‌های نهادینه‌کردن رفتار، به‌ویژه نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس در افراد جامعه را استخراج و به‌عنوان سبک زندگی قرار داد.

ج) نهادسازی

نهادها، بازوان اجرایی جامعه‌اند. به این معنی که ارزش‌ها و باورهای صحیح همچون پرداخت خمس باید در قالب نهادها و سازمان‌هایی قرار گیرند تا به طور کامل به معرفی، بیان آثار فردی و اجتماعی و موانع و آسیب‌شناسی فریضه خمس بپردازند تا این واجب الهی بروز و ظهور خارجی پیدا کند و مردم با توجه به همان ویژگی‌ها و شاخص‌های نهادینه شدن، ثمرات و آثار آن را شاهد باشند و در جهت نهادینه‌سازی رفتاری مانند رفتار پرداخت خمس تلاش نمایند. در غیراین صورت، فرایند نهادینه شدن هیچ ارزشی، کامل نخواهد شد و عملاً در مقام حرف و سخن باقی خواهد ماند.

نقش رسانه در فرآیند نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس

رسانه،^۲ کارگزار واسطه‌ای که امکان می‌دهد ارتباطات اتفاق بیفتد.^۳ رسانه‌ها،

۱. سبک زندگی، بیانات رهبری، تاریخ ۱۳۹۹/۶/۱۱.

۲. Medium.

۳. رسانه‌شناسی، آقاجانی، ص ۱۰.





حضور مرئی و نامرئی در زندگی انسان امروزی دارند، بر روح و جان وی حاکم می‌شوند و فکر، اندیشه و سبک زندگی وی را در تسخیر خود می‌گیرند. در وضعیت کنونی، رسانه صرفاً یک وسیله ساده و بی‌آلایش پخش اطلاعات و ارتباط جمعی نیست. این تنها محتوا نیست که توسط رسانه، مبادله می‌شود؛ بلکه نوعی نگرش و باور است که در لفافه و به طور ضمنی به جوامع انسانی القا می‌کنند. برهیچ کس پوشیده نیست که رسانه‌ها این توانایی را دارند که مانند یک مرکز قدرتمند فرهنگی، ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی دین را در جوامع نهادینه کنند. به عبارت دیگر، رسانه‌ها در جوامع اسلامی، باید با بهره‌گیری از تکنیک ارتباطی، بر «باور»،^۱ «رفتار»^۲ و «نگرش»^۳ انسان در خصوص آموزه‌های دینی به‌ویژه نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس تأثیر مثبت برجای بگذارند. برای درک بهتر نقش رسانه در فرآیند نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس، توضیح این مطلب ضروری است که رسانه زمانی شکل می‌گیرد که پیام (محتوا) نیز وجود داشته باشد و ضمناً مخاطبانی هم در انتظار دریافت آن پیام باشند و با ابزارهای رسانه‌ای که روزنامه، شبکه‌های اجتماعی، رادیو، تلویزیون و ... هستند و نقش بستر ارتباطی را دارند، متفاوت است.

روش‌های نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس در رسانه

انسان، عصر حاضر عملاً تنهاست. امروزه انسان در اوج حیات ماشینی و پُرازدهام عصر کنونی، در حقیقت تنهاست و این فرصت بسیار خوبی را برای رسانه‌ها فراهم آورده است تا خلأ روانی او را پر کنند و به إلقاء و تفسیر «باور»، «رفتار» و «نگرش» اقدام نمایند.

انسان امروز متأثر از رسانه است. رسانه به معنای اعم، در زندگی انسان نقش

۱. Belief.

۲. Behavior.

۳. Attitude.





اساسی دارند و در رفتار، گفتار و اخلاق مخاطبان مؤثرند و ممکن است نقش سازندگی یا تخریبی داشته باشند.^۱ رسانه‌ها ابتدا تصویری از جهان را برای انسان شکل می‌دهند. آن‌ها با تولید و توزیع مستمر، دنیایی متفاوت از گذشته ایجاد کرده‌اند و انسان امروز در معرض این نمادهای رسانه‌ای متولد می‌شوند، می‌اندیشند و رفتارهای خود را سامان می‌دهند.^۲

اسلام، عزت و سربلندی جامعه را در گرو احیاء فضایل و دوری از رذایل برشمرده است.^۳ در جامعه‌ی اسلامی، رسانه در کنار خانواده و اجتماع می‌تواند انسان را به صفات و ملکات اخلاقی بیاراید. اما با توجه به افزایش ارتباطات و ظهور رسانه‌ها، همچنین تبادل سریع اطلاعات و گسترش عملکرد آن‌ها، ضدا ارزش‌ها و ناهنجاری‌های جوامع غیردینی شیوع گسترده‌ای در جوامع اسلامی داشته است. از این رو، برای محافظت از ارزش‌ها و هنجارها در برنامه‌ریزی‌های کلان جامعه و رسانه به جهت نهادینه‌سازی رفتارهای دینی، به ویژه رفتار پرداخت خمس، توجه به نکات ذیل ضروری به نظر می‌رسد.

۱. اهمیت دادن به خمس

متأسفانه پس از گذشت چندین سال از عمر رسانه‌ی ملی در کشور اسلامی، غیر از بیان احکام خمس هنوز تلاش مهمی برای فرهنگ‌سازی درباره‌ی خمس صورت نگرفته است. بدیهی است با وجود تأکید فراوان قرآن و وجود روایت‌های بسیار در این زمینه و سیره‌ی عملی و قطعی معصومین علیهم‌السلام و عالمان عامل، شکی باقی نمی‌ماند که رسانه باید بیش از گذشته، تلاشش را برای ترویج این واجب الهی به کار بندد.

۱. خانواده و تربیت کودک، قائمی، ص ۲۲۷.

۲. رفتار پدر و مادر با کودک و نوجوان، فیض، ص ۹۵-۹۳.

۳. خانواده و مشکلات اخلاقی کودکان، قائمی، ص ۱۳.





۲. توجه دادن به آثار پرداخت خمس

پرداخت خمس، آثار فردی و اجتماعی بسیاری دارد. ذکر این آثار فردی، شامل رشد معنوی، تزکیه‌ی اموال، پاک‌ی گناهان، حفظ آبرو و... و آثار اجتماعی، شامل گرمی‌داشت پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان، پشتیبانی از حکومت، رفع طبقات اجتماعی و...^۱ در برنامه‌ها تأثیر مثبتی خواهد داشت. نباید چنین تصور شود که خمس، تنها پرداخت مقداری پول است، بلکه باید آن را همانند عبادتی فرض کرد که پرداخت کننده‌ی آن، بیشترین سود را می‌برد و اعراض کننده از آن، زیان‌کار است. این اثرها تنها مربوط به آخرت نیست، بلکه اثرهای دنیوی بسیاری نیز دارد.

۳. توجه به الگوهای اخلاقی در برنامه‌سازی‌ها

زندگی عالمان دینی، سرشار از داستان‌های اخلاقی و پندآموز است که می‌تواند الگوی خوبی در جامعه باشد. در موضوع خمس نیز داستان‌هایی از عالمان وجود دارد که نشان‌دهنده‌ی زهد، احتیاط در مصرف و پرهیز از اسراف و زیاده‌روی در شیوه‌ی عملی آنان است. این داستان‌ها می‌تواند جامعه را در اعتدال مصرف عمومی، کسب اعتماد مردم و روی آوردن به پرداخت خمس کمک کند.

۴. برقراری ارتباط میان خمس با نماز و حج

خمس، عبادتی مستقل است که همگان به آن دعوت شده‌اند. البته با توجه به پیوندی که در فقه و احکام، میان خمس از یک سو و نماز و حج از سوی دیگر بیان شده است، می‌توان از این ارتباط، برای بیان اهمیت خمس استفاده کرد؛ زیرا نماز شخصی که خمس نمی‌دهد، یا صحیح نیست یا مقبول نیست. در مورد حج نیز همین‌گونه است.

۱. راهکارهای نهادینه‌سازی پرداخت خمس در رسانه، لیراوی، صص ۳۶-۲۶.



۵. محدود نکردن خمس به گروهی خاص

فیلم‌ها و سریال‌هایی که ساخته می‌شود، نباید این امر را به ذهن مخاطبان تداعی کند که خمس مربوط به گروه و افراد خاصی است و بقیه از پرداخت آن معاف هستند. باید همه‌ی گروه‌ها در این امر مشارکت کنند. افراد سنتی، متجدد، کم‌درآمد، ثروتمند، بازاری، کارمند، کارگر، بیکار، زن و مرد باید در فرهنگ‌سازی برای خمس تلاش کنند.

۶. تأکید بر تفاوت میان خمس و مالیات‌های دولتی

برخی افراد به علت ناآشنایی با احکام دینی، گمان می‌کنند با پرداخت مالیات‌های دولتی، دیگر به پرداخت خمس نیازی نیست. در حالی که این اندیشه، صحیح نیست. رسانه می‌تواند در میزگردها یا در گفت‌وگو با شخصیت‌های تأثیرگذار علمی، فرهنگی، هنری و ... به بیان و شرح تفاوت‌های خمس با مالیات‌های دولتی بپردازد و حتی به مزیت‌های خمس در مقایسه با دیگر مالیات‌ها اشاره کند.

۷. تأکید بر منت نگذاشتن بر مصرف‌کنندگان خمس

مصارف خمس به دو قسمت تقسیم می‌شود: یک قسمت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مربوط است که در عصر غیبت، برای ترویج دین مصرف می‌شود و قسمت دیگر آن به سادات فقیر مربوط است. در رسانه باید تأکید شود که خمس حقی است برای پیامبر صلی الله علیه و آله و خویشاوندانش که خداوند در اموال افراد توانمند قرار داده است و نباید پرداخت‌کنندگان خمس از این جهت بر مصرف‌کنندگان آن منت بگذارند. در واقع، پرداخت‌کنندگان باید شاکر باشند که با مال خود، دین خدا را یاری کرده‌اند و از این راه مال و اولادشان پاک و پاکیزه شده است.^۱

۱. راهکارهای نهادینه‌سازی پرداخت خمس در رسانه، لیراوی، ص ۶۴-۶۵.



بنا بر آنچه در مورد تأثیر رسانه در نهادینه شدن ارزش‌های دینی و غیردینی گفته شد، متولیان جامعه و امور رسانه با استفاده از نکات فوق می‌توانند ساختار دراماتیک، زیرنویس‌ها، پلاتوها و پیام‌های مجریان، گفت‌وگوهای مردمی و پاسخ به شبهه‌ها را بر اساس نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس در جامعه تنظیم و تدوین نمایند.^۱

نتیجه‌گیری

انسان، موجودی پیچیده است که دارای نگرش‌ها، باورها و رفتارهای مختلفی است. این رفتارها در بعضی از امور، سطحی و زودگذرند. اما در امر تعلیم و تربیت انسان، نهادینه‌سازی، درونی‌سازی و تعمیق رفتار، یکی از مسائل مهم است. نهادینه‌سازی رفتار، فرایندی است که طی آن ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مورد پذیرش افراد قرار گرفته، تثبیت شوند و از نسلی به نسل دیگر انتقال یابند. جوامع دینی تلاش می‌کنند هر یک از ارزش‌ها و فضایل را در تک تک افراد جامعه به عمیق‌ترین و پایدارترین رفتارها تبدیل گردانند. خانواده، جامعه و رسانه هر کدام وظایف و مسئولیت سنگین و مهمی در فرآیند نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس بر عهده دارند. خانواده با توجه به نقش تربیتی و تأثیری که در گرایش فرزندان به پرداخت خمس دارد، می‌تواند با ایجاد زمینه‌ی شناخت و آگاهی بخشی نسبت به مقوله‌ی خمس در فرزندان، الگودهی و عادت بخشی به این مهم بپردازد. پس از خانواده، جامعه نیز به عنوان دومین مربی انسان، با فرهنگ‌سازی و ایجاد باور، احیاء و گسترش سبک زندگی اسلامی و نهادسازی در جهت نیل به نهادینه‌سازی رفتاری مانند رفتار پرداخت خمس تلاش می‌نماید. اما در این بین، رسانه با بیشترین سهم در نهادینه‌سازی رفتارها، حرکت آرام، مستمر و روبه جلویی را در

۱. راهکارهای نهادینه‌سازی پرداخت خمس در رسانه، لیراوی، ص ۷۲-۶۴.





پیش گرفته است که متولیان جوامع با اندکی دقت، توجه و برنامه‌ریزی می‌توانند از این ظرفیت برای نهادینه‌سازی رفتار پرداخت خمس در جوامع اسلامی استفاده نمایند که این، همان راهکارهایی از آسیب‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع شیعی در عصر حاضر است.





فهرست منابع

- * قرآن کریم.
۱. آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۱ش)، غررالحکم و دررالکلم، محمدعلی انصاری قمی، قم: امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف.
 ۲. آقاجانی، زهرا، حشمتی، سولماز (۱۳۹۶ش)، رسانه‌شناسی، تهران: ادیبان روز.
 ۳. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، عده الداعی، احمد موحدی قمی، قم: دارالکتب الاسلامیه.
 ۴. الزبیدی، المرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
 ۵. ارونسون، الیوت (۱۳۸۰ش)، روان‌شناس اجتماعی، حسین شکرکن، تهران: رشد.
 ۶. پورافکاری، (۱۳۹۰ش)، فرهنگ جامع روان‌شناسی، تهران: سمت.
 ۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۶ش)، لغتنامه، تهران: رستم-رضی.
 ۸. سیف، علی اکبر (۱۳۹۴ش)، روان‌شناسی پرورشی نوین، تهران: دوران.
 ۹. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۶۴ش)، فرهنگ علوم رفتاری، تهران: سپهر.
 ۱۰. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۶۵ش)، مکارم الاخلاق، سید ابراهیم میرباقری، تهران: فراهانی.
 ۱۱. فیض، جواد (۱۳۹۱ش)، رفتار پدر و مادر با کودک و نوجوان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۱۲. قائمی، علی (۱۳۷۸ش)، تربیت و سازندگی، تهران: انتشارات امیری.
 ۱۳. قائمی، علی (۱۳۶۳ش)، خانواده و تربیت کودک، تهران: انتشارات امیری.
 ۱۴. قائمی، علی (۱۳۶۹ش)، خانواده و مشکلات اخلاقی کودکان، تهران: انتشارات امیری.
 ۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش)، الکافی، تهران: اسلامیه.
 ۱۶. لوکاس، هنری (۱۳۹۳ش)، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ.
 ۱۷. لیراوی، صادق (۱۳۹۷ش)، راهکارهای نهادینه‌سازی خمس در رسانه، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
 ۱۸. متقی هندی، علاءالدین (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق شیخ بکری حیانی، بیروت: موسسه الرساله.





۱۹. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۹۳ش)، مصطلحات الفقه، احمدی جلفایی، حمید، قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث.

فصلنامه علمی تخصصی



سال چهارم | شماره هشتم





بررسی رابطه‌ی انفال و خمس در قرآن کریم

اشاره

از جمله آیاتی که دلالت بر خمس دارد، آیاتی از سوره‌ی مبارکه‌ی انفال به ویژه آیه‌ی اول این سوره است. بر این مبنا، جهت مصاحبه‌ای علمی در خصوص دلالات قرآنی خمس، به سراغ «آیت الله شیخ جواد فاضل لنکرانی»، از مدرسان حوزه‌ی علمیه‌ی قم و رییس «مرکز فقهی ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)» رفتیم تا با توجه به رویکرد اجتهادی و فقهی ایشان و سلسله مباحثی که راجع به آیات الاحکام داشته‌اند، در موضوع مهم خمس و آیات الاحکام خمس، به سؤالات ما در این خصوص پاسخ دهند. در ادامه‌ی بحث و گفت‌وگو با ایشان، در این مصاحبه به سؤالات قرآنی ما در زمینه‌ی رابطه‌ی انفال و مسأله‌ی خمس و دلالت آیات قرآن کریم بر این مسأله پاسخ فرمودند که در پی می‌خوانید.

خدمت حضرتعالی عرض سلام داریم و تقاضا نمودیم در راستای گفت‌وگوی قبل با حضرتعالی در خصوص دلالات قرآنی بر آیه‌ی خمس، توضیح بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. من هم محضر شما و همکاران محترمتان سلام عرض می‌کنم. در خصوص آیات مربوط به خمس که باید مورد بحث و بررسی قرار بگیرد، آیه‌ی اول از سوره‌ی مبارکه‌ی انفال است که قرآن کریم در این آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ





الْانْفَالِ قُلْ الْانْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.»

مفاد آیه این است که می‌فرماید مردم سؤال می‌کنند تو را یا رسول از انفال. در بعضی از قرائت‌ها، کلمه‌ی «عن» حذف شده است. آمده «یسألونک الانفال». اگر این باشد، یعنی از حکم انفال سؤال شده است. که انفال در نزد مردم، معین بوده و از حکم این‌ها سؤال شده است. خدا به رسولش می‌فرماید: «قل الانفال لله والرسول». و اما اگر بدون کلمه‌ی «عن» جاره باشد، یعنی آن انفالی که مال پیامبر ﷺ بوده، این‌ها از پیامبر ﷺ مطالبه کردند که به مردم داده شود. می‌دانستند انفال مال پیامبر ﷺ است، اما طلب کردند مطالبه نمودند که پیامبر ﷺ از این انفالی که انحصار به خود پیامبر دارد به مردم بدهد. روشن است که وجود کلمه‌ی «عن» و نبود آن در «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْانْفَالِ» دو معنا دارد. حالا يك بحث این است که این انفال چیست؟ و خداوند می‌فرماید: انفال مال خدا و رسول ﷺ است. بحث دیگر این که آیا آیه‌ی «واعلموا انما غنمتم من شيء» ناسخ آیه‌ی «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْانْفَالِ...» است یا نه؟

دو آیه‌ی دیگری هم که باز باید با دقت بیشتری بحث شود، یکی آیه‌ی ششم سوره‌ی مبارکه‌ی حشر است که می‌فرماید: «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنٍّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» این آیه «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ» دارد و آیه‌ی هفتم «ما أفاء الله على رسوله» دارد. آیه‌ی ششم دارد: «منهم»، و آیه‌ی هفتم دارد: «من اهل القرى فليله وللرسول ولذي القربى و الأيتامى والمساكين وابن السبيل.»

پس يك بحث این است که این آیات ششم و هفتم سوره‌ی حشر، که در آیه‌ی هفتم همان، ارباب خمس و کسانی که استحقاق خمس را دارند بیان کرده است، جمع بین این دو آیه، خودش يك بحث مهمی دارد. و بحث دیگر هم این است که در این دو آیه از سوره‌ی انفال، یعنی آیه‌ی ۴۱ و آیه‌ی نخست، آیا آیه‌ی ۴۱ ناسخ آیه‌ی اول هست یا خیر؟



بنابراین در ابتدا باید بپرسیم که معنای انفال چیست؟

اینجا باید عرض کنیم که خود کلمه‌ی انفال یا جمع «نَفَل» است یا جمع «نَفَل» به سکون الفاء. در برخی از کتب لغت، هر دوی این‌ها را يك معنا کرده‌اند. گفته‌اند یا نَفَل یا نَفَل، چه به تحريك و چه به سکون، به معنای «زیاده» است. نَفَل به معنای زیاده است و انفال یعنی آن چیزهای که زیادی و اضافه است. در آیه‌ی شریفه ۷۲ از سوره‌ی انبیاء دارد که: «ووهبناله اسحاق و یعقوب نافله» که یعقوب را به عنوان «نافله» یعنی اضافه‌ی از آن چیزی که درخواست کرده بوده، نامیده شده است. او یکی را درخواست کرده بود ولی خداوند دو چیز برایش داده است، یعنی اسحاق و یعقوب. یا اینکه عرب به ولد الولد هم می‌گوید نافله. در خود همین نوافل صلوات هم که می‌گوییم نافله، یعنی آن چیزی است که زاید بر فریضه است.

پس در بعضی از کتب لغت، نَفَل و نَفَل را به يك معنا گرفته است. در برخی از کتب لغت، بالتحريك را به معنای «عطیه» گرفته، گفته نَفَل بالتحريك به معنای عطیه است و بالسکون به معنای زیاده است. قول سومی هم وجود دارد و آن، این است که نَفَل، بالتحريك به معنای «غنیمت» است و بالسکون به معنای زیاده. بنابراین، معنای لغوی انفال تا يك حدی روشن شد. یا مطلق الزیاده بگیریم یا آن را به معنای غنیمت بدانیم.

جناب استاد، احتمالاتی که مفسرین در کلمه‌ی انفال داده‌اند، چیست؟

ببینید، وقتی ما به کتب تفسیری مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم در کلمه‌ی انفال چندین احتمال داده شده است. احتمال اول: «یسئلونک عن الانفال»، چون این آیات در «جنگ بدر» نازل شده و اصلاً بعضی از مفسرین گفته‌اند به جای اینکه بگوییم سوره‌ی انفال، باید بگوییم سوره‌ی «بدر». چون آیات، مربوط به جنگ بدر است. گفته‌اند مراد از انفال، غنائم جنگ بدر است.

احتمال دوم اینکه مراد آن غنائم، سرایاست. سرایا یعنی جنگ‌هایی که پیامبر ﷺ در آن‌ها حضور نداشتند. احتمال سوم هم این است که مراد از انفال، آن غنائمی باشد که



بدون جنگ به دست می‌آید. احتمال چهارم، مطلق غنائم. انفال چه غنائمی که با جنگ به دست می‌آید، چه غنائمی که بدون جنگ به دست می‌آید. احتمال پنجم این است که انفال، آن غنائمی باشد که سربازان اسلام، قبل از تقسیم غنائم، خودشان به دست می‌آوردند. قبل از اینکه شخص پیامبر ﷺ چیزی را تقسیم کنند، آن غنائمی را که خودشان به دست می‌آوردند. احتمال ششم اینکه مراد از انفال این باشد که بعد از اینکه پیامبر ﷺ غنائم را تقسیم می‌کردند، يك اضافاتی باقی مانده، يك چیزهای اضافه‌ای بوده که به هر کسی يك چیزی می‌دادند. این اضافات را انفال می‌گویند.

اما ما اول باید از حیث تفسیری بررسی کنیم، بعد ممکن است بگوییم بر حسب روایات معتبری که ما داریم، مراد از انفال معنای دیگری است.

شان نزول این آیه در نزد اهل سنت چگونه است؟

ما وقتی مراجعه به شأن نزول آیه می‌کنیم، می‌بینیم که در کتب اهل سنت، سه شأن نزول برای این آیه ذکر شده است. این سه شأن نزول در «آیات الاحکام صابونی» (روائع البیان فی تفسیر آیات الاحکام) در جلد اول، صفحه ۵۸۷، ذکر شده است.

شأن نزول اول این است: «عبادة بن صامت، قال نزلت فینا معشر اصحاب بدر»، این آیه در مورد سربازان جنگ بدر نازل شد، چه موقع؟ «حین اختلفنا فی النفل» وقتی که ما در آن اضافه‌ها اختلاف کردیم. «فنزعه الله من ایدینا فجعله لرسول الله ﷺ فقسمه بین المسلمین علی السوي» یعنی دست خود جنگجوها بود و بینشان اختلاف شد. پیامبر ﷺ آن را از این‌ها گرفت؛ زیرا خداوند فرمود، این اصلاً مال خود پیامبر ﷺ است و ربطی به شما ندارد و بین آن‌ها به صورت مساوی تقسیم فرمود.

این شأن نزول فقط همین مقدار می‌گوید که در جنگ بدر هنگام اختلاف سربازان بوده است. اما نفل چیست؟ همه‌ی غنائم بوده، یا آن اضافاتی بوده که بعد از تقسیم غنائم به دست افراد دادند؟ که این مشخص نیست.

شأن نزول دوم این است که «سنن ابی داوود» از ابن عباس نقل می‌کند. که نظیر این



شأن نزول در کتاب «تحف العقول» یک رساله‌ای از امام صادق علیه السلام است که خصوصیات غزوات را امام صادق علیه السلام بیان فرموده است. حضرت به خصوصیات جنگ بدر که رسیدند فرمودند: «انه لما كان يوم بدر قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قتل قتيلاً فله كذا ومن اسر اسيراً فله من غنائم القوم كذا وكذا.» پیامبر صلى الله عليه وسلم قبل از جنگ فرمودند: هر کسی - یکی از مشرکین را بکشد، این مقدار برای او هست و هر کسی - یکی از مشرکین را اسیر کند، این مقدار برای او هست. اما وقتی جنگ تمام شد و مشرکین مغلوبه شدند و غنیمت‌ها جمع شد، یکی از انصار گفت من دو نفر را کشته‌ام و شاهد هم دارم و به پیامبر صلى الله عليه وسلم عرض کرد به آنچه به ما قول دادید عمل کنید. که در این لحظه «سعد بن عباد» به عنوان اعتراض بلند شد و به پیامبر صلى الله عليه وسلم گفت: این‌هایی که جلورفتند و جنگ کردند، چیزهایی را به دست آوردند. ولی اینکه ما جلورفتیم، به سبب ترس ما نبوده که حالا ما بجوایم زهد در آخرت داشته باشیم و بی‌اعتنای به این اموال باشیم. بلکه دیدیم اگر ما شما را رها کنیم، شما تنها می‌مانید و چند مشرکین سراغ خیمه‌ی شما می‌آید. بنابراین، شما اگر به گروهی که به میدان جنگ رفتند بجوایید بیشتر بدهید، باید بقیه‌ی مسلمان‌ها برگردند و هیچ نداشته باشند.

سپس سعد بن عباد نشست و شخص دیگری بلند شد و مثل کلام سعد را گفت. باز هردوی این‌ها، یعنی هم سعد بن عباد و هم آن شخص انصاری، سه بار این قضیه را تکرار کردند! خداوند این آیه را نازل کرد: «يسألونك عن الانفال...» امام صادق علیه السلام فرمود: «و الانفال اسم جامع لما أصابوا يومئذ» این انفال، تمام آنچه را که این‌ها آن روز گرفتند، شامل می‌شود. این شأن نزول را ابی داوود از ابن عباس هم نقل می‌کند. حالا من به ذهنم این‌طور می‌آید که شأن نزول آیات قرآن، خیلی اعتباری اصلاً ندارد. مگر يك شأن نزولی باشد که واقعاً روایت معتبره برایش باشد. یا بین مفسرین مشهور باشد که بتوان آن را اخذ کرد. در جایی که خودشان چند شأن نزول بیان می‌کنند، اگر ما يك شأن نزولی که آن‌ها دارند، نظیرش هم در بین خود ما از ائمه طاهرين علیهم السلام رسیده باشد، قرینه‌ی خوبی براعتبار این شأن نزول است. چون نظیر آنچه که ابی داوود از ابن عباس نقل می‌کند و در تحف العقول از امام صادق علیه السلام هم آمده، نتیجتاً بگوئیم انفال یعنی جمیع آنچه که روز بدر این‌ها



گرفتند و نگوئیم بعضی از چیزها، از تقسیم و قبل از تقسیم، لذا این اختصاصات و احتمالاتی که بعضی از مفسرین داده‌اند با این شأن نزول این آیه سازگاری ندارد. بنابراین، ما می‌گوییم مؤید این شأن نزول دوم، این است که در تحف العقول از امام صادق علیه السلام آمده است.

نکته‌ای که در این جا وجود دارد این است که در کتاب «مجمع البیان» آمده است: «ان غنائم بدر کانت للنبي خاصة»؛ اصلاً غنائم بدر، همه‌اش مال پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و نظامی‌ها و جیش، از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که درست است که این اموال مال شماست، اما شما به ما هم از آن اندکی بدهید. روایتی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام هم نظیر این هست. «فاضل مقداد» هم در «کنز العرفان» همین حرف را دارد که اصلاً غنائم بدر همه‌اش مال پیامبر بوده و سربازها مطالبه کردند. «علی بن ابراهیم» در تفسیر خودش در يك روایت موثق از «اسحاق بن عمار» شبیه همین شأن نزول دومی که در میان اهل سنت آمده، بیان کرده است.

از دیدگاه حضرتعالی، وجه تسمیه‌ی انفال چیست؟

عرض کنم که یکی از وجوه تسمیه‌ی انفال این است که در جنگ‌هایی که در قبل از اسلام بوده، مسأله غنیمت به عنوان يك ملك شرعی برای کسی مطرح نبوده؛ بلکه به زور و قهر و غلبه می‌گرفتند ولی مشروع نبوده است. در اسلام، شارع این غنائم را مشروع کرده. حالا چرا به آن می‌گوییم انفال؟ برای اینکه غرض اصلی از جنگ، ظفر بر عدو است. حالا شارع زایداً علی ذلك این‌ها را هم فرموده که اگر سربازها آن را ببرند مانعی ندارد.

حالا بحث در این است. آیه‌ی اول انفال می‌فرماید این‌ها از انفال سؤال می‌کنند، یا بگوئیم انفال را از تو مطالبه می‌کنند. می‌گویند انفال را بده به ما. انفال اگر معنای لغوی‌اش را بگوئیم، فقط زیاده شامل غنیمت نمی‌شود. اگر به معنای غنیمت بگیریم که بعضی‌ها گفته‌اند انفال بالتحريك و السكون شامل غنیمت و مطلق چیزهایی که انسان بدون جنگ به دست می‌آورد، اگر شامل غنیمت بشود این آیه می‌فرماید: «قل الانفال لله و



«الرسول»، انفال، مال خدا و رسول ﷺ است. منحصرهم می‌کند. اما آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» بود.

آن آیه بیان می‌کند که خمس این غنائم برای این شش طایفه است، چهارپنجم دیگرش مال بقیه‌ی سربازهاست. آن‌هایی که جنگ کرده‌اند. سؤال این است که آیا آیه‌ی «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» ناسخ این آیه است؟ اهل سنت در اینکه این ناسخ است یا نه، دو نظریه بینشان وجود دارد. یک نظریه این است که این آیه‌ی «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» ناسخ آیه‌ی اول انفال است. یعنی خداوند اول فرموده غنائم همه‌اش مال خدا و رسول ﷺ است. مال خدا هم که در اختیار رسول است، در نتیجه رسول اختیار دارد بیاید این را اعطا بکند به این‌ها یا اعطا نکند. اما این آیه می‌گوید نه، خمسش فقط مال خدا و رسول ﷺ و بقیه است، چهارپنجمش مال خود جیش است. پس بگویم آیه‌ی «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ» ناسخ این آیه است.

احتمال دوم که اکثر مفسرین عامه داده‌اند، این است که گفته‌اند آیه‌ی اول «محکمة مجملة غیر منسوخة» است. یعنی آیه‌ی اول منسوخ نیست، محکم هم هست و لکن مجمل است. می‌گوییم یعنی مجمل است یعنی آن آیه می‌گوید تقسیم انفال در اختیار رسول خداست اما دیگر بیان نمی‌کند بین چه کسانی باید تقسیم بکند. آیه‌ی ۴۱ می‌گوید پنج قسمت بکند. چهار قسمتش را به جنگجوها بدهد، یک قسمتش هم بین شش طایفه تقسیم شود. تفصیل آیه‌ی ۴۱، معنای اجمالی آیه‌ی اول سوره‌ی انفال است، لذا هیچ نسخی وجود ندارد.

از یک طرف اهل سنت این دو نظریه و این دو بحث را مطرح می‌کنند، از یک طرف در همین آیه، اصلاً انفال را بردند روی اینکه قبل از آنی که پیامبر ﷺ غنائم را تقسیم کنند، اختیار دارد به بعضی- از مجاهدین بدهد. «فللامان ان ينفل من شاء من الجیش قبل التخمیس»؛ امام می‌تواند قبل از آنی که قسمت بکند، به هر یک از سربازها یک اضافه‌ای را بدهد. آن وقت، بین اهل سنت اختلاف واقع شده است که این تنفیل از مجموع این غنائم است، یا این تنفیل فقط از همان یک پنجم و خمس است، یا این تنفیل از مجموعه‌ی غنائم است؟



آیا این تفهیل کراهت دارد یا نه؟ بین فقهایشان اختلاف واقع شده است. بعضی هایشان قایل شده‌اند که دو نوع تفهیل داریم، تفهیل جایز و مکروه. تفهیل جایز آنی است که بعد القتال است؛ «کما قال النبی یوم حنین من قتل قتیلأوله علیه بینه فله سلبه.» و یک تفهیل مکروه داریم که قبل القتال است، و من فعل کذا را اگر پیامبر ﷺ قبل از قتال بیان کند.

آیا اینجا می‌توانیم بگوییم بین آیه‌ی ۴۱ و آیه‌ی اول تنافی وجود دارد و ناسخ آن است؟

بله. ببینید اصل بحث و محل نزاع این است. در سوره‌ی مبارکه‌ی انفال، در آیه‌ی اول خداوند می‌فرماید: «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ قُلِ الْاَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ.» شأن نزول آیه در مورد جنگ بدر و غنائم جنگ بدر است. بین اصحاب پیامبر ﷺ و جیش پیامبر اختلاف افتاد در مورد غنائم جنگ بدر و این‌ها غنائم را از پیامبر ﷺ خواستند و مطالبه کردند. به این معنا که از پیامبر خواستند غنائم را طوری تقسیم کند که این اختلاف برطرف شود. آیه نازل شد که اصلاً این غنائم مال شما نیست؛ «الانفال لله والرسول».

بحث در این است که اگر انفال شامل غنائم هم شود آیه می‌گوید غنائم برای خدا و رسول است و سهمی از این غنائم برای دیگران نیست. در حالی که آیه‌ی «واعلموا انما غنمتم» دلالت دارد که یک پنجم از غنائم به عنوان خمس برای اصناف سته است و چهار پنجم دیگرش برای مجاهدین و مقاتلین است. حالا شما می‌فرمایید آیا آیه‌ی ۴۱ ناسخ این آیه است یا نه؟

عرض کردم اهل سنت این احتمال را داده‌اند که آیه‌ی ۴۱ ناسخ این آیه باشد. برخی از کلمات را هم دارند مثلاً «قرطبی»، در جلد هشتم، صفحه ۹ تفسیر خودش از ابو عبید نقل می‌کند و می‌گوید: «قال ابو عبید: هذا ناسخ لایة الاولى»؛ این آیه‌ی ۴۱ ناسخ است. و بعد وجوهی را برای نسخ ذکر می‌کند. یکی این است که پیامبر ﷺ غنائم بدر را تخمیس نفرمودند. اگر خمس از ابتدا لازم بود، پیامبر ﷺ باید غنائم بدر را تخمیس می‌کردند، در حالی که غنائم بدر را تخمیس نفرمودند. بعد آیه نازل شد که از حالا به بعد، اگر غنیمتی پیدا شد، شما باید خمس غنیمت را بپردازید.



وجه دومی را که برای نسخ می‌آورند این است که در آیه‌ی اول سوره‌ی انفال، حکم ترك تخمیس است، یعنی تخمیس لازم نیست، اما آیه‌ی ۴۱ حکم را نسخ کرده است. اولاً، این بیان خودش از نظر صناعی بیان درستی نیست؛ زیرا نسخ به شیء عدمی نمی‌خورد! ثانیاً، در این آیه، به حسب ظاهر اصلاً حرفی از خمس زده نشده، البته به حسب ظاهر. تا حالا برسیم به معنای نهایی آن. به حسب ظاهر در آیه‌ی انفال صحیحی از خمس نشده است. اینکه بگوییم چون آیه‌ی «واعلموا انما غنتم» آمده حکم ترك تخمیس را نسخ کرده، این حرف خودش غلط است. چون در آن آیه، اصلاً ذکر از تخمیس به میان نیامده است. به همین جهت، این بیان قرطبی و بیان ابو عبید برای نسخ بیان درستی نیست.

بیان درست در مسأله‌ی نسخ این است که آیه‌ی اول انفال، غنائم را تماماً برای خدا و رسول ﷺ قرار داده است. ولی در آیه‌ی ۴۱ آمده این را به هم زده و فرموده نه، غنائم را پنج قسمت کنید. چهار پنجمش را بدهید به مجاهدین، تازه آن يك پنجم هم مال خدا و رسول نباشد، مال خدا و رسول و ذی القربی و یتامی و مساکین و ابن سبیل باشد. اگر بخواهد آن آیه، ناسخ این آیه باشد، بیان نسخ بیانی است که ما عرض کردیم.

اینجا نکاتی هست. نکته‌ی اول این است که آیا در غنائم بدر، اصلاً تخمیس. صورت گرفته یا صورت نگرفته است؟ نکته‌ی دوم اینکه، هم آیه‌ی اول و هم آیه‌ی ۴۱ هر دو مربوط به غنائم بدر است؛ یعنی این طور نیست که آیه‌ی «واعلموا انما غنتم» مربوط به يك جنگ دیگری بوده باشد، بلکه هر دو آیه مربوط به غنائم بدر است. با وجود اینکه هر دو آیه، مربوط به غنائم يك جنگ است، آن وقت چه طور می‌توانیم بگوییم یکی ناسخ دیگری است؟

اینجا ما وقتی که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم حتی خود اهل سنت آمده‌اند يك روایتی را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند. در حالی که این روایت در کتب روایی خود ما نیامده است. و آن روایت این است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «کان لی شارف من نصیبی من المغنم یوم بدر و کان رسول الله صلی الله علیه و آله اعطانی شارفاً من الخمس». شارف يك نوع ناقه است، يك نوع شتر است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: در قضیه‌ی بدر، پیامبر صلی الله علیه و آله يك شارف را به عنوان



خمس به من اعطا کردند. پس اینکه اهل سنت یا بعضی از مفسرین آنان می‌گویند که در غنائم بدر تخمیس واقع نشده است، با آنچه که خودشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردند، سازگاری ندارد.

از طرفی، روی این بیان که در غنائم بدر مسأله‌ی تخمیس بوده، نمی‌توانیم بگوییم آیه‌ی «واعلموا انما غنمتم» ناسخ این آیه است. ناسخ بودن در صورتی است که بگوییم آیه‌ی اول می‌گوید هرچه غنیمت هست مال خدا و رسول صلی الله علیه و آله است. اصلاً دیگر بحثی از تخمیس و دادن به مجاهدین و این‌ها مطرح نیست، غنیمت اصلاً مال خدا و رسولش است. آن آیه هم می‌گوید که: غنیمت را پنج قسمت کنید. چهار قسمتش را به مجاهدین بدهید، یک قسمتش هم به‌عنوان خمس برای مصارف سته باشد. اگر ما و شما طبق نقل تاریخی، در غنائم بدر تخمیس داریم، دیگر معنا ندارد که آن آیه بیاید ناسخ این آیه باشد.

پس ما تا اینجا دو قرینه ذکر کردیم بر بطلان نسخ. قرینه‌ی اولی این است که هم آیه‌ی ۴۱ و هم آیه‌ی اول، هر دو مربوط به غنائم بدر است. حالا اگر آیه‌ی ۴۱ مربوط به یک غنائم دیگری می‌شد، ما می‌گفتیم خیلی خوب، او در یک جنگ دیگری بوده، در جنگ بدر مسأله غنیمت، لله و الرسول بوده و در جنگ‌های بعد مسأله‌ی تخمیس مطرح شده است. اما وقتی می‌بینیم هر دو مربوط به یک جنگ و مربوط به جنگ بدر است، معنا ندارد که آن آیه بیاید این آیه را نسخ بکند. بنابراین، در غنائم بدر یا باید همه‌ی آن، لله و الرسول بوده یا همه‌ی آن برای مجاهدین به‌عنوان خمس باشد، یا اینکه این دو تا قابل جمع است که حالا جمع آن را بیان می‌کنیم. جمع خوبی هم دارد.

قرینه‌ی ثانیه هم همین تخمیس است که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است. یعنی اگر مفسری قبول بکند که غنائم بدر مورد تخمیس واقع شده است، دیگر نمی‌تواند قائل به نسخ بشود. دیگر نمی‌تواند بگوید «واعلموا» ناسخ این آیه است. چون نسخ، متفرع بر این است که در مورد این آیه که غنائم بدر است، تخمیس نبوده بگوییم در این آیه در غنائم بدر تخمیس نبوده، در غنیمت‌های دیگر تخمیس آمده است. لذا بعضی از اهل سنت که اصرار دارند بر اینکه آیه‌ی ۴۱ را ناسخ این آیه‌ی اول قرار بدهند، آمدند همان مطلبی که





خودشان از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردند را توجیه کردند و گفتند که مقصود علی علیه السلام از این غنائم بدر، خود بدر نبوده، غزوه‌هایی بوده بین بدر و احد. یعنی می‌گویند چند غزوه دیگر بوده که در آن قتالی هم واقع نشده است اما غنائمی به دست آمده. گفته‌اند مقصود يك چنین چیزی است. ولی این توجیه، خلاف ظاهر است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: پیامبر صلی الله علیه و آله از غزوه بدر، شارف را به من به عنوان خمس اعطا کرد. پس معلوم می‌شود در این غزوه، مسأله‌ی تخمیس در کار بوده است.

پس دو قرینه‌ی روشن ذکر شد و اگر کسی دقت کند، باز قرائن دیگری هم شاید پیدا بشود و اکثر اهل سنت هم قائل به عدم نسخ هستند. اما بعضی از آنان هم هستند که اصرار دارند آیه‌ی ۴۱، نسخ بر این آیه است.

مدلول این آیات چیست؟

بله، باید عرض کنم حالا که ما دلیل بر نسخ نداریم، باید ببینیم مدلول این دو آیه چیست؟ بالأخره هر دو آیه در مورد غزوه‌ی بدر آمده است. آیه‌ی اول، «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْانْفَالِ قُلِ الْانْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...» باید در آیه خوب دقت شود که اولاً چرا در آیه، «انفال» را تکرار کرده است؟

«یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْانْفَالِ» می‌فرمود «قل هی لله والرسول»، چرا دو مرتبه انفال را تکرار کرده است؟ مثل آن آیه‌ی شریفه‌ی «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاِهْلِهِ» بعد دارد: «قل هی مواقیت للناس». معلوم می‌شود که این دو انفال در آیه دو معنا دارد. الف و لام انفال اولی، الف و لام عهد است. انفال یعنی همان غنائم موجود در جنگ بدر. «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْانْفَالِ» که در جواب سوالات قبلی شما گفتم که در بعضی از قرائت‌ها دارد: «یَسْئَلُونَكَ الْانْفَالِ»، می‌آیند از تو مطالبه می‌کنند که غنائم را به ما بدهید، «عَنِ الْانْفَالِ» ظهور در این دارد که از حکم استعلام می‌کنند از پیامبر صلی الله علیه و آله. سؤال می‌کنند حکم این غنائم در جنگ بدر چیست؟ وقتی این سؤال را می‌کنند، خداوند می‌فرماید: «قل الْانْفَالِ». این الف و لام، الف و لام عهد نیست، بلکه الف و لام جنس، یا الف و لام استغراق است. یعنی حالا که شما از این





غنائم سؤال کردید. غنائم جنگ بدر که خصوصیت ندارد، هر غنیمتی و هر چیز زیادی‌ای است که مالک معینی ندارد. در فقه ما وقتی که می‌خواهند انفال را معنا کنند، می‌گویند: «ما يستحقه الامام» یعنی آن چیزی که امام استحقاق دارد. آن وقت، مصادیق زیادی در فقه برایش ذکر شده است که حتماً در کتب فقهی دیده‌اید. «کل مال م یوجف علیها بخیل و رکاب»؛ مراد از رکاب، ابل است. گاهی وقت‌ها انسان می‌بیند در این ترجمه‌ها اشتباه نوشته‌اند که علتش این است که بعضی‌ها، وارد به تفسیر نیستند و رکاب را «سواره» ترجمه می‌کنند. یا مثلاً «خیل» را نوشته‌اند پیاده. خیل به معنای «فرس» است و رکاب هم به معنای «ابل». «ایحاف» سرعت السیر را می‌گویند. قریه‌هایی نزدیک مدینه است که مردم بدون سوار شدن بر اسب و شتر، پیاده به آنجا رفتند و غنائم زیادی هم گرفتند. «ارضاً کانت او غیرها او جری عنها اهلها او سلموها للمسلمین طوعاً، الارض الموات التي لا ینتفع بها الا بالتعمیرها و اصلاحها»؛ یعنی زمین مواتی که باید تعمیرش کرد که آدم بتواند از آن استفاده کند. الان استیجاب پیدا کرده، یعنی نيزار شده، یا دیگر آب در آن زمین وجود ندارد، یا اصلاً همه‌اش را آب گرفته. این یکی از مصادیق انفال است. مثل سواحل دریاها، اصیاف البحار و الشواطی الانهار؛ یعنی آن کناره‌های جوی‌ها و دریاها؛ کل ارض لا رب لها. در این اشکال است که آیا زمینی که صاحبش معلوم نیست آیا جزو انفال هست یا نیست؟

قلل کوه‌ها و آن چیزهایی که «صفوة الملوك» بوده، یعنی چیزهای منحصر به فردی که برای خود ملوک است؛ «ارث من لا وارث له المعادن التي لم تکن لمالك خاص» این‌ها را ما در فقه می‌گوییم. روایات زیادی داریم در ذیل همین آیه‌ی شریفه‌ی «یسئلونک عن الانفال». می‌فرماید سؤال می‌کنند که این انفال چیست؟ «من مات ولیس له مولا فما له من الانفال»؛ کسی که بمیرد و صاحبی ندارد، وارثی ندارد، یا مولایی ندارد، مالش جزو انفال است.

در بعضی از عبارات قبل، معنای لغوی انفال را گفتیم که نفل به معنای زیاده است. حالا اگر در کتاب لغتی هم گفته نفل به معنای غنیمت است یا به سکون هم گفته



به معنای غنیمت است، بین غنیمت و زیاده، تنافی نیست. چون غنیمت هم يك نوع زیاده است. رفتند جنگ کنند و دشمن را از بین ببرند. حالا هدفشان این بوده، يك چیزی هم گیرشان آمده. خود غنیمت به عنوان يك زیاده است.

آن وقت اینجا در قرآن خدا می فرماید حالا که این ها آمده، از این غنایم و این مصداق انفال سؤال کردند «قل الانفال» یعنی غنائم جنگ، همین مصداقی که الان بیان کردیم. یعنی در فقه شیعه و در روایات شیعه وقتی می آیند انفال را ذکر می کنند، نه از باب تعبد است، بلکه این ها از باب امور زاید است. چون مالك ندارد. مثلاً ارث من لاوارث له؛ مالك ندارد. تقریباً خود همین می شود يك شیء اضافه ای. وقتی بگویم مالك ندارد يك چیز زایدی است مثل ارض خربة، ارضی که مالك ندارد. قتل کوه ها، این کوه ها و جنگل ها و بیابان ها را می توانیم بگویم این ها به يك معنا «زاید علی ما يتصرف النوع الانسان» است. پس تمام این ها می آید جزو انفال قرار می گیرد.

باز به يك عبارت دیگر عرض کنم. آنچه که در این روایات آمده است، تمسکی است که ائمه علیهم السلام به این جمع محلی به الف و لام کرده اند. و شاید باز بتوانیم منحصر به این ها هم نیست، یعنی منحصر به این هفت، هشت، ده موردی که در فقه هم گفته شده است. شاید يك موردی هم بعداً اضافه بشود. الانفال دوم، جمع محلی بلام استغراق است. این مفید عموم است. خداوند می فرماید: تمام انفال. شما مردم سؤال کردید از این غنائم بدر، حالا خداوند دارد جواب را به عنوان يك ضابطه ی کلی بیان می کند. پس ما قرائتی آوردیم برای اینکه نسخ در اینجا معنا ندارد و این آیه ی شریفه انفال را این طور معنا کردیم. یعنی لطافت این معنا در این است که ما گاهی اوقات می گوئیم روایت گفته است. می گوئیم آقا انفال یعنی چه؟ رئوس الجبال، سواحل دریاها و ... می گوئید به چه دلیل؟ می گوئیم تعبد است! روایت داریم. روایت آمده آیه را برای ما روشن کرده است. روایت اطلاق آیه را باز کرده، انفال که يك معنای عامی دارد باز کرده است. حالا که این روشن شد، دیگر فکر می کنم کم کم دارد روشن می شود که بین این آیه و آیه ی ۴۱ اختلافی وجود ندارد. پس مراد از آیه ی اول این «قل الانفال» جمع محلی به لام است و افاده ی عموم هم دارد.



در قرآن این مورد «یَسْئَلُونَكَ...» زیاد استعمال شده است. اکثرش هم در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره است. ما شاید مواردی را که بررسی کردیم در همین سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، می‌شود گفت که در غالب موارد، مردم از پیامبر راجع به یک چیزی سؤال کردند، جوابی که آمده یک جواب عمومی‌تر، کلی‌تر و وسیع‌تر از آن مورد سؤال است. در همین سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، شما این موارد را می‌توانید ببینید. که حالا لازم نیست یکی یکی این‌ها را ما بررسی بکنیم.

ده، پانزده مورد در همین سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، کلمه‌ی یَسْأَلُونَكَ دارد، «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ...» اینجا چون باز او را می‌خواهد بگوید، آورده «هو». «فاعتزلوا النساء - یَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ»؛ یا رسول‌الله از تو سؤال می‌کنند که چه انفاق کنند؟ «قل ما انفقتم من خیر». حالا آن «ماذا ینفقون» شاید در ذهنشان یک چیزهای خیلی کم هم بوده است، اما در جواب می‌فرماید «ما انفقتم من خیر فللوالدین وللأقربین والیتمی - یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِو الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا»؛ اینجا می‌گوید همان ضمیمه را می‌آورد. اینجا مثل «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِهْلَةِ قُلْ هِيَ» همان را آورده است؛ «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا» همان را آورده است. «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَجِيْضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ لِلنَّاسِ» و... این مواردی است که یَسْأَلُونَكَ آمده است. این‌ها مختلف است. در اینجا ولو اینکه کسانی که قرینه‌ی سیاق را قایل هستند، قرینه‌ی سیاق این است که بگوییم این دو انفال یکی است. «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ قُلْ الْإِنْفَالُ» انفال دوم با انفال اول با قرینه‌ی سیاق یکی است. لکن عرض کردیم که حتماً در تکرار، یک نکته‌ای وجود دارد. نکته‌اش هم این است که خداوند به‌عنوان ضابطه‌ی کلی دارد جمیع انفال را بیان می‌کند.

ما اگر این‌طور آیه را معنا کنیم، آنچه که در روایات به‌عنوان مصداق انفال بیان شده است این‌ها تعبدی نیست. عنوان تعبد را ندارد. یعنی زمین موات، زمین خربه، اشجار، جنگل‌ها، بیابان‌ها، ارث من لا وارث له، این‌ها همه از نظر لغوی مصداق برای انفال است و نفل یعنی زیاده، انفال یعنی زواید. تمام این‌ها عرفاً عنوان زواید را دارد. تعبدی هم در کار نیست. اگر ما آیه را این‌طوری معنا کردیم، آن وقت مورد آیه که مورد غنایم جنگ است، آن هم یک مورد از همین مصداق انفال است.



بنابراین اگر آیه را این گونه معنا کردیم، بین این آیه با آیه ی خمس، مخالفت و تضادی وجود دارد تا بگوییم آیه ی دوم، ناسخ آیه اولی است؟

خیر. آیه ی اول می گوید انفال تمامش ملك اصلی خدا و رسول است، ولی آن آیه می گوید حالا اگر رسول یا خدا چیزی را به عنوان غنیمت به شما دادند، پنج قسمت بکنید. چهار قسمتش را بردارید و آن يك قسمت باقی مانده هم به عنوان خمس مصارف مشخصی دارد. به بیان دیگر، این آیه می گوید تصرف در انفال و اختیارش کلاً با خدا و رسول ﷺ است. خدا هم توسط رسول انجام می دهد و تصرف انفال با خدا و رسول ﷺ است. یعنی اگر جنگ بدر شد، غنائم را اول باید رسول خدا ﷺ تقسیم بکند. ایشان می دهد به مجاهدین. حالا که به مجاهدین داد، این ها که شد «غنتم»، الان که صدق می کند که این ها غنیمت را گرفتند. دوباره آیه می گوید هر چیزی را که گرفتید، چهار قسمتش را خودتان بردارید و يك قسمتش را به عنوان خمس برای مصارف معین قرار بدهید. چه اختلافی بین دو آیه است تا ما بگوییم آیه ی دوم ناسخ آیه ی اول است؟

آیه ی اول می گوید امر تصرف در انفال به ید رسول است، به ید خدا و رسول است. لذا در شأن نزول این آیه چند شأن نزول خواندیم. مجاهدین بینشان اختلاف شد. آن هایی که رفته بودند جلو و جنگیده بودند و غنائمی را به دست آوردند، بین آن ها و کسانی که کنار خیمه ی پیامبر ﷺ مراقبت کردند، اختلاف شد. آن ها می گفتند همه ی غنائم مال ماست. این ها می گفتند نه ما هم سهمی داریم. بینشان تشاجر شد و خدمت پیامبر ﷺ آمدند و «یسألونك عن الانفال». توهم جواب بده که تصرف در این ها تماماً در اختیار رسول خداست. قبل از اینکه رسول خدا ﷺ نظر بدهد کسی نمی تواند در اینجا چیزی بردارد. آن وقت اینجا معنایش این می شود که اختیار تمام انفال که یکی از مصادیقش غنائم است، با خدا و رسول ﷺ است.

سپس پیامبر ﷺ غنائم را بالسویه بین مجاهدین و قائمین تقسیم فرمودند و بین آن اصحابی که در جنگ بودند و نبودند فرق نگذاشتند و وقتی که آن ها این اموال را گرفتند، آیه نازل شد: «واعلموا انما غنتم من شيء فان لله خمسها»؛ از آنچه که گرفتید باز يك پنجمش



را به عنوان خمس جدا کنید. بنابراین هیچ اختلافی بین این دو آیه وجود ندارد تا ما بگوییم آیه‌ی دوم ناسخ آیه‌ی اول هست.

آیا این مسأله در بین اهل سنت هم به همین کیفیت است؟

بعضی از اهل سنت گفته‌اند انفال به معنای مطلق الغنائم نیست، بلکه معتقدند انفال یعنی آن وعده‌های اضافه که پیامبر ﷺ دادند. فرمودند هر کسی -برود يك نفر را بکشد، این قدر به او می‌دهم. اگر دو نفر را اسیر کند، این قدر به او می‌دهم. این می‌شود تنفیذ يك چیز زاید بر آن غنائمی که معمولاً به دست می‌آید. آن وقت گفتند برای اینکه بشود آیه‌ی اول انفال و آیه‌ی ۴۱ جمع بشود و آیه‌ی ۴۱ ناسخ آیه‌ی اول نباشد، بگوییم بین این دو آیه، اختلاف موضوعی هست و از انفال مطلق غنائم مراد نیست. انفال یعنی آن زوایدی که پیامبر ﷺ وعده داده بودند. اهل سنت، آیه را این طور معنا می‌کنند و بعد می‌گویند این آیه با آیه‌ی ۴۱ اختلاف موضوعی دارد. اختلاف موضوعی که شد، دیگر ناسخ و منسوخ معنا ندارد. حتی بالاتر، بعضی از فقهایشان گفته‌اند که ما از این آیه‌ی انفال استفاده می‌کنیم که پیامبر ﷺ می‌تواند خلف وعده کند و امام (حاکم جامعه)، اگر وعده‌ای داد، وفای به آن وعده واجب نیست. چون پیامبر ﷺ اول وعده داد بود اگر کسی يك اسیر بیاورد این قدر می‌دهد، دو اسیر بیاورد این قدر. اما بعداً که بین این‌ها مشاجره شد پیامبر ﷺ غنائم را علی السویه بینشان تقسیم کردند. شما ببینید فاصله بین آن معنایی که ما عرض کردیم با این معنایی که اهل سنت می‌گویند از کجا تا به کجاست و چه لوازمی را می‌خواهند مترتب بکنند. از این آیه می‌خواهند استفاده کنند که خلف وعده از پیامبر ﷺ مانعی ندارد! آیه می‌گوید که سر غنائم بدر مشاجره شد. آن‌هایی که بودند با آن‌هایی که نبودند. آن‌هایی که در میدان بودند و با آن‌هایی که عقب بودند. بین آن‌ها با «سعد بن معاذ» اختلاف شد و آمدند خدمت پیامبر ﷺ. آیه نازل شد تا خدا و رسول ﷺ تصمیم نگیرند ملك احدی نیست. بعد هم پیامبر ﷺ بالسویه بین همه تقسیم فرمودند.

بعد که تقسیم کردند آیه‌ی ۴۱ نازل شد. آیه ۴۱ آمد که حالا از آن چیزهایی که به شما



دادیم ولو بالسویه پیامبر ﷺ تقسیم کرده بود، اما خمسش را بپردازید. «واعلموا انما غنتم». غنتم کی صدق می‌کند؟ بعد اخذ الغنیمه. اگر جنگ شده باشد و پیامبر ﷺ هنوز غنائم را تقسیم نکرده باشد که غنتم صدق نمی‌کند. اینجا غنتم یعنی بعد از اخذ غنیمت. پس حالا خمسش را بپردازید. آیه ی ۶۹ می‌فرماید: «فكلوا مما غنتم حلالاً طيباً»، حالا که خمسش را دادید، آن چهارپنجمی که در اختیارتان هست، این دیگر حلال طیب برای خودتان است. پس طبق این بیانی که ما عرض کردیم نه آیه ی ۴۱ ناسخ آیه ی اول است و نه آیه ی اول ناسخ آیه ی ۶۹ است. برخی می‌گویند در آیه ی ۶۹ «فكلوا مما غنتم حلالاً طيباً» ظهور در این دارد که غنائم ملك مجاهدین است. آیه ی اول که آمد «قل الانفال لله والرسول»، این ملکیت را لغو کرد. خدا اول فرمود غنائم مال مجاهدین است بعد فرمود نه، بعد ناسخ برای آن واقع شد.

به نظر ما این حرف، حرف درستی نیست. ترتیب آیه این است: اول در قضیه ی بدر «يسألونك عن الانفال» است. خدا می‌فرماید اختیار این انفال که يك مصداقش غنائم بدر است، در اختیار خدا و رسول ﷺ است. رسول الله ﷺ تقسیم کردند و به مجاهدین دادند. بعد از تقسیم «واعلموا انما غنتم» آمده، که خمسش را جدا کرده است. خمس را جدا کردند و بعد آیه ی ۶۹ «فكلوا مما غنتم حلالاً طيباً». بنابراین هیچ نسخی در میان این سه آیه مطرح نیست.

از این بیان ما، يك خدشه‌ای در فرمایش «مرحوم علامه طباطبائی رحمته الله» ظاهر می‌شود. ایشان در کتاب «الميزان» فرموده‌اند که منشأ این سؤال، این است. دارد که «يسألونك عن الانفال» و بعد در ذیل آیه دارد که «فاتقوا الله واصلحوا ذات البینکم». این مسأله ظهور در این دارد که در بین مجاهدین، مشاجره‌ای بوده چون دارد «فاتقوا الله»؛ دست از اختلاف بردارید. «واصلحوا ذات البینکم»؛ یعنی می‌خواهند بفرمایند اگر شأن نزول هائی که در این دو، سه شأن نزولی که خواندیم مطرح نشده بود، خودمان از سیاق آیات می‌فهمیدیم که اختلافی بین مجاهدین بوده. منتها می‌فرمایند مجاهدین در ذهنشان، به نحو اجمال ملکیت غنائم بوده است. می‌دانستند که مجاهد، یعنی آن کسی که دارد مقاتله می‌کند، يك سهمی



از غنیمت دارد. اما نمی دانستند که کیفیت ملکیت آن چطور است. آیا بالتقسیم باید باشد یا بالسویه.

ایشان می خواهند بفرمایند این آیه ی شریفه «فکلوا مما غنمتم» قبل از آیه ی «یسألونک عن الانفال» بوده و این ها طبق این آیه ی «فکلوا مما غنمتم» می دانسته اند که مجاهدین، مالکون للغنائم هستند، اما مقدار ملکیت و کیفیت ملکیت را نمی دانستند. و چون نمی دانستند آمدند خدمت پیامبر ﷺ و «یسألونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول» و ایشان می فرمایند این آیه تبیین تفسیر آیه ی ۶۹ سوره انفال است.

به نظر حضرتعالی، به این فرمایش چه اشکال یا اشکالاتی وارد است؟

به این نکته، به نظر ما چند اشکال وارد است. اشکال اول این است که «فکلوا مما غنمتم حلالاً طیباً» حرف آخر است. یعنی بعد از اینکه این مراحل تمام شده، بعد از اینکه تخمیسش انجام شده، می فرماید «فکلوا». «فکلوا» فرع بر این است که این ها مالک هستند، دیگر هیچ شبهه ای وجود ندارد و لذا می فرمایند: «حلالاً طیباً». مرحوم علامه رحمته الله می فرمایند «فکلوا» کنایه از اصل تصرف است. چطور می شود ما این آیه را بگوییم کنایه از اصل تصرف است اما مالک نشده باشند؟ قید «حلالاً طیباً» هم دارد و ما بگوییم مالک نشده اند. این خیلی مشکل است، این اولاً.

ثانیاً طبق بیان شریف ایشان باید «فکلوا» را حمل بر اصل جواز تصرف اجمالی بکنیم، اما حمل بر ملکیت نمی شود کرد. خلاف ظاهر بلکه بالاتر از ظاهر در این آیه شریفه است. می گوید «فکلوا مما غنمتم حلالاً طیباً»، دوم می فرمایند آیه ی اولی تفسیر این اجمال است. آیه اولی کی تفسیر این اجمال است؟ آیه ی اول می فرماید امر غنائم به دست خدا و رسول صلی الله علیه و آله است. اما این ها باید چه کار بکنند؟ چقدر به دست این ها می رسد؟ کی این ها را آیه ی اول بیان کرده؟

لذا نظر شریف مرحوم علامه این است که اول، این آیه ی ۶۹ بوده و مجاهدین طبق این آیه می دانسته اند يك سهمی از غنائم دارند، اما مقدارش را نمی دانستند. بنابراین رفتند





خدمت پیامبر ﷺ. بعد آیه نازل شد که «قل الانفال لله والرسول». عرض ما این است که چرا این طور بیان می فرمایید. به همان نحوی که ترتیب آیات اینجا آمده، اول آیه ی ۱ است و بعد آیه ی ۴۱ است و بعد آیه ی ۶۹ و هیچ بحث نسخی هم بین هیچ کدام از این سه آیه وجود ندارد. و به این کلامی که ایشان می فرمایند، دو اشکال وجود دارد که ما وارد کردیم. يك اشکال این است که آیه ی «فكلوا» ظهور روشنی در ملکیت تامه دارد. خصوصاً وقتی که می گوید «غنتم». یعنی «اخذت الغنیمه»، ما غنیمت را گرفتیم. دوم، ترتیب آیات هم مؤید عرض ماست که حالا شما فرمایش مرحوم علامه ی طباطبائی رحمته الله را ببینید. به نظر ما این دو اشکال برایشان وارد است که فکرمی کنم به همین میزان کافی باشد. امیدواریم که مفید و مورد رضای خداوند متعال بوده باشد.

فصلنامه علمی تخصصی



إن شاء الله. از فرصتی که حضرتعالی در اختیار ما گذاشتید کمال تشکر و قدردانی را داریم.

من هم از جنابعالی و همگی آقایان محترم، تشکر می کنم و امیدوارم موفق و مؤید باشید.

سال چهارم | شماره هشتم





آسیب‌شناسی محاسبه و دریافت خمس

اشاره

در شماره‌های پیشین، مصاحبه‌هایی با «حجت الاسلام و المسلمین استاد علوی فریدنی»، از اساتید و مدرسان فقه در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در خصوص امتیازات خمس بر مالیات‌های اقتصادی انجام دادیم که به اطلاع مخاطبان محترم نشریه رسید. از آن‌جا که ایشان تجارب ارزشمند و مطالعات فراوانی در موضوعات مختلف مربوط خمس داشته و بخشی از تلاش‌های علمی خود را معطوف به موضوع بررسی و پاسخ به شبهات فقهی به موضوع خمس با رویکردهای مختلف اقتصادی و اجتماعی داشته‌اند، در این شماره از نشریه، با ایشان گفت‌وگویی در آسیب‌های مربوط به دریافت خمس و نیز محاسبه‌ی آن انجام دادیم و سؤالاتی را در قالب این مصاحبه از ایشان پرسیدیم که در پی می‌خوانید.

با عرض سلام و وقت بخیر خدمت حضرت‌عالی و همچنین تشکر بابت زحمتی که برای انجام این گفت‌وگو قبول فرمودید، در ابتدا بفرمایید چه آسیب‌هایی برای محاسبه و دریافت خمس برای طلاب و روحانیون محترمی که در این عرصه فعال هستند، وجود دارد؟

سلام علیکم و رحمة الله. بسم الله الرحمن الرحيم. یکی از مباحث مهمی که ما در آسیب‌شناسی خمس در این زمینه مطرح می‌کنیم، این است که بینیم چه مواردی وجود



دارد که در دریافت خمس یا محاسبه‌ی آن گاهی موجب بروز آسیب یا ایجاد بدبینی در افراد می‌شود و حتی گاهی باعث می‌شود که افراد از پرداخت خمس فرار کنند. این‌ها چه هستند؟ باید بررسی شود. چون برای عزیزان خمس‌پژوه که می‌خواهند وارد این صحنه شوند، بسیار مهم و ضروری است.

یکی از موارد که شاید عمده‌ترین مسأله در این زمینه باشد این است که آقایانی که می‌خواهند خمس را محاسبه کنند، آشنایی کامل با موارد مربوط ندارند. یعنی مسائل خمس را آن‌چنان که باید و شاید، نمی‌دانند. لذا وقتی می‌خواهند خمس را برای افراد محاسبه کنند، به دردسرهایی می‌افتند.

یعنی گاهی چیزی را که خمس دارد، به فرد می‌گویند خمس ندارد و چیزی را که خمس ندارد، خمسش را می‌گیرند که البته ضمان مالی هم به گردن انسان می‌آورد. یعنی اگر من به کسی گفتم مثلاً خمس این فرش را باید بدهی و آن شخص هم صد هزار تومان داد و من آن پول را به مرجع تقلید او دادم، اگر من باعث شدم چیزی را که خمس به آن تعلق نگرفته بوده، از او خمس آن را بگیرم و او نیز به اعتماد حرف من خمس آن چیز را داده، من نسبت به پولی که از او بدون وجه شرعی گرفته‌ام، ضامن می‌شوم. خُب این خیلی مهم است. اینکه من پولی را از کسی بگیرم و به کس دیگری بدهم، این وسط من ضامن هستم. لذا توجه به نکاتی در مسأله‌ی خمس، لازم است که انسان توجه کند و تفاوت‌هایی که در این زمینه هست برایش روشن شود.

مثالی می‌زنم. ما شنیده‌ایم که سرمایه، خمس دارد. اما سرمایه را اگر تقسیمش نکردیم و سرمایه به این صورت که همه را با یک حساب، محاسبه کردیم، این قطعاً مشکل‌ساز می‌شود.

امکان دارد این مسأله را بیشتر توضیح بفرمایید که سرمایه چه اقسامی دارد؟

ببینید ما یک سرمایه‌ی ثابت داریم و یک سرمایه‌ی در گردش. که اگر این جور تقسیم کنید برای محاسبه، خوب است و راحت‌تر می‌توانید عمل کنید. حالا سرمایه‌ی ثابت چه



هست؟ سرمایه‌ی ثابت، چیزی است که خودش را نمی‌فروشیم و آن را جابه‌جا نمی‌کنیم و می‌خواهیم از آن استفاده کنیم. مثلاً مغازه‌ای می‌خریم که در آن کسب و کار کنیم. تراکتوری می‌خریم که با آن کشاورزی کنیم. وانت باری می‌خریم که با آن حمل و نقل بار کنیم. یک وقت است که من بنگاه معاملات ماشین دارم و ماشین خرید و فروش می‌کنم. ماشینی که می‌خرم، سرمایه‌ی در گردش من محسوب می‌شود که امروز آن را می‌خرم و فردا آن را می‌فروشم. اما یک وقت است که نه، من روی وانت کار می‌کنم و می‌خواهم بار با آن جابه‌جا کنم و آنچه جابه‌جا می‌کنم بار است. منتها وسیله‌ی کسب من همین وانتی است که خریده‌ام. یا مغازه‌ای می‌خواهم باز کنم. می‌روم یک مغازه می‌گیرم به مثلاً ده میلیون تومان یا پنجاه میلیون تومان. حالا می‌خواهم در این مغازه کاسبی کنم. منتها دیگر مغازه را نمی‌فروشم، چون بنگاه معاملات املاک نیستم که مغازه بخرم و بفروشم. بلکه مغازه به‌عنوان وسیله‌ی کار من محسوب می‌شود. تراکتور را می‌خرم برای اینکه کشاورزی کنم. یا یخچال و ویتترین برای مغازه می‌خرم جهت استفاده در مغازه. و این‌ها همه سرمایه‌ی ثابت هستند.

اما در مقابل، اما یک وقتی هست که من چیزی می‌خرم و می‌فروشم و جابه‌جا می‌کنم و مرتب این سرمایه در حال تغییر است. مثلاً پارچه‌فروش هستم. پارچه‌هایی که می‌آید و می‌رود، سرمایه‌ی در گردش من است. تفاوت سرمایه‌ی ثابت و سرمایه‌ی در گردش به این است که آنچه سرمایه‌ی ثابت است، یک بار خمس دارد. اگر یک بار خمسش را دادم، افزایش قیمتش برای سال‌های بعد، دیگر خمس ندارد. مثلاً مغازه‌ای خریده‌ام به قیمت ده میلیون تومان و رفتم داخل آن مشغول کار شدم. یا خمس ده میلیون تومان من داده شده بود و یا نه، خمس ده میلیون تومان را سال اول حساب کردم و از پول دیگر خمسش را پرداخت کردم. حالا این مغازه صد میلیون تومان هم بشود، دیگر خمس ندارد تا اینکه آن را بفروشیم. که فروختنش هم یک حرف دیگر است.

ممکن است بیست سال شما در آن مغازه باشید. گاهی افراد می‌آیند و می‌گویند پدر ما یک مغازه داشته که با ده هزار تومان این مغازه را خریده بوده و الان دویست یا پانصد



میلیون تومان ارزش دارد. حالا ما چقدر باید خمس بدهیم؟ جواب این است که هیچی. لازم نیست خمس آن را بدهید. خمس مغازه یک بار که داده شود، تمام است و کفایت می‌کند. اگر سال اول داده باشد، همان سال اول کافی است. اگر سال دوم و سوم و چهارم خواستید بدهید، اینجا نظر آقایان متفاوت است.

بعضی از بزرگواران مراجع عظام می‌فرمایند به قیمت روز باید باشد. اگر ده میلیون تومان خریده‌اید و الان شده پنجاه میلیون تومان، اینجا خمس پنجاه میلیون تومان را بدهید و دیگر خمس ندارد. بعضی از آقایان مراجع هم گفته‌اند همان قیمت خرید برای خمس، کافی است و کفایت می‌کند. اولین نظر این است که شما سال اول حساب کردید ده میلیون تومان شد، سال سوم پنجاه میلیون تومان و سال دهم هفتاد میلیون تومان شد. هر چه شد حساب کنید و وقتی پای حساب و کتاب آمدید، قیمت همان سال را حساب می‌کنید و می‌پردازید.

حضرت آیت‌الله العظمی صافی رحمته‌الله می‌فرماید: نه، همان قیمت خرید کافی است. همان ده میلیون تومان که خریده اگر بپردازد، کفایت می‌کند. اما مقام معظم رهبری می‌فرمایند: در آخر سال اول، این خمس به ذمه اش آمده. ولی حالا این شخص خمسش را نپرداخته. این را محاسبه کنید و ببینید خمس پرداختی سال اول که دو میلیون تومان می‌شود، این دو میلیون تومان سال اول با ملاحظه‌ی تورم چقدر می‌شود، آن را بپردازید. اصل را نمی‌فرمایند که تورمش را حساب کنید. چون خمس به ذمه آمده و این دو میلیون تومان را بدهکار بودیم. تورم که شد و ارزش آن دو میلیون تومان پایین آمد. دو میلیون تومان را که واجب است بدهیم، فاصله‌ی دو میلیون تومان تا قیمت امروز را مصالحه می‌کنیم. آن مصالحه یک ششم مال جاهایی است که شک دارید خمس تعلق گرفته است.

حالا مثلا فرض کنید برای شما دو میلیون تومان بوده، اما الان ۲۰۰ میلیون تومان ارزش یافته. حالا این را چگونه و با چقدر مصالحه کنیم؟ این بستگی دارد به دفتر و کسانی که اجازه دارند.

این درباره‌ی سرمایه‌ی ثابت. اما در خصوص سرمایه‌ی در گردش. اگر سرمایه در



گردش بود، هر ساله باید با قیمت روز و قیمت سوقیه محاسبه شود. یعنی در بازار این کالا را چند می‌خرند، این را ملاحظه می‌کنند. هر مقداری نسبت به سال گذشته سرمایه‌ی خمس داده‌اش اضافه شده باشد، خمس اضافه می‌شود.

در مورد تورم، چه نظری دارید؟ آیا تورم دیرکرد محسوب شود؟

خودش یک بحث مفصلی است که آیا تورم، دیرکرد است یا کاهش ارزش پول است؟ ببینید شما بدهکار بودید یا قرض کرده بودید یا خسارتی زده بودید و به ذمه‌تان آمده بود. مثلاً ده هزار تومان به ذمه‌ی شما آمده بود. ارزش مالی این ده هزار تومان پول در سال ۱۳۶۰ چقدر بوده است؟ شما در سال ۶۰ حداقل می‌توانستید مثلاً زمینی بخرید، اما شما این پول را ندادید. خصوصاً اگر می‌توانستید این پول را بدهید و ندادید، عملاً باعث شده که این ده هزار تومان الان ارزشی نداشته باشد.

در پول دو بحث است: یک بحث این است که ارزش مالی پول را حساب کنیم که این پول چقدر ارزش دارد. و حالا نمی‌خواهد با قیمت طلا یا دلار بسنجید، بلکه به صورت عام با همه‌ی قیمت‌ها که جمع کنید چقدر ارزش دارد؟ بعضی‌ها گفته‌اند ما ارزش مبادلاتی پول را داریم، به شما می‌دهیم یا از شما می‌گیریم. بعضی‌ها فرموده‌اند نه، اسکناس مثلی است که شما یک ده هزار تومانی از من قرض کرده بودید و حالا یک ده هزار تومانی باید بپردازید. پس اگر شما فردا یک اسکناس ده هزار تومانی بیاورید به من بدهید یا پس فردا و یا یک ماه یا یک سال دیگر بیاورید، من باید قبول کنم.

اما اگر این گذشت و آمد تا ۷ سال یا ۸ سال یا ۱۰ سال گذشت که ارزش عمومی قیمت‌ها ده برابر سابق شد، آیا این ده هزار تومانی، ولو اینکه گفتیم این اسکناس ده هزار تومانی مثلی است، آیا مثل او حساب می‌شود یا نه؟ و اگر گفتید مثل اون حساب نمی‌شود، پس باید مثل آن پول را بدهید و مثل آن پول این است که رعایت کل تورم را بکنید. فتوای مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله و آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی این است که اگر شما بدهی داشته باشید و مدتی گذشته باشد، مثل اینکه ۱۰ یا ۲۰ سال بگذرد، باید



جبران کنید. البته این فتوا است اما سایر آقایان احتیاط و جوی به مصالحه می‌کنند که مصالحه شود.

حالا اینجا هم همین‌طور است که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: به ذمه‌ی شما آمده و شما چیزی را که به ذمه‌ی شما آمده، نپرداخته‌اید. یعنی شما آن روز باید ده هزار تومان می‌دادید اما نداده‌اید. حالا امروز باید بدهید. در مهریه هم به این صورت است. اگر مقلد آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله و آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی هستیم باید به قیمت امروز بپردازیم.

چگونه این پول، مصداق ربا نمی‌شود؟

این ربا نیست. چون شرط کنار قرض، ربا می‌شود. اگر تأخیر را شرط کنید، ربا می‌شود. یعنی مثلاً شما ده هزار تومان بدهکار باشید ولی شرط شود که اگر در پرداخت آن تأخیر انداختید، باید صد تومان مثلاً زیادی بدهید. این ربا می‌شود. هر چیزی که اضافه شود ربا نیست. یعنی آیا بدهکار هست یا نیست؟ که بستگی به نظر فقیه و مرجعش دارد. مصالحه هم یعنی همدیگر را راضی کنند. مصالحه یعنی طرفین راضی باشند که اگر می‌خواهید صاف روی خط بیایید، می‌شود ۲۰۰ تومان. قبلاً ۲۰ تومان بوده و بین ۲۰ تومان و ۲۰۰ تومان، ۱۸۰ تومان است که این ۱۸۰ تومان را کم و زیاد کنند و با هم کنار بیایند. اگر گفتیم نظر مرجع مصالحه است، پرداخت آن حد لازم نیست و او می‌خواهد ۱۸۰ تومان را بگیرد و اگر مقلد آن دو بزرگوار باشد می‌تواند بگیرد و می‌گوید من این را می‌خواهم. ولی بدهکار، واجب نیست براو که بپردازد.

بنابراین، یکی از مسائل و آسیب‌ها همین ندانستن احکام است. یعنی اگر شما توجه به این دو نوع سرمایه، یعنی سرمایه‌ی ثابت و سرمایه‌ی در گردش نداشته باشید، قطعاً در محاسبه نمی‌توانید درست عمل کنید. یعنی مالی که پارسال حساب کردید صورت خمسی می‌گیرید و صورت خمسی پارسال، مغازه‌اش و جنس مغازه‌اش را حساب کردید و امسال که می‌آید حساب کنید، می‌بینید مغازه و جنس‌های مغازه تغییر کرده است. آن وقت هر دو را محاسبه می‌کنید و ...



آسیب مهم و جدی دیگری که در این زمینه وجود دارد چیست؟

مورد بعدی دانستن سرمایه‌ی معفو در خمس است. بعضی از مراجع عظام می‌فرمایند: سرمایه‌ای که مؤونه‌ی زندگی شما را تشکیل می‌دهد، خمس ندارد. برخی آقایان فعال در خمس، این را شنیده‌اند و می‌روند همه را کنار می‌زنند و می‌گویند مرجع تقلید این جور فرموده است و خمس ندارد. این مسأله، در زمان مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله زیاد اتفاق می‌افتاد که افرادی می‌آمدند و خمس را محاسبه می‌کردند و روحانی حج می‌رفت با زائرنش این را می‌گفت. بعد این افراد به دفتر می‌آمدند و می‌گفتند که آقا فرموده سرمایه هیچ خمسی ندارد. یعنی می‌گفتند سرمایه‌ای که درآمدش به اندازه‌ی مخارج سالتان باشد، خمس ندارد. یعنی مثلاً اگر شما با صد میلیون تومان بتوانید زندگیتان را اداره کنید، خمس این صد میلیون تومان را می‌گفتند که ندهید. ولی اگر بیشتر از این داشته باشید که سرمایه‌ی مازاد باشد، خمس دارد.

ببینید چقدر مشکل‌ساز می‌شود. امام خمینی رحمته‌الله و احتمالاً مقام معظم رهبری هم این نظر را دارند. منتها در احکام خمس برایتان گفته می‌شود و تفاوتشان این است که امام رحمته‌الله می‌فرمایند اگر مثلاً شما با ۵ میلیون تومان زندگیتان اداره می‌شود، اگر خمس ۵ میلیون تومان را بدهید و بشود ۴ میلیون تومان، دیگر زندگیتان اداره نمی‌شود، در این صورت شما نباید خمس ۵ میلیون تومان را بپردازید. اما اگر سرمایه‌ی شما به ۷ و نیم میلیون تومان برسد و الان خمسش را بدهید که یک و نیم میلیون تومان می‌شود، ۶ میلیون تومان باقی می‌ماند و مشکلی برای زندگی شما پیش نمی‌آید، باید خمس بدهید.

مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله می‌فرمایند نه، اگر سرمایه‌ی شما به ۷ و نیم میلیون تومان هم برسد، آن ۶ میلیون تومان اولیه را ندارد و آن یک و نیم میلیون تومان را باید حساب کنید. و این ۶ میلیون تومان هم به مقداری باشد که بتوانید زندگیتان را اداره کنید. اما اگر بنا باشد شما از این سرمایه، سالی مثلاً چند میلیون تومان سود اضافه دارید، این دیگر سرمایه اضافه می‌شود که این نکات ریز در آن ملاحظه می‌شود که بعداً دچار اختلافات این‌جوری نشوید. جنس هر چه باشد، فرق نمی‌کند پارچه باشد یا چیز دیگر و



امام علیه السلام و مقام معظم رهبری می فرمایند: به اصلش خمس تعلق نمی گیرد و آیت الله العظمی بهجت علیه السلام هم همین را می فرمایند. ولی بعضی دیگر مثل آیت الله العظمی صافی گلپایگانی علیه السلام می فرمایند که نه، ۶ میلیون تومان هم خمس دارد. منتها اگر الان ندارد که بدهد، باید قسطی بپردازد؛ یعنی سرمایه را جزء مؤونه حساب نمی کنند.

ملاحظه بفرمایید که چنین نکته هایی هم در سرمایه ی در گردش و سرمایه ی ثابت وجود دارد. یعنی اگر شما مغازه ای دارید که بخواهید خمس این مغازه را الان بپردازید، چون باید از یک جایی خمس این مغازه را بدهید، یعنی باید از سرمایه ی ثابتتان بپردازید. مثلاً الان یک مغازه دارید ۲۰ میلیون تومان که ۵ میلیون تومان هم جنس در آن وجود دارد. اگر الان بخواهید خمس سرمایه ی ثابت را بدهید، باید از کل نقدینگی که ۲۵ میلیون تومان می شود بدهید که دستتان خالی می شود. راه حل این موضوع این است که شما می توانید بعداً که به تدریج سرمایه ی شما زیادتر شد بپردازید و اشکالی هم ندارد. در دفعه ی اول که بخواهید محاسبه کنید، باید این گونه محاسبه کنید که امیدوارم توضیح کافی بوده باشد.

در همین راستا، مسأله ی ارث را چگونه ارزیابی می کنید؟

گفته شده ارث، خمس ندارد. اصل ارث و عین ارث خمس ندارد که این یک بحث است. مثلاً خانه ای به شما ارث رسیده، این خمس ندارد. این درست است و همه ی مراجع همین را می فرمایند. یا مثلاً زمین کشاورزی به پدر شما رسیده، این خمس ندارد. یا زمین کشاورزی از پدر شما به شما ارث رسیده، این خمس ندارد. اما این تا خود ارث است. اما اگر آن را فروختید چه؟ اگر به بیشتر فروختید تکلیف چیست؟ یعنی مثلاً خانه ای به ارزش ۵ میلیون تومان به شما ارث رسیده است. شما تا زمانی که آن را نفروخته اید عیبی ندارد. ولی اگر شما خانه را به بیشتر از این قیمت فروختید، اینجا اختلاف است.

بعضی فقها می فرمایند که بعد از فروش، اضافه، جزو درآمد سال فروش هست. یعنی شما ۵ میلیون تومان را ۱۵ میلیون تومان فروختید، ۱۰ میلیون تومانش جزو درآمد امسال



است. بنابراین اگر تا آخر سال مالی شما خرج شود، خمس ندارد و اگر خرج نشود، باید خمس آن را بدهید. برخی دیگر از مراجع عظام می‌فرمایند نه، اضافه خمس ندارد. مگر اینکه شما برای گران شدن نگه داشته باشید. یعنی یک وقت است که خانه‌ای به شما ارث رسیده و می‌گویید دارد قیمت آن بالا می‌رود و من آن را نگه می‌دارم تا افزایش قیمت پیدا کند. بنابراین، این سرمایه است و کار سرمایه را می‌گیرد و وقتی کار سرمایه را گرفت، باید خمس اضافه‌اش را بدهید. هر کسی سهم خود را می‌فروشد و هر کسی پولش را می‌گیرد و این سرمایه است و شما که الان سرمایه را از برادرتان خریده‌اید، این خرید شما یک سال جدید و یک معامله است. یعنی جنس خریدید و یک دانگ از خانه به برادرتان رسیده و شما این یک دانگ را خریدید و الان شما مالک یک دانگ هستید که با پول خریده‌اید. حالا پولتان خمسش داده شده بود یا نه؟ و خریدتان برای افزایش قیمت بود یا برای سکونت بود؟ که این‌ها هر کدام در جای خودش است. این‌ها یک مقداری ریزه‌کاری دارد که باید توجه کنیم و به صرف اینکه گفتند ارث بوده، نگوئیم ارث، خمس ندارد.

بله، زمین کشاورزی ندارد. می‌گوید آقا ما ۵ هکتار داریم که از پدرمان به ارث رسیده، که این خمس ندارد. اما اگر گفت ۵ هکتار را تدریجاً خریده‌ایم، در این صورت این خریدن، سرمایه‌ی ثابت است و یک بار اگر خمسش را داده باشند، کفایت می‌کند.

در این مسأله، اگر پول نقد به ارث برسد، تکلیف چیست؟

خود پول، خمس ندارد. اما اگر اضافه پیدا کردید و با آن کاسبی کردید، این کسب، خمس دارد. اگر آن را معاوضه کند، این مختلف است. یک فتوایی از امام خمینی علیه السلام است که نقل شده بود اگر خانه‌ی مسکونی خود را با یک خانه‌ی مسکونی دیگر معاوضه کند، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. ولی اگر خانه‌ی مسکونی خود را بفروشد و با پول آن بخواهد یک خانه‌ی دیگر بخرد، به پول فروش آن خمس تعلق می‌گیرد. البته این را بعد در تحریر ببینید که ظاهراً این جور استفاده نمی‌شود. ولی حالا معروف است فرمایش ایشان این بوده است. یک وقت است که آن را نگه می‌دارند که از آن استفاده کنند. مثلاً از میوه‌های



آن استفاده می‌کنند، یا بروند آنجا و تفریحشان آنجا باشد، یا زندگی‌شان را از آن تأمین می‌کنند، که در این صورت، خمس ندارد.

آسیب دیگر در زمینه‌ی فعالیت‌های خمس‌ی روحانیون چیست؟

بله. یکی دیگر از آفات خمس این است که بعضی از آقایان و روحانیون محترم می‌روند و خمس مردم را محاسبه می‌کنند و پول خمس را هم از مردم می‌گیرند، ولی قبض رسید مرجع تقلید را به دست مردم نمی‌دهند. البته ما نمی‌گوییم که خمس را به دفتر نیاورده، یقیناً ان شاء الله آورده است. ولی دادن این قبض باعث اطمینان خاطر مردم می‌شود. اینکه کسی بگوید من قبض رسید خودم و نه قبض دفتر مرجع را می‌دهم، ولو وکالت از یک مرجع تقلید هم داشته باشد، خوب نیست. بعضی روحانی‌ها این جور هستند که خودشان قبضی می‌نویسند و یا یک قبضی را درست کرده‌اند و توی آن می‌نویسند. مثلاً وکیل حضرت آیت‌الله فلانی که انقدر پول بابت خمس از آقای فلانی گرفته شد و خودش هم مهر و امضا می‌کند و تحویل فرد می‌دهد. این کار، باعث بی‌اعتبار شدن خود شخص است و بعد هم ممکن است کسی بیاید بگوید این پول‌ها مثلاً به دست مرجع نرسیده است. بنابراین، باید عین قبض مرجع تقلید را به او بدهید. باید سعی در این زمینه بشود که اگر کسی خمسش را به ما داد، عین قبض مرجع تقلیدش را به او بدهیم که هم دفتر مطمئن باشد که شما آن را تحویل دفتر داده‌اید و به دفتر رسانده‌اید و هم طرف مقابل مطمئن باشد که شما پول را به دفتر مرجع تقلیدش رسانده‌اید.

ممکن است شما دو سال در جایی تبلیغ می‌روید و وجوهات را هم به دفاتر آقایان می‌رسانید و دو سال شما تمام می‌شود و به جای دیگری برای تبلیغ می‌روید. یک نفر بلند می‌شود و به دفتر مراجعه می‌کند و می‌گوید من هر ساله وجوهاتم را داده‌ام و فلان روحانی می‌آورده و به این دفتر تحویل می‌داده. آن‌ها هم در کامپیوتر جست‌وجو می‌کنند و می‌بینند سابقه‌ای وجود ندارد و ایشان چیزی نیاورده است. آن وقت کل روحانیت زیر سؤال می‌رود که روحانیون پول خمس را می‌گیرند و خودشان می‌خورند! این خیلی مسأله‌ی مهمی



است. علاوه بر این، خود قبض دادن به افراد، موجب تشویق آن‌ها می‌شود و مردم قبض مرجع تقلید را به‌عنوان رسید از نماینده‌ی امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الکبری می‌گیرند و آن را برای خودشان محترم می‌دانند. بنابراین، ما نباید یک کاری بکنیم که با اعتقادات مردم بازی بشود. این مسأله آفات زیادی دارد و آفاتش را هم ما مفصل به چشم دیده‌ایم که گاهی کار به دادگاه هم کشیده شده است. لذا این موضوع باید مورد توجه قرار بگیرد.

یا به‌عنوان مثال، در همین موضوع قبض دادن، گاهی وجوهات مثلاً برای ده نفر است ولی یک قبض صادر می‌شود، به اسم یکی از آن‌ها. این هم درست نیست. حتی اگر هم به این شکل انجام شود باید کپش را به همه‌ی آن‌ها بدهیم.

در خصوص اجازه‌های مصرف هم توضیح می‌فرمایید؟

بله، یک مسأله هم همین اجازه‌های مصرف خمس از مراجع عظام تقلید است. معمول دفاتر آقایان مراجع تقلید این نیست که اجازه‌ی کامل به کسی بدهند. نوعاً یک سوم را اجازه می‌دهند که در محل مصرف کنند که این مورد را هم زیر آن معمولاً می‌نویسند. و این به خاطر اطمینان به شماست؛ چون فردا یک کسی می‌آید می‌گوید فلانی این کار را کرده و برده و خورده است و ...

یادم هست کسی تعریف می‌کرد که یک آقای رفته خمس یک بازاری را حساب کرده و آن فرد بازاری چک بابت وجوهاتش داده و چند وقت بعد، از شرکت «ایران خودرو» به آن حاجی زنگ زده‌اند که چک شما اینجا مانده است! حالا ببینید که این چقدر باعث بدبینی می‌شود. آن شخص که نمی‌داند که شما این چک را خریده‌اید یا دفتر مرجع این چک را خریده، ولی این کار باعث بدبینی می‌شود.

معمولاً کسی اجازه‌ی کامل مصرف را ندارد و نهایت یک سوم یا یک پنجم یا یک دوم مجاز است که مصرف کند. منتها ممکن است فردی یک شخصیت در استان خودش باشد که دفاتر به آن‌ها اجازه می‌دهند اما همه باید قبض بدهند. در همه‌ی دفاتر نوشته شده که قبض رسید حقیر را به مردم برسانید و این نکته‌ی مهمی است.



یک مسأله‌ی دیگری که داریم این است که گاهی در پرداخت خمس، ما طرف را توجیه نمی‌کنیم. فرض بفرمایید که فتوای مرجع تقلید شما این است که شما می‌خواهید از درآمد سال آینده‌ی خود خمس بپردازید. آن درآمد هم باید خمسش پرداخته بشود که خمسش یک چهارم می‌شود و از یک پنجم می‌آید و می‌رود روی یک چهارم. مثلاً شما یک زمینی دارید که ۵۰۰ میلیون تومان می‌ارزد، یا ۵۰۰ میلیون تومان پول در حساب سپرده‌ی خود دارید و نمی‌خواهید به آن ۵۰۰ میلیون تومان سپرده یا به آن زمین دست بزنید و می‌خواهید ثابت بماند. حالا اگر خواستید خمس آن ۵۰۰ میلیون تومان را بدهید، منهای صد میلیون تومان، ۴۰۰ میلیون تومان می‌شود. اما شما نمی‌خواهید خمس ۵۰۰ میلیون تومان را بدهید و می‌خواهید ثابت بماند. پس از کجا می‌خواهید خمسش را بدهید؟ می‌گویید دست‌گردان می‌کنم و سال دیگر از درآمد می‌پردازم. خُب، سال دیگر که خمس را از درآمد می‌دهید، درآمد سال آینده جزو هزینه‌های شما نیست و آن صد میلیون تومان که می‌خواهید سال بعد بدهید، در واقع اینجا سرمایه‌گذاری شده است. یعنی بنا بود این صد میلیون تومان را بدهید ولی ندادید و حالا می‌خواهید صد میلیون تومان از سال دیگر بگذارید. پس آن صد میلیون تومان مؤونه نمی‌شود، بلکه سرمایه‌گذاری برای امسال است. پس آن صد میلیون تومان هم خمس دارد و خمس آن صد میلیون تومان هم هست. اگر باز بخواهید اضافه کنید، همین جور خمس خمسش می‌آید روی این‌ها. لذا اگر شما به جای ۵۰۰ میلیون تومان، ۶۲۵ میلیون تومان حساب کنید، خمس ۶۲۵ میلیون تومان می‌شود ۱۲۵ میلیون تومان و خمس دررفته‌ی آن می‌شود ۵۰۰ میلیون تومان که می‌خواستید در حسابتان باقی بماند و این ۱۲۵ میلیون تومان هم یک چهارم ۵۰۰ میلیون تومان است. بنابراین، این یک چهارم است نه یک پنجم.

حالا اگر نتوانستید برای طرف توجیه کنید که می‌پذیرد، اگر نتوانستید توجیه کنید می‌گوید آقا رهاش کن، برای من این جوری حساب کردند. و بعد می‌رود و می‌گوید به جای یک پنجم از من یک چهارم گرفتند! لذا این جور مسائل را یا در صورت حسابتان سرمایه‌ی خمس بگیرید که خودبه‌خود سال آینده این تمه کم می‌شود و این صد میلیون





تومان کم می‌شود و یا اگر سرمایه‌ی محمس نگرفتید و خواستید تک تک حساب کنید، این را توجه و رعایت کنید.

در خصوص آسیب‌های دیگری که خصوصاً در عرصه‌ی تبلیغ در زمینه‌ی خمس اتفاق می‌افتد، چه نظری دارید؟

ببینید، آسیب مهمی که در این راستا، در زمینه‌ی تبلیغ گاهی اتفاق می‌افتد، این است که متأسفانه بعضی از آقایان طلاب و مبلغان محترم که به تبلیغ می‌روند، از جلسه‌ی اول منبر و سخنرانی خود، مسأله‌ی خمس را شروع می‌کنند و هر شب، مسأله‌ی خمس را تأکید می‌کنند. این طبعاً یک تأثیرات منفی می‌تواند داشته باشد. یادم هست یک کسی بود به تبلیغ که می‌رفت، هر روز برای ناهار یا شام، خانه‌ی یکی از افراد دعوتش می‌کردند. او هم همان اول از صاحبخانه می‌پرسید: شما حساب خمسی دارید یا نه؟ اگر صاحبخانه می‌گفت نه، او همانجا برمی‌خاست و فرش را کنار می‌زد و روی زمین نماز می‌خواند! صاحبخانه می‌گفت چرا روی زمین نماز می‌خوانید؟ او هم می‌گفت به این فرش شما خمس تعلق گرفته و شما خمسش را نداده‌اید، من هم نمی‌توانم روی آن نماز بخوانم. آن بنده‌ی خدا هم مجبور می‌شد جلوی مهمانان خمسش را حساب کند.

بیان مسائل خمس به این صورت مورد قبول نیست. بلکه باید با ظرافت انجام شود. این برخوردها را مردم نمی‌پذیرند و امروزه اصلاً این جور چیزها پذیرفته نمی‌شود. مثلاً شما می‌توانید بالای منبر یک شب مسأله‌ی طهارت را بگویید، یک شب مسأله‌ی ازدواج، و یک شب را هم به بیان مسائل خمس اختصاص بدهید. این گونه باشد اشکال ندارد و مفید و مؤثر هم هست. بنابراین روی این زمینه‌ها باید توجه کافی بشود.

نکته‌ی بعدی که متأسفانه رایج شده، این است که طلبه‌ها وقتی که وجوهات را به دفاتر تحویل می‌دهند، یک مبلغی را دفاتر به آنان برمی‌گردانند. این مبلغ به عنوان تشویق تبلیغشان است که طلبه یک ماه رمضان رفته در روستای دورافتاده، زحمت کشیده و وجوهات را هم جمع کرده و مرجع تقلید هم یک چهارم یا یک پنجم یا یک دهم آن را به او





می‌دهد. یا ممکن است ملاک مرجع تقلید فقرطرف باشد که طلبه فقیراست و به خاطر فقرش و فقیربودنش دارند به او کمک می‌کنند. این شهریه‌ای را هم که می‌دهند، به لحاظ این می‌دهند که شما دارید زحمت می‌کشید و حالا از این پولی که آمده، اندکی را به شما بدهند. اما اینکه همه جا بخش می‌کنند که طلبه‌ها سوبسید و سهم خمس را برمی‌دارند و چرا زکات را نمی‌گیرند؟ چون زکات سوبسید ندارد و از این چیزها، اصلاً درست نیست. گاهی هم خودمان این حرف‌ها را بین مردم بخش می‌کنیم. در حالی که هیچ‌کدام از ادارات، چنین کاری را نمی‌کنند که این اخبار را بازگو کنند و هیچ نیازی نیست که امور داخلی حوزه به مردم عادی گفته شود. مثلاً گاهی تا یکی از مراجع عظام، اندکی شهریه‌ی طلاب را اضافه می‌کند، تندی بقال سرکوجه هم می‌فهمد! این درست نیست. نیاز نیست که مردم عادی امور داخلی حوزه را بفهمند.

اگر این مسائل و آسیب‌هایی که در باب خمس گفتم زدوده شود، فرهنگ خمس ان‌شاءالله بهتر در بین مردم جا می‌افتد و ما نیز وظیفه‌ی شرعی و عرفی و الهی مان را در قبال این واجب شرعی، بهتر به انجام خواهیم رساند.

خیلی متشکریم که وقت خود را در اختیار نشریه‌ی خمس پژوهی قرار دادید.

من هم از شما و عوامل محترم نشریه و بنیاد، تشکر می‌کنم و آرزوی موفقیت و سربلندی دارم.



فقه منابع مالی دولت اسلامی

یکی از مباحث مهم در هر نظام اجتماعی، تبیین نقش و جایگاه دولت در عرصه‌ی فعالیت‌های اقتصادی است. متفکران مسلمان، از دیرزمان، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، ابعاد گوناگون این موضوع را بررسی کرده‌اند. این کتاب که با استفاده از متون دینی (قرآن و احادیث) و اندیشه دانشمندان مسلمان تهیه شده، نخست مبانی نظری دخالت دولت را بررسی کرده، نشان می‌دهد که اجرای آموزه‌های اسلام بدون حضور دولت هدف‌گرا و ارزش‌گرا ممکن نیست. سپس به بررسی اهداف دولت در اقتصاد اسلامی پرداخته، هدف‌های توسعه رفاه، توسعه معنویات، برپایی عدالت و قدرت اقتصادی جامعه اسلامی را غایات دولت می‌شمارد. پس از آن، وظایف دولت در تحقق این اهداف را تبیین می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، برنامه‌ریزی برای اشتغال، تأمین اجتماعی، توازن اقتصادی، تثبیت ارزش واقعی پول و تصدّی فعالیت‌های خاص اقتصادی است و در بخش پایانی، منابع مالی و اختیارات قانونی دولت در عرصه اقتصاد را توضیح می‌دهد.

کتاب «فقه منابع مالی دولت اسلامی»، حاصل تحقیقات «حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم»، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، رییس کمیته‌ی فقهی سازمان بورس و شورای فقهی بانک مرکزی است که انتشارات دانشگاه



امام صادق علیه السلام در سال ۱۳۹۷ آن را چاپ و منتشر کرد. این کتاب ارزنده، اکنون به عنوان منبعی ارزشمند در حوزه و دانشگاه در حال استفاده و بهره‌برداری می‌باشد. فقه منابع مالی دولت اسلامی، اثری نوآورانه درباره‌ی نظام مالی دولت اسلامی با رویکرد فقه حکومتی است.

با برقراری حکومتی اسلامی در کشور، تحت عنوان جمهوری اسلامی ایران، شرایط جدیدی برای پیاده شدن جامع و نظام‌مند فقه اسلامی فراهم شده است. چنین شرایطی هیچگاه در عصر امامان معصوم علیهم السلام پس از دوران کوتاه حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام فراهم نبوده است. از این رو، با بسط ید فقیه صاحب ولایت در عصر غیبت، پاره‌ای از تکالیف فقهی، متفاوت با دوران عدم بسط ید امامان معصوم علیهم السلام است.

اکنون ضروری به نظر می‌رسد که فقها و محققان میدان فقه، به اقتضاء شرایط جدید تفقه کنند و تحول چشمگیری در فقه امامیه از جمله با تبیین فقه نظام‌ساز ظهور کند و پاسخ‌گوی مقتضیات عصر حاضر باشد.

نویسنده‌ی این کتاب، با تجربه قریب به چهل سال تدریس و تحقیق و بیش از ده سال انجام کار جمعی در حوزه‌ی فقه مالی اسلامی، در کمیته‌ی فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار ایران و شورای فقهی بانک مرکزی و طراحی ابزارهای نوین مالی اسلامی بر اساس فقه امامیه، اقدام به نگارش این اثر در حوزه‌ی فقه منابع مالی دولت اسلامی کرده است.

این کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. فصل اول کتاب به بحث دولت اسلامی و وظایف آن پرداخته است. ولایت فقیه، گستره‌ی ولایت فقیه، ولایت فقیه در امور حسبیه، ولایت فقیه در امور عمومی و وظایف دولت اسلامی، از مباحث این فصل از کتاب است. در بخش آخرین فصل، بیست وظیفه برای دولت اسلامی ذکر شده که یکی از آن‌ها، جمع‌آوری زکات، خمس، درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای عمومی و تخصیص آن‌ها به موارد نیاز از مصرف عمومی و نیازمندان می‌باشد.





عنوان فصل دوم کتاب، اموال عمومی و دولتی است. قسمت اول از اموال عمومی، انفال و فیء است. ملاک انفال، معنای مالکیت امام بر انفال و مصادیق انفال در روایات، مباحث طرح شده در قسمت اول می باشد. قسمت دوم از اموال عمومی، دارایی های تحت نظارت دولت اسلامی است. اراضی آباد به دست بشر در هنگام فتح، اراضی صلحی، اراضی طوع و اوقاف تحت نظارت دولت اسلامی، از اموال عمومی به حساب آمده است. عنوان فصل سوم، بهره برداری از ثروت های خدادادی زمین است. در این فصل، ضرورت تحصیل اذن امام برای تصرف در انفال، حقوق امام در انفال و فیء و چگونگی بهره برداری از ثروت های خدادادی، مورد بحث قرار گرفته اند.

چهارمین و آخرین فصل این کتاب، منابع درآمد دولت اسلامی است. در این فصل مباحث مربوطه به طور مفصل در هفت قسمت ارائه شده اند:

قسمت اول، زکات در اسلام و اهداف و آثار زکات در ذیل این قسمت مورد بحث قرار گرفته است.

قسمت دوم، زکات عام (حقوق و اموال) است. نویسنده در این بخش با بیان استدلال هایی به این نتیجه می رسد که روایاتی که حکایت از کفایت زکات برای اهداف اعلام شده می کند، بایستی ناظر به زکات عام باشد که شامل واجبات مالی دیگر از جمله خمس نیز می شود.

قسمت سوم، زکات اموال است. موارد زکات اموال، شرایط و وجوب زکات اموال، زکات پول اعتباری، ضرورت پرداخت زکات به حاکم اسلامی، حکم مانع الزکات و موارد مصرف زکات، از جمله مباحث این قسمت می باشند.

قسمت چهارم، خمس است. رابطه ی خمس و زکات عام، خمس به عنوان حق واحد، پرداخت خمس به امام و حاکم اسلامی، منابع خمس و دریافت کنندگان خمس، مباحث مطرح شده در این قسمت هستند.

قسمت پنجم از فصل چهارم کتاب، به بحث انفاقات و صدقات اختصاص پیدا کرده است.





در قسمت ششم مباحث مربوط به خراج و جزیه مورد مذاقه قرار گرفته‌اند. و بالأخره قسمت هفتم این فصل، به بحث مالیات‌های حکومتی پرداخته است. مباحث مطرح شده در این قسمت عبارتند از: اصل عدم جواز وضع مالیات، حق معلوم در روایات، مذمت عشاران، ضرورت مطالعه و برآورد حقوق مالی واجب و مبانی مشروعیت مالیات‌های حکومتی.

کتاب فقه منابع مالی دولت اسلامی در نوع خود کتاب خوب و قابل استفاده برای اهل فن ارزیابی می‌شود و مطالعه‌ی آن برای کسانی که قصد آشنایی بیشتر با مباحث مالی اسلام و حکومت اسلامی را دارند توصیه می‌گردد. همچنین، کتاب فقه منابع مالی دولت اسلامی در سومین همایش کتاب سال حکومت اسلامی که توسط مرکز تحقیقات علمی حکومت اسلامی، در ۲۰ اسفند ۱۴۰۰ با حضور شماری از نمایندگان محترم مجلس خبرگان رهبری در این مرکز برگزار شده، به عنوان کتاب سال حکومت اسلامی مورد تقدیر قرار گرفته است.



الخلاصة

دراسة مقارنة بين الخمس والعشرية فى الديانة الشيعية وطائفة الكنابادى

محمد رضا نعيم آبادى / طالب دكتوراه فى عرفان، جامعة الأديان والمذاهب

الخلاصة

الخمس من الواجبات التى تتفق عليها جميع المذاهب الإسلامية على وجودها. لكن الفرق بين مدرسة أهل البيت عليه السلام والمدارس الإسلامية الأخرى هو فى مجال الخمس الإلزامى. تعتبر المذاهب الإسلامية الأخرى الخمس واجبة فى غنائم الحرب، وفى بعض الحالات الأخرى، على خلاف الرأى، مثل الكنز والركاز والتعدين، ولكن فى مدرسة أهل البيت عليه السلام كل هذه الحالات بالإضافة إلى حالات أخرى قليلة. وأهمها أرباح أرباح تعتبر من الخمس. وفقاً لطائفة الكنابادى، التى تعتبر واحدة من طوائف الصوفية، تم العفو عن نصف الخمس فى غياب الأبرياء، الذين يفسرون على أنهم عشور. والسبب فى وجوب الخمس هو آيات القرآن الكريم والعديد من روايات الأبرياء صلى الله عليه وسلم، ولكن العشور ليس لها أى سند من القرآن أو الروايات. لم يذكر الجنبادية سوى حجة قدمها الراحل فايز كاشانى فى كتابه وفى. الفرق الأساسى بين الخمس والعشرية هو أنه فى طائفة الكنابادى، تعتبر العشريات بديلاً عن الخمس والزكاة، ويدفع دافعو ضريبة الخمس الخمس سنوياً، ولكن يجب حساب العشرية كل يوم. وعليه، فعلى الرغم من أن الخمس هو خمس فائض الدخل، وأن العشر هو عُشر، إلا أن مقدار العشور سيكون أعلى بكثير من الخمس. والشىء الآخر هو أنه وإن كان أصحاب غناباد خانقاه يعتبرون أنه يكفى دفع الخمس للمجاهدين، إلا أنه من الناحية العملية فإن العشريذهب فقط إلى الخانقاه.

الكلمات المفتاحية: الخمس، العشرية، الشيعة، المذهب الكنابادى.



دراسة أعمال الخمس بناء على نظرية الإنسانية في علم نفس الشخصية

فاطمة ابن علي / ماجستير في التربية الإسلامية والتربية جامعة الزهراء عليها السلام

الخلاصة

يملك علم النفس الإنساني مقاربة إيجابية تجاه البشري يؤمن بأن البشر كائنات عقلانية بطبيعتها تعيش بفهم وإح لأنفسهم وعالمهم التجريبي. يقبل مفكرو هذه المدرسة نظرية المعالجين النفسيين حول تأثير التجارب السابقة، وخاصة التجارب الإنسانية في مرحلة الطفولة، في الطريقة التي يدرك بها الناس العالم، لكنهم يعتقدون أن المشاعر والعواطف الحالية للشخص لها تأثير أكبر على التحول وديناميات الشخصية. إنهم يقدرون القدرة البشرية والحرية في طريق «تحقيق الذات» و«تحقيق الذات»؛ على عكس مدارس الديناميكا النفسية والسلوكية التي تؤكد على «الاحتمية». وهم يعتقدون أنه إذا كانت الظروف البيئية والبيولوجية للإنسان مناسبة، فيمكنهم تحقيق درجة عالية من «الإدراك الذاتي». يعتقد بعض المفكرين في هذه المدرسة مثل «فرانكل» أن الشخص الذي نجح في تنمية «ذاته» هو شخص ذو مغزى؛ أطلق عليها «روجرز» اسم «الشخص الكامل» وأطلق عليها «ماسلو» اسم الشخص الذي يحقق ذاتها. ومن وجهة نظر القرآن الكريم، فإن الأنبياء قد أرسلوا لهذا الأمر ليبينوا له الطريق الذي رسمه الله لنمو الإنسان ويهديه نحو الكمال البشري. يتعرف عليها علماء النفس الإنسانيون إلى حد ما ويسمونهم «تحقيق الذات». الخمس كإحدى فروع الدين من الواجبات التي تقع على عاتق المدين. إن الشخص الذي يلتزم بأداء هذا الواجب الديني قد وصل إلى مستوى مرغوب فيه من تحقيق الذات، لكن الكمال البشري والواجبات الدينية فئتان متآزرتان باستمرار مع بعضهما البعض. من خلال دفع الخمس، يوفر الناس الأسس الروحية للاحتياجات المادية والفسولوجية، والعلاقة الروحية التي يقيمها الإنسان مع إلهه من خلال الخمس تملأه بحس الانتماء واحترام الذات

فصلنامه علمی تخصصی



سال سوم | شماره هشتم





العالي، ويمكنه تحقيق الذات بسرعة من خلال الإدراك الذاتي. استرشد إلى الكمال، والذي تمت مناقشته في هذه المقالة.

الكلمات المفتاحية: الخمس، دفع الخمس، الإنسانية، تحقيق الذات، الشخصية.

فصلنامه علمی تخصصی



سال سوم | شماره هشتم





آثار الفقه ونتائج ترك الخمس فى المعاملات الواجبة

عبدالمجيد خانى ملايرى / طالب المستوى الرابع فى الحوزة العملية قم

الخلاصة

الخمس من الواجبات الإسلامية المهمة، وبدفع الخمس يدفع الشخص المسؤول عن دفع الخمس نصيبه فى نشر تعاليم أهل البيت عليه السلام، بالإضافة إلى أداء هذا الواجب الإلهى الذى هو مسؤوليته، يأخذ خطوة مهمة فى التطور الروحى ونمو المجتمع. إذا تم هذا الفعل بنية القرب، بالإضافة إلى إزالة دينه من عنقه، تجاه الله ورسول الله (صلى الله عليه وسلم) وآل الوحى ونسل رسول الله صلى الله عليه وسلم، فإنه أيضًا يقود المجتمع الإسلامى نحو حياة كريمة. من ناحية أخرى، فإن عدم دفع الخمس له عواقب مختلفة فى أبعاد مختلفة. المعاملات لها أبواب مختلفة، فكل باب من هذه الأبواب الفقهية مؤثر فى مختلف شؤون حياة المندوب عليه، ويلزمه معرفة الفروع الفقهية ونوعيتها لصحة هذه المعاملات لأداء واجبه الشرعى. وفى هذا الصدد، فإن للخمس، كواجب شرعى وواجب إلهى، آثار كثيرة على المعاملات وأحكامها، كما أن عدم دفع الخمس يمكن أن يكون له نتائج ونتائج فى المعاملات وينال من سلامتها. يمكن التحقق من أثر عدم دفع الخمس فى المعاملات فى أبواب مثل الوصية، والإرث، والبيع، والشركة، والهبة، والنفقة، وما إلى ذلك. فتاوى وناقش أقوال كبار الفقهاء وشرح أسبابهم فى رفض أو إثبات رأيهم وفق الحجج الفقهية ذات الصلة.

الكلمات المفتاحية: الخمس، دفع الخمس، الفقه، الخمس، المعاملات، الوجوب.



الأساليب التربوية لمأسسة السلوك في دفع الخمس

فاطمة عطايي / ماجستير في علم النفس التربوي من جامعة المصطفى ﷺ العالمية

الخلاصة

الخمس هو أحد الالتزامات المالية للإسلام، والذي، بالإضافة إلى وظيفته الاقتصادية، كان ولا يزال فعالاً في الجوانب السياسية والاجتماعية والثقافية للتاريخ الشيعي. دفع الخمس واجب على كل دافع ضرائب بناءً على محتوى الآية ٤١ من سورة الأنفال (المعروفة بآية الخمس) وتقاليد أهل البيت ﷺ. بالنظر إلى ضرورة أداء هذا الواجب الإلهي، والعديد من المشاكل التي تهدد معيشة المجتمعات الإسلامية في وقت الغياب، وقليل من الناس فقط في المجتمع مهتمون بذلك، يبدو أن مأسسة هذا السلوك كمسألة تربوية أمر ضروري. يجب على كل فرد في المجتمع أن يدرك أن تنفيذ هذا الواجب الشرعي ليس له بعد شخصي فقط، ويجب على جميع أفراد المجتمع في مجال الأسرة والمجتمع والإعلام محاولة تعزيز هذا السلوك وإضفاء الطابع المؤسسي عليه. والخمس في الحقيقة هي خمس الثروة التي أعطاها الله للإنسان وأمر بدفع جزء منها لحل مشاكل المجتمع الإسلامي. لذلك فإن الأمر بدفع الخمس هو نعمة من الله، والتي، بالإضافة إلى تنظيف ممتلكات المسلمين، ستؤدي أيضاً إلى نمو وتميز كل منهم والنمو الروحي للمجتمع. حتى الآن، كان الاهتمام بفئة الخمس في الغالب من الجوانب الفقهية أو اللاهوتية أو الاقتصادية، ولم يتم إجراء بحث مستقل لمأسسة هذا السلوك في المجتمع. لذلك من منظور تربوي استخدم المؤلف هذه الفئة الدينية المهمة من خلال استخدام المصادر المكتبية والمنهج الوصفي التحليلي للإجابة على السؤال، ما هي طرق مأسسة سلوك دفع الخمس في المجتمع؟



الكلمات المفتاحية: الخمس، المؤسسات، السلوك، الأسرة، المجتمع، تكوين العقيدة،
المأسسة.

فصلنامه علمی تخصصی



سال سوم | شماره هشتم





Educational methods institutionalizing behavior in khums payment

Fatima Ataei / Master of Educational Psychology of Jamia Al-Mustafa
(PBUH) Al-Alamiya

Abstract

Khums is one of the financial obligations of the Islamic religion that has been and is effective in addition to economic functioning on the political, social, and cultural dimensions of Shiite history. Khums, according to verse ٤١ of Surat al -Anfal (known as the Khums verse) and the traditions of the Prophet (pbuh), are obligatory on any sura. Given the necessity of practicing this divine commandment, the many problems that threaten the livelihood of Muslim societies during the absence and only a few people in the community are trying to do that institutionalizing this behavior as a educational issue seems necessary. Each person in the community must realize that the practice of this obligatory religious is not only personal and that all members of society in the family, society and the media must strive to promote and institutionalize this behavior. Khums, in fact, is one fifth of the same financial that God has given to man and has paid part of it to solve the problems of Islamic society. Therefore, the payment of khums is a favor from the Lord who, in addition to clearing the property of Muslims, will also lead to the growth and excellence of each of them and the spiritual growth of society. So far, Khums has been more concerned with jurisprudential, verbal or economic aspects, and no independent research has been done to institutionalize this behavior in society. Therefore, the author has used this important religious issue using library resources and descriptive-analytical method to answer the question of what the methods of institutionalizing the Khums payment behavior are in society.

Keywords: khums, institutionalization, behavior, family, community, belief, institutionalization.





The effects and consequences of non -payment of jurisprudence khums in transactions

Abdul Majid Khani Malayer / Level four graduate of Hawzah

Abstract

Khums is one of the most important Islamic practices, and by paying khums, Khums has paid his contribution to promoting the teachings of Ahl al -Bayt (AS), and in addition to performing this divine duty on his duty, takes an important step in spiritual development and growth of society. If this act is done with the intention of the Qur'an, in addition to removing his religion from his neck, towards God and the Prophet (peace be upon him) and the family of revelation and the descendants of the Prophet (peace be upon him), also the Islamic community to life. It is guided. On the opposite point, the non -payment of khums has different consequences in different dimensions. Transactions have different transactions that each of these jurisprudence is effective in the different part of the life of the person, and it is obligatory on him to consider the jurisprudence and its quality to fulfill its religious duty. In this regard, khums as a religious obligatory and a divine commandment has numerous impact on its transactions and sentences, and non -payment of khums can have results and consequences in the transactions and undermine it. The effect of non -payment of khums on transactions, such as will, inheritance, bee, company, habeat, jurisprudence, etc. can be examined. The jurisprudents of the great jurisprudents and explaining their reasons for rejecting or proving their opinion in accordance with the relevant jurisprudential arguments.

Keywords: Khums, Khums Payment, Jurisprudence, Khums, Transactions, Maklaf.





Investigating Khums' Works Based on Humanism Theory in Personality Psychology

Fatima Ibn Ali / Master of Islamic Education of Jamia Al -Zahra

Abstract

Humanist psychology has a positive approach to man and believes that human beings are inherently a logical being that lives with conscious understanding of himself and his empirical world. The scholars of this school accept the theory of psychotherapists on the impact of past experiences, especially human experiences in childhood in the way people understand the world, but believe that one's current emotions and emotions have a greater impact on personality development and dynamics. They value human authority and freedom in the path of "self -realization" and "self -acting"; Unlike psychoanalysis and behavioral schools that emphasize "algebra". They believe that if the environmental and biological conditions of humans are appropriate, they can achieve a high degree of "self -realization". Some scholars of this school, such as Frankel, believe that a man who has succeeded in developing "self" is "meaningful"; Rogers has called it "the full -fledged person" and "Maslow" as "the self -sufficient man". From the point of view of the Holy Qur'an, the divine prophets have been prevalent to the path that God considers for human growth, and to guide him to human perfection; That humanist psychologists are partly known and called "self -prosperity" or "self -realization". Khums, as one of the religions, is one of the obligations to be held by Maklaf. The person who performs this obligatory religious has reached a favorable extent from "self -esteem", but human perfection and religious obligations are two categories that are constantly synchronized. By paying khums, people provide spiritual and physiological needs, and the spiritual connection that one establishes with khums with his God makes him full of sense of belonging and self -esteem and self -esteem. It can be quickly directed to perfection through self -esteem, which is discussed in this article.

Keywords: Khums, Khums Payment, Humanism, Self -Frame, Personality.





Comparative Study of Khums and Oshariah in Shiite and Gonabadih cult

Mohammad Reza Naeem Abadi / PhD student in Mysticism, University of Religions and Religions

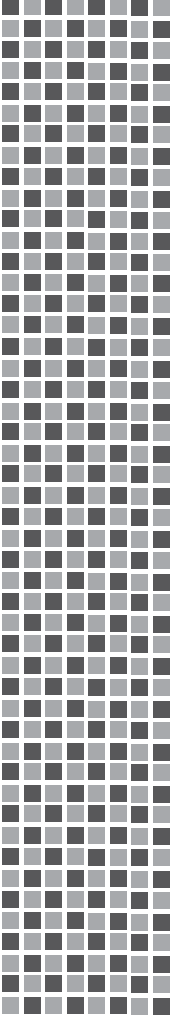
Abstract

Khums is one of the controversy that all Islamic differences agree on. But the difference that the Ahl al -Bayt (AS) school has with other Islamic religions is in the realm of khums. Other Islamic religions consider khums to be obligatory in war trophies and with disagreement, in some cases, such as treasure, stuna and mine, but in the school of Ahl al -Bayt (AS) all of these, plus a few other things, the most important of which are Arba Makab. They belong to khums.

According to the Gonabadiyah cult, which is one of the Sufism, in the absence of the innocent (AS), half of the khums is forgiven, which is interpreted as Oshariah. The reason for the necessity of khums is the verses of the Holy Qur'an and the many traditions of the infallible (AS), but the Oshariah does not have any Qur'anic support. Gonabadi only cited the argument that the late Faiz Kashani has put forward in the Wafi book. The fundamental difference between khums and ash is that in the Gonabadiyah cult, the tribal is considered to be khums and zakat, and Khums taxpayers pay khums annually, but Juma Fioma should be calculated. Therefore, despite the fact that khums is one -fifth of the surplus and the one -one, the amount of the trustee will be far greater than that of khums. And the other is that although the owners of the Gonabad Khanate, in their view, consider the payment of khums to the mujtahids as sufficient, it is in such a way that the Ashirah only receives the house.

Keywords: Khums, Oshariah, Shia, Gonabadih cult.





Abstract

